

سوسیالیسم

گزارشی از برگزاری نشست عمومی هسته اقلیت

علاوه بر ضرورت ملی کردن یکدوربر برای و اساسنامه برگزار شود. این راه حل هر چند برگزاری نشست نهایی را تا حدودی به تعویق می‌اندازد و کیفیت مباحثات می‌کاست، اما تنها راه حل ممکن در پیش روی بود.

نشست مقدّماتی در اردیبهشت ماه ۶۷ برگزار شد و اصلاحاتی را بر گزارش سیاسی وارد کرد. سیاستهای سازماندهی و طرق وصول به آن مورد مباحثه قرار گرفت و مقروض شد که مباحثات مفروضه در رابطه با طرح های سازماندهی ارتكابهی تشكیلاتی در اختیار ک. م. مشعب قرار بگیرد. بعد از پایان نشست مقدّماتی، روزی شانزده خرداد بین دو نشست (درد و منطقه) آغاز شد. در نشست مقدّماتی همچنین پیشنهاد شد که برای نشست بعدی نمایندگان از "فعالین هسته اقلیت" یا "حزبهای شورشی" و مباحثات با مسئولان ناظر

تدارک سیاسی باید فیلوژیک که همین الزامات برگزاری نشست را به تاخیر می‌اندازد، مشکل دیگری نیز در راه برگزاری نشست وجود داشت و آن پراکندگی نیروهای "هسته" بود که امکان جمع رفتن آنها در یکجا (حداقل در کوتاه مدت) ناممکن می‌کرد. از یک سو ضرورت برگزاری نشست در اسرع وقت منظور سامان دادن به فعالیتها کاملا محسوس بود و از سوی دیگر پراکندگی نیروها امکان برگزاری نشست در یک مکان را ناممکن می‌کرد. بر این زمینه توافق شد که نشست عمومی در دو سطح و در دو مرحله برگزار شود. مرحله اول، نشست مقدّماتی، این امکان را میسر می‌کرد که به نقاط ابهام و اختلاف دست یافته و سپس طی مدت زمان مشخصی امر هماهنگی درونی پیش‌رود و سپس نشست نهایی برای تصویب گزارشها، قطعنامهها

نشست عمومی هسته اقلیت با مضمون کنگره در فاصله زمانی ۱۵ تا ۲۱ اسفند ماه ۶۷ برگزار شد. ضرورت برگزاری چنین نشستی بنظر تصریح و تدقیق خط مشی، شعارها، سیاستهای سازماندهی، بررسی بحران سازمان، تنظیم و تصویب اساسنامه و اتخاذ سیاستهای علمی در زمینه پیشبرد سیاستهای سازماندهی و تاکتیکیها از مهر ماه ۶۶ مورد توجه قرار گرفت. بدین لحاظ از آبانماه گزارشهاک سیاسی - اید فیلوژیک برگزار شد. نشست آغاز شد و مباحثات سیاسی پیرامون مسائل مبرمی که نشست می‌بایست به آن پاسخ گوید انجام پذیرفت. این مسائل اساسی حول سه موضوع متمرکز شد: ۱- بحران سازمان و علل آن. ۲- مسائل مربوط به سازماندهی، سیاستهای علمی و اساسنامه. ۳- وحدت جنبش کمونیستی و از جمله مسائل مربوط به وحدت مابین نیروهای طیف "اقلیت".

گزارش سیاسی و تشکیلاتی هسته نشست عمومی

مقدمه
وظیفه اساسی ما همانند تمامی کمیته‌ها فعالیت در جهت وحدت بخشیدن به صفوف طبقه کارگر، سازمان دادن انقلاب اجتماعی، یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی و برپایی دیکتاتوری پرولتاریاست. اینکه ما از چه زاویه‌های به ارزیابی وضعیت عمومی جامعه می‌پردازیم، چه نوع تشکلی را می‌سازیم، چگونه می‌کنیم، کدام تاکتیک ما، شعارها و وظایف فوری را پیش‌روی خود قرار می‌دهیم، تنها در ارتباط با وظیفه اساسی ما می‌تواند دارای اعتبار باشد. برای کمیته‌ها ارزیابی از وضعیت مبارزه طبقاتی در هر موقعیت مشخص و اتخاذ تاکتیکیها و شعارهای مناسب تنها از این لحاظ حائز اهمیت است که بتواند مناسبترین حالت را برای انقلاب - سوسیالیستی فراهم نماید. بررسی مسائل سازماندهی و تشکیلاتی نه مظاهر امری تشکیکی، بلکه مظاهر امری

قطعنامه‌های مهم نشست عمومی

- در باره وضعیت کنونی وظایف و تاکتیکیهای ما
- گروه بندی های سیاسی
- مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست
- و وحدت مابین نیروهای اقلیت
- طرح برنامه
- کمبود های گزارش تشکیلاتی

نتیجه نشست

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورائی

گزارش برگزاری نشست عمومی مدسه انقلاب

در یکی از نشست های منطقه ای شرکت کنندگان این پیشنهاد به تصویب رسید.

نشست نهایی در تاریخ ۱۵ مرداد ماه همزمان در دو منطقه با ایجاد حداقل همانگی های لازم برگزار شد. دستور جلسه عبارت بود از الف: بررسی و تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی، ب: بررسی و تصویب قطعنامه ها، ج: بررسی و تصویب اساسنامه پیشنهادی، د: انتخاب کمیته مرکزی، در ادامه گزارش بر اساسی تریسین مباحثاتی که برامون هر یک از موضوعات انجام گرفتند، اشاره می کنیم.

در بررسی گزارش سیاسی مباحثات اصلی بر روی ساخت اقتصادی-اجتماعی ایران که در بخش فلاکت اقتصادی به آن اشاره شده بود، شعارها و سازماندهی هی پرولتاریا متمرکز شد. در رابطه با مشخصه های سرمایه داری ایران و سبزه مفهوم "سرمایه داری دولتی" بحث شد و مقرر شد که در این رابطه در نشریه توضیحات کافی درج شود. در رابطه با شعارها و تاکتیکها با توجه به پذیرش قطعنامه آتش بس نیز از سوی جمهوری اسلامی، اصلاحاتی در پیش نویس گزارش سیاسی بعمل آمد و شعار "صلح، کار، آزادی، جمهوری شورایی" حذف گردید و بجای آن شعار "کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی" قرار گرفت. اما بحث اصلی در اینها طبعاً گزارش سیاسی حول سازماندهی هی پرولتاریا و بطور مشخص تر حول کمیته های کارخانه متمرکز شد. تمامی رفا شکل اصلی تشکیل سیاسی کارگران را کمیته های کارخانه ارزیابی کردند و اما در مورد چگونگی شکل گیری این کمیته ها نظر واحدی وجود نداشت. از این رو در بخش بررسی کمیته های کارخانه اصلاحیه ای بر گزارش سیاسی به شرح زیره نشست ارائه شد:

"نقش کارگران پیشرو در تبلیغ و ترویج پیرامون ضرورت تشکیل این کمیته ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که کمیته کارخانه اساساً در جریان حرکات اعتراضی و اعتصابات کارگری است که می تواند شکل بگیرد و کارگران پیشرو و آگاه، اعم از آنکه در رهبری این اعتصابات باشند یا نباشند باید تلاش ویزند در جریان هر اعتصاب، این ایده را در میان کارگران اشاعه دهند که باید رهبران علی مبارزات کارگری به منظر باید رهبری کنند. این مبارزات بدل شوند و رهبری های سوق مبارزه، استمرار یابد. در واقع

کمیته کارخانه از بطن چنین روندی شکل می گیرد و تنها در این صورت است که باشد و مورد اعتماد نبوده کارگران قرار گیرد.

اصلاحیه فوق حد نصاب آراء موافق را کسب نکرد و به تصویب نرسید. سپس کلیت گزارش سیاسی به رای گذاشته شد و به اتفاق آراء تصویب گردید.

در بررسی گزارش تشکیلاتی عددها مباحثات سه بحران "سازمان" و ریشه های آن اختصاص یافت. اکثریت شرکت کنندگان در نشست معتقد بودند که در گزارش تشکیلاتی هر چند گامهایی مثبت در نقد گذشته صورت گرفته است، اما این گامها کافی نبوده و بررسی تکوین فاجعه چهارم بهمین ماه همچنان ناقص است. علاوه بر این در مورد اینکه در گزارش تشکیلاتی عملکرد یکساله "همه آفتاب" گزارش نشده است، انتقاداتی بعمل آمد. قطعنامه در مورد کمبود های گزارش تشکیلاتی حاصل مباحثات فوق بود که با اکثریت آراء تصویب رسید. همچنین در نشست انتقاداتی بر سیر رویدادها که به تحلیل درآمده وارد شد. از جمله برخی رفا عنوان نمودند که "سازمان" در تمام مراحل مبارزاتی اش هسته های سرخ را به فراموشی سپرد، بلکه در دوره های تلاش در جهت تشکیل این هسته ها عمل آمد و در یک دوره چندین ماهه تا قبل از ضربات اسفند ماه، ۶۰ طرح تغییر سازماندهی در جنبه های مختلف "سرخ" در دستور کار قرار گرفت که اما نتوانست محقق شود. به علاوه نشست در بررسی سبک کار گذشته "سازمان" از جمله به مسأله رفیق بساطت پرداخت و اتهامات وارد بر رفیق بساطت داکتر بر خاستن بودن وی را بی اساس خواند. این توضیح نشست بصورت زیر نویسن در گزارش تشکیلاتی منعکس گردید. سپس کلیت گزارش تشکیلاتی به رای گذارده شد و به اتفاق آراء تصویب گردید.

پس از بررسی و تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی، قطعنامه های پیشنهادی در دستور کار قرار گرفتند. قطعنامه "درباره وضعیت کنونی، وظائف و تاکتیکهای ما" اولین مورد بحث در این بخش بود. در این قطعنامه بنا توجه به اصلاحیه هایی که در گزارش سیاسی در ارتباط با پذیرش آتش بس بعمل آمده بود، اصلاحیه های زیر است. این قطعنامه بجز بند های یک و پنج از بخش وظائف پیش روی، به اتفاق آراء تصویب شد. در بند یک از بخش وظائف اصلاحیه ای بشرح زیر پیشنهاد گردید:

"۱- سازمانیابی طبقه کارگر. این سازمانیابی شامل تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر و تشکیل یابی توده ای کارگران است. در شرایط کنونی مناسب ترین شکل سازماندهی یا ستکبری

سوسیالیسم

گزارشی از برگزاری نشست عمومی مسه اقلیت

حزبی، هسته‌های سرخ کارگری و سازماندهی غیر حزبی، کمیته‌های کارخانه است که سامان عمل مستقیم کارگری است.

این اصلاحیه حد نصاب آراء را نیاورد و به تصویب نرسید. اصل این سند با اکثریت آراء تصویب رسید. همچنین در این نشست از طرف نمایندگان آراء، برقراری حکومت انقلابی و دموکراتیک قید شده بود. اصلاحیه‌ای برای این سند پیشنهاد شد که بجای مفهوم "جمهوری شوراها" را جایگزین می‌ساخت. این اصلاحیه با اکثریت آراء تصویب رسید.

مورد بعدی از این بخش قطعنامه در باره گروه بندی های سیاسی بود. بر قطعنامه پیشنهادی اصلاحاتی پیشنهاد شد از جمله در رابطه با تدقیق پارک، اقلیتی حزب کمونیست کوه لهر و راهکارگر، بلحاظ نمایندگی لایه های خرد و بورژوازی که با اکثریت آراء تصویب رسید. عمده مباحثات در این بخش حول شیوه برخورد به جنبش دموکرات و راه کارگر متمرکز شد. در رابطه با حزب دموکرات اصلاحیه‌ای شش زبیر پیشنهاد شد:

"این حزب که منافع بورژوازی خلق کرد را نمی بیند می‌تواند از این لحاظ که این بخش از بورژوازی تحت ستم بورژوازی حاکم بر ایران قرار دارد مان جنبه‌هایی از مبارزات حزب کمی تواند در خدمت منافع خلق کرد و پروتاریای سراسر ایران قرار گیرد مورد پشتیبانی ماس... در همان حال اقلی ماهیت بورژوازی و سیاستها ضد دموکراتیک آن باید مداوما به شیوه های مقتضی صورت پذیرد."

این اصلاحیه با اکثریت آراء رد شد. در رابطه با راهکارگر مباحثات اصلی بر سر نقش کنونی راهکارگر انجام گرفت. این مضمون که گرایشات رفرمیستی در راهکارگر تشدید شده و نمی توان همان برخوردی که در سلسله مقالات "آزبایی از وضعیت کنونی" در مورد راهکارگر بعمل آمده بود را همچنان معتبر دانست. بر این مبنا، اصلاحیه‌ای ارائه شد مبنی بر اینکه:

"سیاست ما در قبال این جریان افشا سوسیالیسم کاذب آن، خنثی نمودن تلاش‌هایش برای تطهیر اپورتونیستها و در صورت گسست از آنها همکاری و اتحاد عمل در جنبش کارگری و در جهت برقراری یک دموکراسی شورایی است."

این اصلاحیه با اکثریت آراء رد شد. سپس اصلاحیه دیگری پیشنهاد شد مبنی بر اینکه:

"سیاست ما در قبال این جریان افشا سو..."

برای تطهیر اپورتونیستها و همکاری و اتحاد عمل مشروط در جنبش کارگری و در جهت برقراری یک دموکراسی شورایی است. مشروط بودن این اتحاد عمل بدلیل نقش کنونی راهکارگر بمثاسیمه

تسعه احتمال صف انقلاب با متحدین بورژوازی است. بهمین جهت هر اتحاد عمل و همکاری در جنبش کارگری منوط به ارزیابی مشخص از تاثیرات آن بر مبارزه طبقاتی پروتاریا است.

بخش‌هایی که زیر آن خط کشیده شده اصلاحیه‌ای است که بر متن اصلی اضافه شده است. این اصلاحیه با اکثریت آراء به تصویب رسید. سپس قطعنامه در باره گروه بندی های سیاسی با توجه به اصلاحیه‌های آن به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

مورد بعدی مباحثات اختصاص داشت به بحث پیرامون وحدت در جنبش کمونیستی. در قطعنامه تحت عنوان "در باره طرح مساله وحدت" در باره مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست و وحدت مابین نیروهای اقلیت به نسبت ارائه شد. بحث پیرامون کلیات دو قطعنامه بمنظور مینا قرار دادن یکی از آن دو آغاز شد. برخی رفا مسائل مطروحه در قطعنامه در باره طرح مساله وحدت را اصولی ارزیابی کرده امسأ معتقد بودند که قطعنامه وجه اشتباهی ندارد. در رأی گیری این قطعنامه با اکثریت آراء رد شد. متن این قطعنامه شرح زیر است:

"قطعنامه در باره طرح مساله وحدت"

با کنگره جنبش کمونیستی از لایه های... ماست. برای پیروزی در انقلاب، کسب قدرت سیاسی، برقراری دیکتاتوری پروتاریا و ساختمان سوسیالیسم، تشکیل حزب کمونیست ضروری است. اما از آنجائیکه رهبران کمیته جراحی، کمیته خارج و شورای عالی (که تعدادی از آنها سابقا اکثریتی های جناح چپ بودند) با عملکردهای نوظفه گریانه ضد سازمانی، باند و محفل بازی و اقدامات بوروکراتیک خود در چهارمهر ۶۳ و ۶ خرداد ۶۶ کار سازمان را به تلاشی کشانیدند و ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی وارد آوردند که جبران آن براحتی امکان ندارد و نیاز به یک دگرگونی کیفی در سبک کار دارد.

از آنجائیکه پس از انشقاقهای دو ساله اخیر، هیچگونه تغییر کیفی در سبک کار عملکرد این جریانات دیده نشده و همچنان به سیاق سابق ادامه می دهند، برخوردی جدی به نقش خود در جدائیها و بی اعتبار کردن سازمان نکرده اند. از آنجائیکه عملکرد گذشته و حال این جریانات، چشمانداز امید بخشی برای آینده کینا متفاوت ارائه نمی دهند.

از آنجائیکه گرایش به راست در شورای عالی... راهکارگر به وحدت حزبی از سوی شورای عالی یعنی وارد کردن سائترسیم به "وحدت حزبی" راه را برای اغتشاش آفرینی و انحلال طلبی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

ایدئولوژیک-سیاسی و لذا طبقاتی از این رو حاضر اهمیت است که بتواند مناسبترین حالت را برای تشکیل پارتی پیشروان کمونیست طبقه کارگر و سازمانیابی عام طبقه کارگر، بعنوان طبقه‌ای که باید متشکل و سازمانیافته دیکتاتوری خود را بر سر جامعه اعمال نماید، فراهم نماید.

گزارش سیاسی - تشکیلاتی اگر بتواند در راستای این راستای اصلی فعالیت‌ها را نشان دهد، گزارشی پویانمایی خواهد بود. این مشخصه بویژه برای ما که از دور یک بحران حاد بیرون آمده‌ایم هنوز روی پاهای خود محکم نایستاده‌ایم، اهمیت دو چندانی دارد. چرا که گزارش سیاسی - تشکیلاتی صرفاً و بهتراست بگویم اساساً امری گزارشی نیست بلکه اعلام موضع طبقاتی است نسبت به آنچه که انجام یافته و آنچه که در حال انجام است. لذا یک گزارش مارکسیستی از موقعیت کنونی، از صف بندی های - طبقاتی و از وضعیت تشکیلاتی صرفاً یک تفسیر ساده نیست، بلکه بر مبنای بررسی آنچه که انجام یافته، آنچه که وجود دارد، طرحی است برای تعمیر، برای دخالت انقلابی در جریان امور، برای اشغال آنچنان تاکتیکیها، شعارها، سیاستهای عملی و طرح تشکیلاتی که بتواند دقیقاً و بدون ابهام در خدمت وظیفه اساسی ما قرار پذیرد.

گزارش از آنجا که بیانگر مواضع ما در رابطه با حادثه‌ترین و مهمترین مسائل مبارزه طبقاتی است، بی‌شک وجه تمایز و افتراق و نیز قرابت با سایر نیروهای سیاسی را در محدوده مسائل مورد بحث در گزارش ترسیم می‌کند. آنجا که گزارش از ارزیابی از موقعیت کنونی را ترسیم می‌کند چون اساساً در حالت انقلابی در موقعیت کنونی را در راستای وظیفه اساسی کمونیستها مدنظر دارد، وجه افتراق بهمنش گزارشی یک تشکیلات کمونیستی از تشکیلات دموکراتیکهای انقلابی و لذا وجه افتراق آنها در فعالیت بمنظور تغییر در وضعیت کنونی را روشن می‌سازد. بعلاوه، مضمون گزارشی با دو انحراف در دور "جنبش کمونیستی" مزیبندی می‌کند: اول با آن بخشی که بصورت انتزاعی به وظیفه اساسی پرولتاریا، یعنی انقلاب سوسیالیستی، برخوردی آکادمیک و جزئی دارد، در مورد عاجل‌ترین مسائل پیش روی پرولتاریا لافید است و نمی‌تواند ربط و پیوند بین جنبش کنونی و انقلاب سوسیالیستی را درک کند. و دوم، با آن بخشی که ضمن اذعان به وظیفه اساسی پرولتاریا، اما خود را آنچنان درگیر موقعیت کنونی و لحظه‌های گزافی مبارزه طبقاتی می‌کند که شعارها و تاکتیکیها و کل سیاستهای را که برای تغییر در وضعیت کنونی ارائه می‌دهد، به‌اسری مستقل از هدف اساسی کمونیستها تبدیل می‌کند. اگر سخن اول، به سادگی در دسترس است، انقلابی است از پاسخنویسی بمسائل عاجل و بمرم مبارزه طبقاتی در لحظه حاضر عدول می‌کند و لذا انقلاب سوسیالیستی را مستقیم می‌گذارد، بخش دوم نیز با بها دادن مطلق، یا تقریباً مطلق، به لحظه‌های گزافی مبارزه طبقاتی، و به انقلاب

دموکراتیک بمثابه اسوری در خود، ربط و پیوند مابین انقلاب کنونی با انقلاب سوسیالیستی را قطع می‌کند.

گزارش با چنین زوچی در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول ارزیابی از وضعیت عمومی جامعه و وظایف کمونیستها را دربر می‌گیرد.

در قسمت ارزیابی از وضعیت عمومی، بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه، وضعیت جنگ و زمینه‌های پذیرش آنتی‌پارسی و توتالیتریزم جمهوری اسلامی و وضعیت بود - هاست و موقعیت مبارزاتی آنها مختصراً بررسی می‌شود، موقعیت طبقات و انتشار اجتماعی در لحظه کنونی و نقش شان در تحولات آتی ترسیم می‌گردد و بر این پایه و تا آنجا که ضرورت دارد به گروه‌بندیهای سیاسی اشاره می‌گردد و وظیفه اساسی کمونیستها یعنی سازمان دادن انقلاب اجتماعی و مجموعه شرایطی که از موقعیت کنونی حاصل می‌شود مؤلفه‌هایی هستند که وظایف فوری، ما را مشخص می‌سازند. در این قسمت شعارها، سیاستهای سازماندهی و تاکتیکیهای مورد بررسی قرار می‌گیرند که بتواند از دل موقعیه کنونی جامعه راه انقلاب اجتماعی را هموار سازد.

در بخش دوم موقعیت هسته اقلیت بمثابه بخشی از جنبش کمونیستی ایران مدنظر می‌باشد. واقعیتی است که ما (بعنوان هسته اقلیت) از دل بحران سازمان چ. ف. خ. بیرون آمدیم. ما زاده بحرانیم، ما زاده زیر و رو شدن تشکیلات اقلیت هستیم، لذا گزارش تشکیلاتی - سیاسی از فعالیت های "سازمان" طی چند سال گذشته، در شرایط حاضر، تا آنجا که به فعالیت، حرکت و پویایی ما کمک می‌رساند که بتواند بیانگر تحلیلی ریشه‌ای از بحران "سازمان" باشد بر این مبنای گزارش از عملکرد گذشته بر ریشه‌های بحران متحرک گشته است.

سپس بر این مبنای و نیز آنچه که در بخش اول مطرح شده است، وظایف فوری پیش روی ما، سیاستهای سازماندهی و راستای فعالیت مان ترسیم شده است.

گزارش سیاسی :

ارزیابی از وضعیت عمومی و وظایف کمونیستها

ما در ادبیات "سازمانی" به تشریح ابعاد و مشخصه بحران انقلابی حاکم بر جامعه، موقعیت طبقات و انتشار اجتماعی و نیز گروه‌بندیهای سیاسی پرداخته‌ایم. در زمان حاضر هیچ تغییر کیفی در اوضاع حاصل نشده است. هر چند پذیرفته قطعیانه ۱۵۹۸ از سوی رژیم چ. ۱۰. شرایط یک صلح ارتجاعی را فراهم نموده و از این لحاظ عملکرد مستقیم جنگ ارتجاعی (و نه اثرات آن) از عوامل بررسی بحران انقلابی به تدریج حذف خواهد شد، اما با اینحال بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است. گرانی، کمبود کالا، اغراجها و بی‌کاری

افتاده است. رژیم جمهوری اسلامی، وجه مشخصه یک رژیم سرمایه‌داری مذهبی را به اوج رسانده و ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای فردی را سلب کرده و لحفاتی طاقت فر-

اهمیت برخوردار می‌شود. همچنین تاکید شده که اساسنامه ما باید بتواند امر تغییر ترکیب طبقاتی "هسته" را امکان پذیر سازد و تشکیلات را بر پایه "هسته‌های

پس‌ترتیبی" سازمان دهد. در مباحثات نشست حول اساسنامه، اصلاحاتی پیشنهاد و به تصویب رسید. عمده‌ترین مباحثات اساسنامه در "فصل چهارم ارگانهای عالی سازمان" بعمل آمد. این مباحثات عمدتاً حول وظائف کنسفر و کمیته مرکزی متمرکز شد. از جمله اصلاحاتی که در این بخش پیشنهاد شد، یکی در مورد ضرورت تشکیل کمیسیون کنترل و بازرسی مرکزی از سوی کنسفر بود و دیگری اصلاحیه‌ای در نحوه نمایندگی در کنسفر در مورد اول برخی رفاقی روی الزامی بودن انتخاب این کمیسیون تاکید می‌کردند و آن را جزو اصول تخطی ناپذیر کنسفر معرفی می‌نمودند در پایان این مبحث روی یک فرمول بندی در مورد انتخاب کمیسیون کنترل و بازرسی مرکزی توافق شد و بنا بر اکثریت آرا به تصویب رسید در مورد دوم اصلاحیه‌ای شرح زیر به نشست ارائه شد:

"غوابط نمایندگی در کنگره‌ها بر اساس اصل نمایندگی واحد های تشکیلاتی و کمیته‌های ویژه بر مبنای نقش و اهمیتی که هر یک در مبارزه طبقاتی کارگران دارا هستند، توسط کمیته مرکزی و با توافق کمیته‌های مناطق تعیین و بنا بر ذکر دلائل سه ماه پیش از کنگره به تشکیلات ارائه می‌شود. کمیته اعضا کمیته مرکزی در کنگره‌ها شرکت می‌کنند اما در صورتی دارای حق رأی خواهند بود که نماینده منتخب واحد های تشکیلات باشند."

اصلاحیه فوق نتوانست حد تصاب آرا موافق را بدست آورد و رد گردید. پس از اصلاحات کلیت اساسنامه به رأی گذارده شد و به اتفاق آرا تصویب شد. آخرین دستور جلسه نشست یعنی انتخاب کمیته مرکزی، بعلاوه هم‌زمانی مابین نشست در دو منطقه نتوانست در موعد مقرریه نتیجه برسد. لذا جلسه نشست در این مورد به تعویق افتاد. پس از این امر مباحثات در این مورد باسناد کمیته مرکزی برگزار شد و کمیته مرکزی انتخاب گردید. در نشست علاوه بر دستور جلسات که فوقاً به آن اشاره شد، مدت زمان مشخصی در هر روز برای نطق های پیش از دستور در نظر گرفته شد که در آن پیمانه‌های نیز از سازمان فعالین هسته اقلیت در آلمان فدرال و برلین غربی، "فعالین هسته اقلیت در سوئد و نروژ"، "سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا" و سازمان دانشجویان ایرانی سوسیالیست در مونترال کانادا آشنایی شد.

هموار می‌سازد و از آنجا که برنامه و تاکتیکهای بر گرفته از جنبش جهانی کمونیستی - که ناظر بر عملکردشان نبوده - به تنهایی برای تعیین سیاست، مپتان به همین برنامه و تاکتیکهای یکسان نتوانست جلوی انشقاق دو ساله اخیر را بگیرد.

لذا وحدت مابین "هسته اقلیت" و کمیته اجرائی، کمیته خارج و شورای عالی ممکن نمی‌باشد و برای تحقق وحدت در جنبش کمونیستی می‌باید ضمن پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، ماهیت توطئه گرایانه "وحدت طلایی" اخیر شورای عالی و کمیته اجرائی را افشا کرد و بنا بر ایجاد هسته‌های سرخ در مراکز کار و زندگی کارگران، به قدر توان خود به مشکل شدن کمونیست‌ها در "هسته اقلیت" کوشش بی‌وقفه نمود.

قطعنامه "در باره مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست و وحدت مابین نیروهای اقلیت" بجز بند ۴ از قسمت آخر این قطعنامه با اکثریت قریب به اتفاق آرا به تصویب رسید. در بند ۴ اصلاحیه زیر به نشست ارائه شد:

"وحدت اصولی و پایدار با نفی مثنوی انحلال طلبانه در نظر و عمل قابل وصول است و با تغییر ساخت غیر پرولتری جریان اقلیت رابطه ارگانیک دارد. نقد این مثنوی در عرصه تشکیلاتی است که می‌تواند زمینه همگرایی نیروهای اقلیت را در جهت تشکیلی کمونیستی کارگری، راه بسازد."

این اصلاحیه از حد تصاب آرا برخوردار نگردید و رد شد. اصل بند ۴ نیز در رأی گیری اول نتوانست از حد تصاب آرا برخوردار شود. در دور بعدی بحیث رأی گیری مجدد بعمل آمد و اصل این بند با اکثریت آرا به تصویب رسید.

علاوه بر قطعنامه های فوق، قطعنامه‌ای در باره تدوین طرح برنامه نیز به اتفاق آرا به تصویب رسید. بررسی اساسنامه، پیشنهادی موضوع دیگر دستور جلسه نشست بود. لازم به تذکر است که بحث اساسنامه از مهر ماه ۶۶ در دستور کار "هسته" قرار گرفت. اساسنامه "سازمان" به علاوه اصلاحاتی که بر آن وارد شده بود مبنای مقدماتی بحث حورمه‌ها واقع شد. ما حاصل مباحثات در این مورد در تشکیلات اساسنامه پیشنهادی بود که به نسبت ارائه شد. در مقدمه توضیحی که بر اساسنامه نوشته شد از جمله علل تغییر در اساسنامه "سازمان" و مضمون اساسنامه پیشنهادی ذکر گردید. در این مقدمه توضیحی بر موقعیت انتقالی "هسته"، ضرورت سنگینی به تشکیلی کمونیستی - کارگری و عطف توجه به اینکه سیاست تشکیلاتی (و اساسنامه) نباید منبعت از برنامه باشد، اشاره شده است. بر این مبنای ذکر گردید که مسأله دمکراسی درون سازمانی نه بعنوان اصلی در خود، بلکه در ادغام ارگانیک با این راستای سازماندهی از

گزارش سیاسی و تحکیماتی

پایینی در تمام عرصه‌های زندگی مردم مشاهده می‌شود و حق حیات انسانی از زبان، ملیتها و اقلیت‌های مذهبی سلب شده است. تحت چنین شرایطی خشم و ناراضی مردم از این وضعیت فلاکت بار مرتباً متراکم گشته است. هر چند جنبش آشکار، گسترده و توده‌ای وجود ندارد و جنبش مبارزاتی توده‌ها در افسوس قرار دارد، اما مقاومت همچنان ادامه دارد و رکود سیاسی بر جامعه حاکم نشده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز نتوانسته است خود را بمثابة یک رژیم سرمایه‌داری بپايدار (برای یک دوره نسبتاً طولانی) تثبیت کند. جناح تندبهاي درونی هیات حاکمه که اساساً ناشی از رقابت بخش‌های مختلف سرمایه و شیوه‌های متفاوت اداره دولت و اقتصاد است، خود در کنار سایر عوامل هنوز مانعی در راه تثبیت حکومت اسلامی بشمار می‌رود.

مجموعه این شرایط نمی‌تواند مادام بهیمن سان ادامه یابد. دوران انقلابی نمی‌تواند برای یک دوره طولانی ادامه یابد و تحت شرایط طاقت فرسای فوق فرسودگی اجتماعی پایبند از شود. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش برای تثبیت خود و پایان دادن به دوران انقلابی است و عوم توده‌های مردم نیز خواهان پایان یافتن فقر و فلاکت و خفقان و حاکمیت سرمایه جمهوری اسلامی اند. با این وجود پس چرا انقلاب مارش ظفری منقطع شده است؟ برای درهم کوبیدن رژیم سرمایه‌داری و مذهبی جمهوری اسلامی آغاز نمی‌کند؟ به این سؤال در سال ۲۰۲۰ طی سلسله مذاکراتی تحت عنوان "در تدارک میام نه دور ارگان" سازمانی "بچاپ رسید پاسخ داده شد و آن پاسخ هنوز بهوت خود معطر است. ما متذکر شدیم که "بی شک هیچ انقلابی بدون موقعیت انزوی، بدون توده نخواهد پیوسته واقعیتی است که با وجود بحران اقتصادی سیاسی و فلاکت موجود، اما موقعیت انقلابی بر جامعه حاکم نگشته است. ما در نقطه اوج دوران انقلابی قرار داریم. این اولاً ثابت شدیم که هر موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نمی‌شود. قیام بمثابة نقطه اوج مبارزات سیاسی توده‌ها بمنظور تعیین تکلیف قطعی سرنوشت انقلاب زمانی می‌تواند پیروزند باشد که هم تغییرات عینی و هم تغییرات ذهنی بعنوان شرایط لازم و کافی برای یک قیام پیروزند مهیا باشد. آنچه که تاکنون سبب شده رژیم جمهوری اسلامی در بطن این بحران حاد همچنان به حیات خود - اما حیات رو به احتضار خود ادامه دهد، در وجه صدها ناپختگی شرایط ذهنی است. طبقه انقلابی (کارگران و نیز دیگر زحمتکشان شهر و روستا، برای دست زدن به عمل انقلابی توده‌ای "بدر کافئ نیرومند" هنوز از توانائی لازم برخوردار نیستند. تشکیلات منسجم کننده کارگران وجود ندارد. آگاهی و اعتقاد قطعی از آنچه که باید جانترین رژیم جمهوری اسلامی شود کاملاً در توده‌ها با رورشد است. نیروهای انقلابی بسبب ضربات سخت داز توانائی بالایی در جهت تبلیغ و ترویج و بسیج توده‌های برخوردار نیستند و... کلاً تغییرات ذهنی انقلاب از تغییرات عینی عقب مانده است. وضعیت

کنونی در مقایسه با سال ۶۲ نشانگر تفاوت اساسی و تغییر کیفی در شرایط جامعه و شرایط انقلاب نیست. امروزه نیز بحران اقتصادی بحران سیاسی است. و این عرصه است که دقیقاً به کار آگاهان جامعه و پیگیری کمونیست‌ها مربوط می‌شود. مجموعه عوامل اصلی شکل دهنده موقعیت کنونی را بشتر بررسی می‌کنیم.

بحران اقتصادی و فلاکت عمومی

مشخصه‌های اصلی بحران اقتصادی حاکم بر جامعه ایران چیست؟ اکنون بیش از یک دهه است که بحران رکود - توری نامی عرصه‌های زندگی اقتصادی را در بر گرفته است. اگر چه این شکل از بحران عمومی سرمایه‌داری بلحاظ تاریخی و اساساً مربوط به دوران انحصاری توسعه سرمایه‌داری است، با این وجود بحران مزمن و حاد رکود - توری بازرگانی - حالت نمود بحران در جامعه ما است. اشاره مختصری به مشخصه‌های ساخت اقتصادی ایران که چنین حالتی را ایجاد نموده است هم بمنظور تبیین دقیق تر بحران و هم بمنظور نشان دادن موقعیت رژیم جمهوری اسلامی در مقایسه با بحران ضرورت دارد. ایران یک جامعه سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم است. از این رو تمامی قوانین عام حاکم بر مناسبات سرمایه‌داری و از جمله بحران‌های اقتصادی بر جامعه حاکم است اما شکل مشخص تر پیروزی بحرانهای اقتصادی منوط به خود ویژگی‌های توسعه سرمایه‌داری است. این خود ویژگی‌ها در مورد جامعه سرمایه‌داری ایران کدامند؟ ما با توجه به موضوع مورد بحث بر چهار مشخصه در اینجا تکیه می‌کنیم. اول سرمایه‌داری ایران در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی ادغام جای دارد و در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردیده و به آن وابسته است. به عبارت دیگر انباشت سرمایه در بازار داخلی در وجه صدها تابع سرمایه‌دالی جهانی است. ثانیاً "اقتصاد دولتی" در ساخت اقتصادی ایران نقش کلیدی دارد. کلیدترین وسایل تولید و مبادله در اختیار دولت است. تراکم و تمرکز سرمایه در بخش دولتی از درجه بالایی برخوردار است (سهم بخش دولتی در کل ارزش تولیدات موسسات صنعتی بزرگ حدود ۷۰ درصد است). بخش صدهای از انباشت سرمایه توسط دولت صورت می‌گیرد و در یک کلام سرمایه‌داری دولتی یکی از خود ویژگی‌های مهم سرمایه‌داری ایران است. ثانیاً نفت بمثابة حلقه اصلی در کل اقتصاد سرمایه‌داری ایران عمل می‌کند و این بخش نیز در مالکیت دولت قرار دارد. نفت، اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی کشور، تامین کننده اصلی درآمد های دولت و صدها تهرین قلم در تولید ناخالص داخلی است. در شرایط منعارف (قبل از بحران اخیر) بیش از ۹۰ درصد از درآمد های ارزی، حدود ۷۰ درصد از درآمد ها دولت و غریب به ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی از صادرات نفت حاصل می‌شد. از اینرو نفت بمثابة رشته اصلی در پیوند بازار داخلی به بازار جهانی سرمایه‌داری دارای عمل کرد

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

افزایش یافته است. در سال ۱۳۱۱ در مجموع ۱۰۰ درصد افزایش در درآمد های مالیاتی نشانگر فقر روز افزون توده ها نیست. واقعیت این است که سهم اصلی در افزایش مالیاتها، مربوط به مالیاتهای غیر مستقیم است. که عینا بر قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز مردم منتقل می شود. این نوع مالیاتها بمعنای کاهش قدرت خرید توده ها یعنی کاهش واقعی دستمزدها و درآمدهای کارگران و زحمتکشان می باشد. بعنوان مثال بیشترین افزایش در اقلام مالیاتی در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۶ مربوط به مالیات بر مصرف و فروش بوده است که اگر سال ۶۰ را شاخص قرار دهیم (۱۰۰) این رقم در سال ۶۶ به ۸۰ بالغ گردیده است. بطور متوسط طی این مدت سهم مالیات بخش خصوصی و مشاغل رقی حدود ۱۲٪ کل مالیاتها بوده است. این رقم نیز هنوز گویای تمامی واقعیت نیست. ساله این است که اخذ مالیات بردرآمد بگونه ایست که عملکردی شبیه به مالیاتهای غیر مستقیم داشته است. نحوه وصول این بخش از مالیاتها که بر اساس خراشی ثابت وصول می شود، برای بخش خصوصی و مشاغل همچون اقلام هزینه های بشمار آمده و تمامی آن و یا بیشتر آن مستقیما بر قیمت کالا های ارشده شده منتقل می گردد. افزایش وصول مالیاتها یکی از جنبه های " طرح نوین اقتصادی " دولت است که بار فشار بحران های اقتصادی را بر توده ها منتقل میکند.

تلم دیگری از تامین درآمدهای دولت مربوط به فروش خدمات و کالا های انحصاری دولت است. در این مورد نیز دولت در سیاست تکلیف در پیش گرفته است. از یک طرف میزان درآمد بخش خدمات کالاها را کاهش داده و از طرف دیگر بر قیمت آنها بشدت افزوده است. بطوریکه دست آخر درآمد دولت از اینس رقی با وجود کاهش میزان آرایه کالاها افزایش داشته است. درآمدهای دولت از خدمات و فروش کالا، در طول سالهای ۶۰ تا ۶۴ از ۳۹ میلیارد ریال به ۴۳۸ میلیارد ریال افزایش یافته و این سیر صعودی در بودجه های سالهای ۶۵ و ۶۶ نیز همچنان محفوظ مانده است.

بطوریکه مشاهده می شود، در شرایطی که رکود اقتصادی بر جامعه حاکم است، سیاست تامین درآمدهای دولت بگونه ای بوده است که بشدت بر نرخ تورم افزوده است. با این وجود دولت قادر نبوده است که درآمدهای خود را حتی در حداقل مورد نیاز تامین نماید. لذا سیاست دیگر دولت یکی تقلیل هزینه ها بوده است و دیگری سیاست کسر بودجه. کسر بودجه دولت خود عملکردی بشدت تورمی داشته است. میزان مصوب کسر بودجه که در سال ۶۱ برابر با ۴۰ میلیارد ریال بود در سال ۶۵ به ۶۳۰ میلیارد ریال افزایش یافت. اما طی این مدت میزان واقعی کسر بودجه بیشتر از میزان مصوب بوده است. میزان واقعی کسر بودجه در سال ۶۱ برابر با ۹۸ میلیارد ریال، در سال ۶۴ برابر با ۱۰۰۰ میلیارد ریال و در سالهای بعدی نیز در همین حدود تخمین زده می شود. بطور متوسط تقریباً به ۸۰ درصد کسر بودجه از طریق اعتبارات بانکی تامین گشته است که بزبان ساده تر همان چاپ اسکناس بدون پشتوانه است.

یعنی مابقی در افزایش قیمت ها، عملکرد " طرح نوین اقتصادی " دولت هر چند در رابطه با اعتبارات و تسهیلات، در جهت تامین درآمدهای دولت است. و طبقات و اقشاری که از این " طرح " بشدت آسیب می بینند و در معرض ضربات بحران واقع می شوند را نمایان می سازد، اما اثرات اساسی و مهم عملکرد " طرح نوین اقتصادی " مدتها در بخش ترکیب هزینه های دولت خود را نشان می دهد. " طرح نوین اقتصادی " میانگر سیاستهای یک رژیم سرمایه داری جنگ طلب مذهبی - ملیتارستی در تخصیص اعتبارات است. در حالیکه تولید ناخالص داخلی بطور متوسط سیر نزولی داشته است و در حالیکه درآمدهای دولت مرتبا کاهش یافته است، اما اعتبارات مربوط به جنگ و سرکوب یک قلم اساسی در ترکیب هزینه های دولت است که سیر افزایش یافته ای را طی کرده است. اقلام قطعی هزینه های جنگ و سرکوب هیچگاه اکتفا ر غنی نیافته است. با این وجود میزان تخصیص به این بخش - بخش مرگ و میراتی - در بودجه اعلام شده مرتبا افزایش نشان می دهد. اگر در سال ۶۲ بطور مستقیم ۱۲۱۱ - میلیارد ریال به جنگ اختصاص یافت این رقم برای سال ۶۳ به ۱۳۰۴ میلیارد ریال افزایش یافت و در سال ۶۵ نیز ۱۳/۵٪ درصد به این میزان افزوده شد. نسبت هزینه های نظامی به هزینه های جاری در سال ۶۲ برابر با ۴۸ درصد، در سال ۶۳ برابر با ۴۸/۵ درصد و در سال ۶۶ به ۵۲ درصد بالغ می شود. اما اگر بخواهیم به هزینه های واقعی جنگ دست یابیم تنها اتکاء به آمار مستقیم هزینه های جنگ کافی نیست. هر یک از موسسات اقتصادی و خدماتی جامعه به تحسین و در نظر جنکاند، رژیم دستورالعمل های متعدد ی - برای قرار دادن کل ماشین دولتی به خدمت جنگ صادر نموده است. در شمیره های بودجه فید شده که کلیه موسساتی که به نحوی به بودجه کشوری مربوط اند باید " تسهیلات لازمه جهت امر دفاع ایجاد کنند " دستگاهها ی مختلف دولتی موظف اند تا به نیازهای حسیه ها اولویت تمام داده و تجهیزات و امکاناتی را که در این رابطه مورد احتیاج است در اختیار نهاد های مربوطه قرار دهند. دولتی که با ورشکستگی مالی روبرو است این قلم سهم هزینه ها را از کدام منبع تهیه می کند؟ بخشی از آن از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی و افزایش قیمت کالاها و خدمات، اما بخش مهمتر آن از طریق کاهش هزینه های سایر بخشها، با کاهش اعتبارات سرمایه گذاری، با تعطیل کارخانجات و بیکار سازی و استقبال بهرژاد تندی، با کم کردن تاز " خور ها "، با کاهش واد دستمزدها، با قطع سوبسید بر روی کالاها و با قطع یا محدود نمودن خدمات، یعنی کاهش هزینه های اجتماعی - اعتبارات سرمایه گذاری ثابت (هزینه های عمرانی) نه فقط در بودجه مصوب از سال ۶۰ تا کنون سیر نزولی داشته است، بلکه طی این مدت بطور متوسط ۶۸ درصد از این اعتبارات هزینه شده است. بعبارت دیگر کاهش اعتبارات سرمایه گذاری یکی از اقلام مهم سیاست صرفه جویی دولت را تشکیل می دهد. سهم هزینه های عمرانی که در بودجه

گزارش سیاسی و تحلیلی

سال ۶۲ برابر با ۲۱ درصد بود. در سال ۶۵ به ۲۱ و در سال ۶۶ به ۱۹ درصد تقلیل یافت. بدین طریق بسیاری از پروژه‌های عمرانی متوقف یا به کل تعطیل گردید و اولویت به آن بخش داده شد که بتواند در خدمت جنگ قرار بگیرد. ورشکستگی مالی دولت نقطه پروژه‌های عمرانی در دست بررسی و یا نیمه تمام را متوقف نم‌سازد، بلکه مستقیماً برآورد سرمایه‌های موجود نیز تأثیر دارد. بر اساس حداقل برآوردی که دولت جهت رفع نیازهای جاری ارزی منابع بعمل آورده بی سالانه ۷ میلیارد دلار مورد نیاز می‌باشد. اما بحران اقتصاد این مبلغ را در سال ۶۲ به ۲/۴ میلیارد دلار محدود کرده‌اند و از آن پس نیز سهم ارزی صنایع رو به کاهش گذاشت. بطوری که در سالهای ۶۳ و ۶۴ میزان این اختصاص یافته به صنایع به ترتیب برابر با ۱/۷ و ۱/۳۵ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۶۶ در حدود ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده است. کاهش تولیدات موسسات صنعتی، کارکرد این موسسات در زیر ظرفیت، متوقف نمودن فعالیت بخشهایی از موسسه بالاخره تعطیل کامل موسساتی دیگر از جمله عوارض فله‌ی و مستقیم ورشکستگی مالی دولت است که خود بر دامنه رکود می‌افزاید. انحصارهای گروهی و بد دسته جمعی کارگران را مسبب بخش دیگری از هزینه‌های جنگ از طریق کاهش هزینه‌های اجتماعی که بر عهده دولت قرار دارد صورت گرفته است. بطوری که طی فاصله زمانی سالهای ۵۹ تا ۶۵ این قسم از هزینه‌ها به نصف کاهش یافته است که شامل هزینه‌های بهداشت، آموزش و پرورش و غیره می‌شود.

بنابراین "طرح نوین اقتصادی"، یعنی سیاستهای اقتصادی یک دولت ورشکسته در حال جنگ، عبارت بوده است از افزایش مالیاتها (اساساً غیر مستقیم) و افزایش قیمت خدمات و کالاها، انحصاری دولت، تعطیل کارخانه‌ها و تغییر خط تولید در جهت میلناریزه کردن صنایع، کاهش واقعی دستمزدها و کاهش هزینه‌های اجتماعی، مجموعه این عوامل بحران رکود - تورمی را در شرایط جنگی تداوم می‌بخشد و بر سطح بیکاری و فقر توده‌ها می‌افزاید. کارگران و زحمتکشان بطور بلاواسطه‌ای در زیر ضربات اثرات مخرب بحران اقتصادی قرار دارند. اینان آن اکثریتی از جامعه هستند که بیشترین بار بحران بر دوش آنها تمایل می‌شود. در مقابل بخشی از بورژوازی و در رأس شان بورژوازی تجاری، حاملین سرمایه عقب مانده، لایه‌هایی از عرصه بورژوازی سنتی که به بورژوازی تجاری متصل‌اند، بوروکراتهای صاحب منصب و آن بخش از لومین پرولتاریا که در ارگانهای سرکوبگرها "بنیادهای انقلابی" متشکل شده است، تشکیل دهند. آن بخش از جامعه می‌باشند که از جنگ و سرکوب و حکومت سرمی و به بهای نیروی بدست دارگران و زحمتکشان، منتفع شده و بقول معروف بار خود را بسته و می‌بندند.

بر اساس آمارهای دولتی، سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی که در سال ۶۶ برابر با ۲۴/۵٪ بود تا سال ۶۵ به

حدود ۷۵٪ بالغ گردید. اساس این افزایش را بخش توزیع یعنی تجارت و دلالتی تشکیل می‌دهد. میزان نقدینگی که عمدتاً متعلق به بورژوازی تجاری است طی سالهای ۵۷ تا ۶۲ نزدیک به ۲/۵ برابر افزایش یافت. ارزش افزوده بخش خدمات که در سال ۵۸ حدود ۷۵۰ میلیارد ریال برآورد شده است در سال ۶۲ به رقمی در حدود ۳۳۶۰ میلیارد ریال رسید. اساس این افزایش را تجارت تشکیل داده است. اکنون میزان نقدینگی بورژوازی (و عمدتاً بورژوازی تجاری) بیش از ۷۰۰ میلیارد تومان تعیین زده می‌شود. علاوه حاملین سرمایه‌های کوچک و عقب مانده نیز مفری برای گسترش نسبی و شدت بخشیدن به استثمار وحشیانه کارگران یافته‌اند. در ابتدا گفتم که یکی از وجوه مشخصه سرمایه‌داری ایران در هم آمیختگی اشکال عملکرد سرمایه به لحاظ تاریخی است. بحران، جنگ، کمبود کالا و زمینهای نسبتاً مناسب برای رشد نسبی "موسسات سنتی" فراهم آورده است. این موسسات با وسایل تولید ابتدائی و در اختیار بودن ارش ذخیره گار، در شرایطی که بیکاری و فقر و کمبود کالا و گرانی پیدا میکند یا بی قانونی مطلق یعنی قانون نخت سرمایه به استثمار کارگران می‌پردازند. هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد و کارگران این موسسات از ترس از دست دادن همین یک لقمه نان که جای آنها را سدها هزار کارگر بیکار دیگر میگیرد، به کساری طاقت فرسا مشغولند. این بخش از سرمایه اگر چه در دوره فعلی تا حدودی توانسته است از روند شدت گیری سرمایه بحران بکاهد و سرمایه‌داری را در محدوده این بخش از عملکرد سرمایه گسترش دهد اما با خاتمه یافتن بحران (بهر صورت که انجام یابد) یک دوره ورشکستگی را از سر خواهد گذراند.

خلاصه کنیم، بحران اقتصادی بر فقر و فلاکت توده‌ها افزوده و روند قطعی شدن جامعه، به قطب بی چسبگان و تهدید ستان و قطب ثروتمندان، که در سرشت سرمایه‌ها نهفته است را شدت بخشیده است. بطور مثال، بنا بر آمار بانک مرکزی، در سال ۶۲، ۱٪ جمعیت کشور یعنی ۲/۲ میلیون نفر از زحمتکشان درآمد ماهانه‌ای برابر ۱۸۰ تومان داشته‌اند. در همین سال درآمد ۴٪ از جمعیت بطور متوسط ماهانه ۳۰۰ هزار تومان برآورد شده است. یعنی درآمد ۴٪ از جمعیت جامعه بیش از ۱۶۰۰ برابر مجموع ۱۰٪ از جمعیت کشور بوده است. این قطب بندی فقر و ثروت پس از سال ۶۳ همچنان ادامه داشته است. در یک سوی جامعه، خیل عظیم بی چیزان و در سوی دیگر تعداد قلهای بادآمدهای نرسا آور، جنگ، رکود، تسویر و بیکاری اگر برای اکثریت جامعه فلاکت عمومی بهار آورده است، برای بخش قلیلی از جامعه، زمینه‌های مناسبی برای رشد پسند چپاول و استثمار وحشتناک فراهم کرده است.

پس از تریب به ۹ سال جنگ خونین، اکنون با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌توان گفت که روند صلح آغاز شده است. اینکه آتش بس تا چه مدت و به چه میزان بتواند پايدار بماند

گزارش سیاسی و تحلیلی

تا پایان سال ۶۶ آغاز شد. سیاست یکسره کردن کار جنگ بمعنای بسیج تمامی امکانات در خدمت جنگ بود. ملی همین دوره تدارک تشکیل ... گردان رزمی از سوی سپاه اعلام شد. تمایز قدرت در خلیج افزایش یافت و بازرسی کشتی ها گسترش پیدا کرد. عملیات کربلای ۱، ۲، ۳ بعنوان مقدمه ای برای پایان دادن پیر و زمیندانه به جنگ اعلام گردید. در ریاض سال ۶۶ رژیم از هر نظر در معاصره فرار داشت. بحران اقتصادی شدت یافته بود، کارخانجات روبه تعطیلی گذاردند. صمبارانهای هواپی مردم را به اعتراض وا داشته بود و افشا روابط نهانی با امپریالیسم آمریکا شد. لذا از لحاظ سیاسی به رژیم آسیب رسانده و در میان نیروهای نظامی تشکیلات ایجاد نموده بود. عملیات کربلای ۲ بمنظور مقابله با اینس عوامل آغاز شد. شکست این عملیات و کشتاری که با کشتار ... هورالبویه قابل قیاس بود، ضعف در میان نیروهای نظامی را شدت بخشید. عملیات کربلای ۳ بعنوان آخرین آزمایش برای "استراتژی نوین جنگ" ملی این مرحله نیز شکستی بود که سئواله "تعمین تکلیف قطعی جنگ" را یکسره از تبلیغات رژیم به کنار زد.

بدین ترتیب حتی برای سران حکومت نیز مشخص شد که در این تکلیف قطعی جنگ در جبههها مسر نیست. جنگ در جبههها بی روق شد و تضاد درونی هیأت حاکمه حتی بر سر چگونگی پایان بخشیدن به جنگ افزایش یافت. این تضاد تا بدانجا گسترش یافت که برای اولین بار در طول جنگ دسته ای از رتور سواران حزب الهی در خیابان های تهران رژه رفتند و شعار دادند که "امام صادق را ببخشاش" ملی همین دوره پروژه در تابستان ۶۶ جنگ خلیج رو به شدت گذارد و ناوگانهای امپریالیسم آمریکا و سایر متحدینش در خلیج مستقر شدند. رژیم کوشید با افزایش بخشیدن به تشنج در خلیج بر معضلات داخلی سایه افکند. تضادهای درونی را تشدید بخشید و با تبلیغات "ضد امپریالیستی" بر تشنج در میان ردههای پائین ارگانهای نظامی فاشق شود و زمینه ای برای بسیج نیروی انسانی فراهم سازد. تشنج در خلیج فقط یکی دوماه توانست بر معضلات تا حدودی سایه افکند و سپس خود به عاملی در معادلات لاینحل رژیم تبدیل شد. علاوه شریاط منطقه و بین المللی نیز بر علیه رژیم ج ۱۰ بود.

امپریالیسم و در رأسشان امپریالیسم آمریکا، اهداف مشخصی را در دامن زدن به جنگ ایران و عراق دنبال می کردند. تعدیل بحرانهای اقتصادی، افزایش فروش اسلحه نه فقط به دو کشور درگیر در جنگ بلکه به کل کشورهای منطقه، تضعیف جنبش های انقلابی و ملی در منطقه و تحسنت الشعاع قرار دادن آنها از طریق جنگ ایران و عراق (نظیر ... های اروپایی ...) بلوک های جدید همچون شورای همکاری خلیج، کمک به سرکوب و مهار انقلاب در ایران و جلوگیری از گسترش جنبش انقلابی در عراق و فشار بر جمهوری اسلامی در جهت حذف زوائد آناارشیستی، سیاستهای پیمان اسلامیتی در حسیمن

حمایت از آن در مقابل جنبش توده ای و تثبیت و تقویت حضور امپریالیسم در منطقه و خلیج. همانگونه که گفته شد ادامه جنگ می تواند برخی از این دست آورد های امپریالیستها را به مخاطره افکند. از همین رو تلاش امپریالیستها از طریق مجامع بین المللی برای مهار جنگ افزایش یافت و سیاست امپریالیسم آمریکا تحت عنوان "این جنگ نباید برنده بیساز بازنده های داشته باشد" بطور علنی ابراز گردید.

مجموعه این شرایط بحران جنگ و حکومت را در ایران شدت بخشید و تردید در مورد سیاستهای جنگی رژیم رو به افزایش گذاشت. استخفا شوراییستی پشتیبانی از جنگ و پاسخ خمینی به آن در آبانماه ۶۶ بمنظور فاشق آمدن بر چنین تردیدهایی صورت گرفت. بیانیه "مسئله های شوراییستی پشتیبانی از جنگ در مورد ضرورت جهاد مسلح و جانی بمنظور "ضربات موثر و متوالی" استراتژی جدید جنگی رژیم را تشکیل می دهد. یعنی بازگشت به استراتژی جنگ فرسایشی. بطوریکه مشاهده می شود مراحل "استراتژیک جنگ" تکرار می گردد. از حملات بزرگو گسترده به استراتژی جنگ فرسایشی، این یکی به اولی و ... کشتار پشت کشتار با نامهای والفجر و فتح و کربلا، بی آنکه در نتیجه جنگ بتواند اثری داشته باشد.

نتیجه آنکه رژیم تا کنون در عرصه مراحل مختلف استراتژی جنگ، تکلیفات جنگی را با ابعاد فزاینده ای در عرصه ها و مراحل جنگ، در عرصه فعالیت های دیپلماتیک و در عرصه بسیج نیروی انسانی و تخصیص امکانات جامعه به جنگ توان خود را سنجیده است. اکنون وضع از سابق هم برای رژیم وخیم تر است. معادلات بین المللی امپریالیستی سوری در راه دستیابی جمهوری اسلامی به یک پیروزی بزرگ نظامی است، امکانات مادی جامعه مستهلک شده و امر بسیج نیرو روز به روز سخت تر شده است. تردید در دستگاها و رهبری در مورد سرنوشت جنگ و سیاست جنگی افزایش یافته است و نارضایتی نوده ها نسبت به جنگ متراکم شده است. بنا این وجود رژیم ج ۱۰، برای ظبه بر بحران اقتصادی-سیاسی و تثبیت حکومت نیاز به حد اقل یک پیروزی بزرگ نظامی دارد. اما راه حل رژیم برای پایان دادن به جنگ یعنی ادامه جنگ برای فاشق آمدن برین بست جنگ خود یک بست است. بن بست جنگ انعکاس بن بست حکومت است. این بود آن بررسی مستصری از جنگ که ۴ ماه پیش ارائه دادیم. بر مبنای آنچه ذکر کردیم مشاهده می شود که:

- ۱- جنگ به ضد اهداف اولیه اش در حال جرخش بوده است. لذا قطع جنگ برای امپریالیستها و دولت های عراق و ایران از مطلوبیت بر خوردار بوده است. در عین حال رژیم جمهوری اسلامی در این مسیر دچار تضادها و مشکلاتی بوده است.
- ۲- جنگ مدت ها در بن بست ادامه داشته و این مسئله از دید سران رژیم نیز پوشیده نبوده است. تلاشهای رژیم برای خروج از بن بست بزرگ در سرین بند یا چند پیروزی بزرگ نظامی با شکست مواجه شد و سران حکومت دریافتند که تعمین تکلیف قطعی جنگ در جبههها مسر نیست.
- ۳- تضاد در دستگاه حکومتی نسبت به شیوه پایان بخشیدن

گزارش سیاسی و تشکلاتی

به جنگ دامن گرفت و با گذشت هر روز بر دامنه این تضاد سرورده شد. ۲- تردید در مورد کسب پیروزی و تضادهای درونی هیئت حاکمه بر نیروهای مسلح رژیم نیز تأثیر گذار و تشنگت در میان ارگانهای نظامی گسترش یافت و توان جنگی آنان کاهش پذیرفت.

۵- تلاش در جهت پایان بخشیدن به بن بست جنگ از طریق دیپلماسی در میان هیئت حاکمه از مقبولیت بیشتری برخوردار شد. عدم موضع گیری صریح در مورد قطعنامه ۲۹۸ طوسی یکسال گذشته بیانگر این است که با این وجود بخشی از هیئت حاکمه که در ضد پایان بخشیدن به جنگ از طریق دیپلماسی بود در یک توازن نسبی قدرت با بخشی که پایان بخشیدن به جنگ را هنوز از طریق کسب پیروزی نظامی میسر می دانست، قرار داشت. هر چند که وزنه خط ادامه جنگ سنگین تر بود.

۶- رکود در جبهه های جنگ و همچنین عدم پیشرفت حل سیاسی جنگ بدلیل فزونی بوده است که همین امر خود بر رکود و تشنگت در میان نیروهای نظامی درگیر جنگ افزود است. ۷- طوسی همین مدت اعتراضات توده ای نسبت به جنگ کمانی السابق وجود داشته و فشار مجامع بین المللی و تقریباً تمامی دولتها بر جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ رو به افزایش بوده است.

تمامی این عوامل بیانگر آن است که امکان پذیرش قطعنامه ۲۹۸ شورای امنیت و لذا برقراری آتش بس در جبهه ها از همان زمان تصویب قطعنامه وجود داشته است. پس اولاً کدام عوامل سبب گردیده بود که رژیم جمهوری اسلامی با وجود درک این مسأله که تعیین تکلیف قطعی جنگ در جبهه ها میسر نمی باشد به ادامه جنگ اصرار ورزد و از پذیرش صریح قطعنامه خودداری کند. و ثانیاً کدام عوامل و شرایط جدید سبب گردید که خط خاتمه بخشیدن به جنگ از طریق سیاسی در هیئت حاکمه فائق شود؟ در مورد اول همانگونه که در گزارش مطرح گردیده است، رژیم جمهوری اسلامی برای بکارگیری جنگ در تثبیت خسود نیاز به یک یا چند پیروزی نظامی داشت تا از این طریق بتواند بر معضلات داخلی تا حدودی فائق شود و جنگ را بنسب و برانگیختن "چون و چیرا" خاتمه دهد. خط ادامه جنگ برای شکستن بن بست، در همین حال به مشکلات ناشی از برقراری صلح در میان نیروهای نظامی (بروز سیاسی) و خانوادها شهادت و ... و معضلات ناشی از صلح می اندیشیده است. بدین معنا که این خط بر آن بوده است که در حین جنگ بتواند بر تضادهای درونی و بحران فائق شود و جمهوری اسلامی از ثبات نسبی برخوردار گردد. در مقابل، خط حل سیاسی جنگ برای شکستن بن بست جنگ بر آن بود که ضمن کسب حمایت گسترده تر قدرتهای امپریالیستی و خارج ساختن جمهوری اسلامی از انزوای بین المللی، خاتمه دادن به جنگ به مثابه امری در جهت ایجاد ثبات نسبی حکومت به کار گیرد. برآیند این دو خط طوسی یکسال

گذشته شیب گردید که هم در عرصه جنگ و هم در عرصه سیاسی تلاشهای جمهوری اسلامی مستورن بماند. با توجه به آنچه ذکر شد، تحلیل ما بر آن بود که در هیئت حاکمه تردید در مورد سیاست جنگی رو به اوج ندارد و با این وجود راه ادامه جنگ برای شکستن بن بست، همچنان در هیئت حاکمه غالب است. پس کدام شرایط و عوامل جدیدی خروج از بن بست جنگ را به نفع راه حل سیاسی زیرم زد؟

در این مورد ما فقط می توانیم به آنچه که نمود بیرونی داشته است، استناد ورزیم و این البته خود محدودیت ها و نقاط مبهم و گنگی را می تواند در تحلیل مان بر جای بگذارد بهر حال بطور خلاصه می توان از عوامل زیر یاد کرد:

۱- تشنگت در میان نیروهای نظامی و تردید در مورد جنگ به علاوه تقویت نیروهای نظامی عراق با سلاحهای جدید توازن قدرت را در جبهه های جنگ به نفع رژیم عراق برهم زد. اولین شکست در قوا و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی را در سایر جبهه ها نیز در هم شکست، روحیه جنگی فرو ریختن و یک سلسله شکست و عقب نشینی، تغییر توازن قدرت نفع عراق را در این مرحله تثبیت نمود.

۲- موشک باران و بمباران شهرها توأم با رشد سریع بحران اقتصادی، شدت توندها را به روند روئی آشکارتر با رژیم کشاند. خبر تظاهرات ضد جنگ طی این دوره از گوشه و کنار پخش گردید. توده ها بطور علنی تر و پرخاشگرانه تری در مقابل نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. در همین دوره در جلوی موشکبارانی و بانکها و ... سنگر بندی شد. اینکدامنه اعتراضات و مبارزات توده ها بر علیه جنگ و رژیم تا چیه حد بوده است دقیقاً برای ما روشن نیست. در تحلیل ما علت عقب نشینی رژیم و پذیرش قطعنامه ۲۹۸ منحصراً به مبارزات اخیر ضد جنگ توده ها ربط داده می شود. بی شک مبارزات توده ها عاملی در پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی بوده است، اما می توان این عامل را تنها و اساسی ترین عامل دانست؟ پاسخ به این سوال بلاحاط اتخاذ تاکتیکها از اهمیت برخوردار است. چرا اگر مبارزات توده ها (به مثابه تنها عامل یا عامل اساسی) بوده است که رژیم را به عقب نشینی واداشته است، این بیانگر روحیه بالای مبارزاتی توده ها و دره ای از اعتلای مبارزاتی می تواند شمرده شود. اما با توجه به مجموعه شرایط و عوامل، منظر می رسد که مبارزات توده ای بر علیه جنگ، اگر چه طی بمباران شهرها اوج گرفته بود، اما این مبارزات به تنهایی هنوز فاقد آن توانی بود که بتواند بر جهت گیری جمهوری اسلامی تأثیر قطعی و تعیین کننده ای داشته باشد. ولی بهر حال به عنوان یک عامل در عقب راندن خط ادامه جنگ کاملاً موثر بوده است.

۳- تضاد جناحهای هیئت حاکمه که تاکنون به تقویت جناح دولت انجامیده است پس از انتخابات مجلس سوم شدت گرفت. بروز عینی این تضادها مصادف بود با بمباران شهرها. در چندین شهر جناحهای هیئت حاکمه زود روی یکدیگر قمرار گرفتند. این شکاف که یکی از موضوعات آن احتضال مسئله جنگ با صلح بوده است، خود زمینه ای بود که مبارزات توده ها را بر علیه جنگ تسهیل نمود. همچنین شدت گیری تضادها نیز

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

عالمی بود در تضعیف و از هم پاشیدگی نیروهای نظامی...
۲ - و بالاخره باید به تشدید سیاست امپریالیسم آمریکا در خاتمه دادن به جنگ بمنظور حفظ دستاوردها اشاره کرد. در این مورد بویژه بعلمت همسویی سیاست اتحاد شوروی و آمریکا در پایان دادن فوری به جنگ، می توان از مذاکرات و توافق های احتمالی ران و کیشور فین در آخرین - پیدارنشان - و ریکتو در مسکو جنگ ایران و عراق یاد نمود.

این است آن مجموعه عواملی که سبب گردید خط حسل سیاسی جنگ بر سیاستهای رژیم مسلط شود. اما باید توجه داشت که این امر بدون درگیریهایی شدید درونی صورت نگرفت. پیام خمینی در مورد پذیرش قطعنامه، پیام فرماندهان سپاه پاسداران که یک روز پس از پیام خمینی منتشر شد و نیز پیام منتظری حاکی از آن است که خط ادامه جنگ اگر چه اکنون بر سیاستهای رژیم مسلط نیست اما حاملین این خط از قدرت کافی در هیأت حاکمه برخوردارند و این امر می تواند پیروسی آتش پس و روند مسلح را که آغاز گشته است تحت تاثیر اقدامات خود قرار دهد. با این وجود می توان گفت آنچه که نظم سیاسی ادامه روند مسلح - سرفتنظر از آفت و خیزشانی - در جنگ کنونی است.

بن بست قدرت و بحران تشییت

پس از ۱۰ ساله از استقرار جمهوری اسلامی می گذرد، بحران درونی هیأت حاکمه همچنان با شدت ادامه دارد و در صورتیکه با عوامل دیگر تکمیل گردد، یکی از حلقه های شکنندگی رژیم بشمار می آید. بحران ذاتی حکومت اسلامی است و هر سیاستی در جهت تعدیل این بحران تاکنون به عاملی در جهت تراکم بحران منجر شده است. ساخت حکومت با الزامات ساخت سرمایه داری حاکم بر ایران منطبق نیست ساخت حکومت با خصلت شدیدا مذهبی و سیاستهای پان اسلامیستی، با مراکز متعدد و موازی تصمیم گیری، با ارگانهای متضاد و متعارض با یکدیگر مجاللی برای تشییت باقی نمی گذارد. خصلت مذهبی و عقب مانده اداره جامعه امکان تشییت برای رژیم حاکم را ناممکن می کند. حاکمیت، غیر متمرکز، از هم گسیخته و پراکنده است. زوائد و حواشی متعدد در هر سه عرصه حکومتی یعنی قوای مقننه، مجریه و قضائیه به وفور یافت میشود. با وجود تعدیلاتی که در ساخت حکومتی به منظور تمرکز صورت گرفته است اما هنوز هم تا حدود زیادی هر ارگان خود حکومتی است در درون حکومت، خود قوه مقننه است و قوه مجریه. یک بوروکراسی عریض و طویل با بیش از ۲ میلیون کارمند در ارگانهای متعارض با یکدیگر صف آرایی کرده است. هسبر ارگان نافی ارگان دیگر. با هر بحران و برای مقابله با بحران گرفته است. دستگاه حکومت اسلامی بمان دالان خود رتسوی پر پیچ و خمی است که حتی سر رشته امور از دست سردمداران اصلی اش نیز از دست می رود. با این وجود، با تمامی این تعارضات و تناقضات ما بین

ارگانهای گوناگون و نیز در هر ارگان، دو جناح اصلی حکومت تمامی تضادها را در خود متمرکز کرده اند و از یکدیگر قابسل تشخیصی اند. دو جناح که بخشهای مختلف سرمایه رانها پندگی می کنند و در مورد شیوه اداره جامعه دارای راه خطیهای متفاوتی هستند. این دو جناح "جناح دولت" و "جناح بازار" هر چند در درون خود دسته بندی های متعددی را شامل اند و از اینرو هر یک از آنها نیز همگون نیستند. لیکن، اکسسون سمت اصلم. بروز بخراشیهای درونی هیأت حاکمه از ۱۰ سال این دو جناح می گذرد. مساله بر سر کسب قدرت مطلق و افزایش سهم بخشهای مختلف سرمایه از تولید ناخالص داخلی است. چه بویژه در شرایط بحران اقتصادی، حاملین هر بخش از سرمایه تلاش می ورزند که حتی التقدور بحران را با کاهش سهم بخشی دیگر از درآمدهای ملی از سر بگذرانند. دعوائی که بر سر سهم هر بخش از سرمایه از ارزش اضافی است و نهایتا ماهین سرمایه صنعتی و تجاری در جریان است و اکنون خود را بصورت دو شیوه اداره جامعه بروز می دهد.

جناح بازار که خامتهای معتدل ترین سخنگوی آن بشمار می آید، گروه رسالت نقل آن محسوب می شود و شورای نگهبان برمناس ترین ارگان حکومتی آن است خواهان محدود شدن هر چه بیشتر نقش دولت در اقتصاد جامعه و گسترش دامنه فعالیتهای بخش خصوصی است. بلحاظ مذهبی این جناح راست بود را با احکام اولیه اسلام معتدل می شمارد.

به این شیوه اداره اقتصاد، در نزد برخی از صاحب منصبان اش تا به انجا است که چندین پیش در باره واگذاری بخش نفت به بخش خصوصی از خمینی استفتا نمود این جناح هر چند بطور کلی خواهان تفوق بخش خصوصی بر بخش دولتی است، در شرایط کنونی که بعلمت بحران اقتصادی - سیاسی "امنیت سرمایه" در دوره های طولانی مدت تضمین شده نیست و بالاترین نرخ سود در بخش تجارت حاصل می شود، اساسا بخش سرمایه تجاری را نمایندگی میکند.

جناح دیگر، جناح دولت که به جناح رفسنجانی نیز معروف است خواهان بسط کنترل و نظارت دولت بر اقتصاد است. این جناح با عنوان نمودن ضروریات جامعه، ضروریات "انقلاب اسلامی و جنگ" و بلحاظ مذهبی با استناد به احکام ثانویه اسلام خواهان تفوق نقش دولت بر بخش خصوصی است.

و از آنجا که شیوه اداره اقتصاد این جناح، بوروکراسی تجاری را محدود می سازد و سودآوری سرمایه تجاری را کاهش می دهد، سرمایه تجاری را در مقایسه با سرمایه صنعتی تضعیف می کند، نهایتا بخش سرمایه صنعتی را نمایندگی می کند.

برخورد خواستها و سیاستهای این دو جناح، ادامه مستمر هر سیاستی را از رژیم حلیب کرده است. رژیم با ساخت کنونی اش در هیچ عرصه ای نتوانسته و نمی تواند که یک برنامه و سیاست مشخص را به پیش برد. بحران پشت بحران این ناتوانی را افزایش داده است. در عرصه اقتصاد...

منافع دو جناح تا کنون تسامی برنامه های اعلام شده و لواپیع و طرحها و حتی قوانین مصوب را عقیم گذارده است. مساله توزیع، مساله ارضی، مساله بانکی، مساله ارزی، مساله اراضی شهری، مساله محدود مالکیت، مساله قانون کار و... مساله پشت

سوسیالیسم

گزارش سیاسی و تحلیلی

بر مبنای مجموعه شرایطی که تصویر کردیم، جامعه مسلمان شرایط متحولی قرار دارد. ده سال است که تلاطمات اجتماعی تداوم یافته، بی آنکه هنوز بطور قطعی راستیای تحولات قطعیت تحولاتی عند انقلابی که برای یک دوره کامل چشم انداز تشبیه داشته باشد و یا قطعیت تحولات انقلابی - کاملاً مشخص باشد. بحران انقلابی ادامه دارد و در بیشتر یک بحران اقتصادی-سیاسی حاد، مبارزه طبقاتی برای تعیین تکلیف با شرایطی که ادامه آن نمی تواند بدرازا بکشد جریان دارد. تداوم بحران انقلابی، اما در تمامی برهه های معنای توازن یکسان قوای نیروهای انقلاب و عند انقلاب نیست و نیز حتی معنای سیر مبارزه انقلابی (و نیز ضد انقلابی) در راستای خطی و بی بازگشت نمی باشد. طی ده سال گذشته مداوم تناسب قوا به نفع انقلاب و یا ضد انقلاب و دقیقتر به نفع استخوانبندی آن یعنی پرولتاریا و بورژوازی در حال تغییر بوده است. ما بارها اعلام کرده ایم که حل قطعی بحران انقلابی - به شیوه ای ارتجاعی یا انقلابی - اعمال قدرت متمرکز بورژوازی و با اعمال قدرت متمرکز پرولتاریا را می طلبد. اما بورژوازی غیر - متمرکز و پراکنده است و پرولتاریا هنوز ضعیف است. وضعیت بحران انقلابی با تمام شرایط سرگشته و گمراه کننده کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی چگونه توانسته است تاکنون بدون نتیجه قطعی تداوم یابد؟ واقعیت این است که از هم گسیختگی در همه عرصه ها و شئون اجتماعی به امری متداول تبدیل گشته است. این تنها در کمپ نیروهای انقلاب نیست که از هم گسیختگی و عدم تمرکز مانع حرکت توانمند انقلابی جهت پایان بخشیدن به این شرایط است، در کمپ نیروهای ضد انقلابی نیز آشفتگی و از هم گسیختگی حکم فرماست. اگر ضد انقلاب تاکنون نتوانسته است قطعاً بر اوضاع سلطه شود، به بحران انقلابی به شیوه ای ارتجاعی پایان بخشد و خود را تثبیت کند، فقط بلحاظ قدرت جنبش خودی نیست که همچنین بلحاظ ضعف درونی اش نیز می باشد. و بهر حال تناسب قوا و تفوق ها در برهه های مختلف مبارزه طبقاتی امری نسبی است.

اوضاع جامعه بگونه ایست که هیچ طبقه و قشری خواهان تداوم وضعیت موجود نیست. حتی هیات حاکمه بی نیازی، با پدید آوری ریزش اقتصادی، بیم و ابرو، بورژوازی و قشری و کارگران و زحمتکشان باشد و با بورژوازی تنها حیطه با ثبات و باید آرزو کنونی است. این اوضاع به همین سان نمی تواند ادامه یابد. رکود، تورم، بیکاری، اخراجها، خفقان و سرکوب، جنگ، آوارگی و بی حقوقی مطلق جامعه را فرسوده کرده است. با این وجود هیچکس تسلیم شرایط کنونی نگشته است. اگر به این شرایط تن داده می شود فقط فرستی است در حفظ خود برای تجدید قوا و تهاجم بعدی. جمهوری اسلامی خفقان و سرکوب، استعمار، بیچار سازی و مردودیت را به انجمن ابعاد رسانده است که راهی جز سرنگونی بلاواسطه آن به ظاهر امری

فوری و عاجل پیشروی کارگران و زحمتکشان نگذارده است. جمهوری اسلامی عموم مردم را به مقابله با خود کشانده است. فجایع و نتایج نکبت بار جنگ، عموم مردم را به ستودن آورده است. تحقیر زنان از حد گذشته است. حقوق اقلیت های مذ - هبی پایمال شده و این اقلیتها تحت شدیدترین فشارهای حکومت اسلامی قرار دارند. خلقها و از جمله خلق کسود در زیر سیطره قوانین حکومت، از لیبتهای تیرین حقوق محروم گشته اند. خفقانی که رژیم بر جامعه حاکم کرده است فقط منحصر به کارخانه و مدرسه و خیابان و ... نیست، حتی کوچکترین امور شخصی در معرض تضاد و تضاد است. سیاه اسلام است. قوانین عقب مانده، مذجسی تمام شئون زندگی اجتماعی را به سیاهی و نکبت کشانده است. جمهوری اسلامی حق حیات از مردم سلب کرده است. مردم خواهان سلب حق حیات از این رژیم نکبت زا هستند. چنین است که صف گسترده ای در مقابل رژیم ایجاد شده است. حتی بخشهایی از بورژوازی برای حفظ نظام سرمایه داری و نیز تضاد های درونی بخشهای سرمایه بشیوه مبارزاتی بورژوازی در تضاد و در تقابل با رژیم قرار گرفته اند. و اجزای تشکیل دهنده جمهوری اسلامی نیز خود از درون در تقابل با یکدیگر. این صف بندی، طبقاتی و گروه بندی های سیاسی متناظر با آن چگونه است؟ ما قیام در مقالات متعدد و از جمله سلسله مقالات "زبان از وضعیت کنونی" به بررسی صف بندی سیاسی طبقاتی پرداختیم. اکنون نیز همان صف بندی ها کما کما گسترش یافته و در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی تغییر یافته است. لذا در اینجا بطور مختصر به گوشه هایی از آنچه که در آن مقالات آمده است اشاره می کنیم. اولاً بورژوازی که در کلیت خود علیه انقلاب و پرولتاریا مسف آرائی کرده است، از درون از هم گسیخته و غیر متمرکز است. ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه و اثرات تبعی آن بر ساختار این طبقه و روابطی مابین بخشهای مختلف آن ماملی ویژه در عدم تمرکز بورژوازی ایران است. این عاملی که در دوران رکود سیاسی خود را از طریق اعمال دیکتاتوری عنان گسیخته یکبخش از بورژوازی بازی می کند، در دوران انقلاب به طریقی از هم گسیختگی سیاسی و عدم تمرکز نمود می یابد. به علاوه تداوم بحران انقلابی که بورژوازی را پراکنده ساخته، همراه با تفاوت در شیوه های مبارزه جریتهای بورژوازی در جامعه بخشیدن به بحران انقلابی و برقراری نظم و "امنیت" بعد متمرکز گروه بندی سیاسی بورژوازی دامن زده است. بخشی از بورژوازی قدرت سیاسی را در دستار خود تقصه کرده است و در عین حال رقابت و تضاد جناحهای اصلی درونی این بخش (بر بستر بحران انقلابی) مانع انسجام و تمرکز این بخش از بورژوازی است. بخشهایی دیگر به درجات متفاوت بر علیه بورژوازی حاکم، در رقابت با یکدیگر و حملات در مقابل انقلاب صف آرائی کرده اند.

حقیقت تعیین سرنوشت، حقیقت مسلم خلیفت است

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

تا نیا ما در سال ۶۳ با جمع بندی از توان و موقعیت بخشهای مختلف بورژوازی گفتم که بهر حال اکنون برای بورژوازی و قدرتهای امپریالیستی:

اگر سلطنت طلبان ذخیره مطلوب برای یک شرایط استثنائی که خیزش شوکدها میسر نباشد و رژیم جمهوری اسلامی همسودانند، امنیت سرمایه را تامین کند، به حساب می آید.

استحاله گرایان (نهفت آزادی، پنی صد ری ها و...) ذخیره مطلوب جاری و بالفعل برای شرایط کنونی اند، و اگر جمهوری خواهان (بخشهایی از جبهه ملی و...) ضعیف ترین جریان درون گروه بندی سیاسی بورژوازی محسوب می شوند که هنوز از مطلوبیتی مشخص برخوردار نیستند، ششورای مجاهدین یا مجاهدین ذخیره مطلوب در شرایط خیزشهای وسیع توده های شمار می آیند. اگر این رفته رفته بورژوازی بالفاظ کیفی تغییر نیافته است، اما توازن ما بین این بخشها در چنان تحولاتی شده است. طی این مدت رژیم جمهوری اسلامی تلاش ورزید با حذف خشو و زوائدش و سرکوب جنبش توده ای حمایت امپریالیستها را کسب کند و نشان دهد که میتواند با سخنگوی نیازهای سرمایه مالی باشد. در شرایطی که هر گونه تغییر و تحول در قدرت سیاسی حاکم از دست رفتن کنترل امور جامعه توسط بورژوازی را ممکن گردانده است، رژیم جمهوری اسلامی فعلا تنها آلترناتیو سکنه امپریالیستها بشمار می رود و از حمایت مشروط برخوردار است. طبعی دو سال گذشته کسب این حمایت افزایش یافته و زمینه هیات حاکمه جمهوری اسلامی در کل گروه بندی بورژوازی افزایش یافته است. با این وجود بعلمت فتاوتات درونی هیات حاکمه این یک امر ثابت و بی بازگشت نیست. طی همین مدت سلطنت طلبان بیش از پیش متفرق گشته اند و رقابت مابین دسته های مختلف سلطنت طلب افزایش یافته است.

به نحوی که به تضعیف گروه بندی سلطنت طلبان در گروه بندی سیاسی بورژوازی انجامید ماست. همین امر نیز دامنگیر جریان جمهوری خواهان شده است. در این میان اعتبار شورای مجاهدین (شورای ملی مقاومت مجاهدین) بهتر از قبل به مخاطره افتاد و نقطه قوت مجاهدین در گروه بندی سیاسی بورژوازی بمثابة ذخیره مطلوب امپریالیستها و بورژوازی در شرایط خیزشهای توده های بعلمت شکسته شدن بیش از پیش اعتبار "مجاهدین نزد توده ها کاملا کاهش یافته است، ثالثا، موقعیت متحدین بورژوازی، کارگزاران سرمایه (تکنوکراتها و بوروکراتها) کنترل کننده و اداره کننده سرمایه) هم بلحاظ عینی و هم ذهنی تنزل یافته است. بحسبان اقتصادی، کاهش فعالیت بخشهای مختلف صنعتی و خدماتی، عمده بودن مسأله جنگ، تماماً باعث شده که بورژوازی در شرایطی قرار گیرد که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی موضع گیری قاطع تری نموده اند. انعکاس این وضعیت در نمایندگان سیاسی کارگزاران سرمایه (بعلاوه در نظر داشتن سایر عوامل از جمله طرد آنها از حول و حوش حکومت

که در مورد حزب توده و اکثریت عامل عمده محسوب میشود) خود را بصورت بحران در سازماشهای سیاسی شان (حزب توده، اکثریت و...)، انشعابات و روند انتقاد از خود باست حمایت از جمهوری اسلامی نشان داده است. کارگزاران سرمایه که عمودا می کوشند با تکیه بر آریستوکراسی کارگری و جذب آن بصرف خود، بعنوان نمایندگان طبقه کارگر سخن بگویند، بعلمت بروز ماهیت ضد انقلابی شان در میان کارگران توده ها بی اعتبار شده اند، با این وجود، این بی اعتباری به معنای اتمام کار این گروه در میان صیغه تازتر و توده ها به طی چند سال اخیر نمایندگان سیاسی کارگزاران سرمایه کوشید مانده که "اعتبار" پایمال شده را بدست آورند. لیکن برای تطهیر اعمال شان، خود به تنهایی از قدرت کافعی برخوردار نیستند. آنچه که می تواند تا حدودی به این معضل کارگزاران سرمایه کمک نماید (و توده های از این امر هویدا گشته است) جهت گیری نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی به سمت رفرمسم و سنسپر و کمک به نمایندگان سیاسی این گروه برای تقویت موقعیت شان می باشد.

رابعا، فلاکت و خفقان، توده های خرده بورژوازی را به ستوه آورده است. از اینان خواستاران صدم سرتنگونی رژیم جمهوری اسلامی اند. کارمندان دین پایه، رده های پایین پرسنل ارتش و پلیس، دهقانان میانه حال و فقیر، بخشهایی از خرده بورژوازی تولیدی، توزیع و خدماتی، که مستقیما به شبکه چپاول تجار بوروکراسی و مساجد متصل نیستند، همگی خواهان پایمان بافتن وضعیت موجود و تغییر و تحولاتی انقلابی در شرایط جامعه می باشند. توده کثیری که بعلمت سازمان ناپا فنگی و پراکندگی با تمامی تعارضاتی که با ج.ا.د دارند فاقد توانایی اقدامی مستقیم، قاطع و یکپارچه بر طبقه وضعیت موجود اند. خرده بورژوازی بطور کلی نیروئی است که بین قطب کسار و سرمایه در نوسان است. اگر اقتصاد این اقشار را طی یک پروسه طولانی تجزیه می کند و جذب طبقین می نماید، سیاست سیاست انقلابی تد او به بارزه سیاسی در دوران انقلاب این اقشار را به سرعت و طی مدت کوتاهی بیش از پیش به تجزیه کشانده و می کشاند، بی آنکه هنوز از نقطه نظر اقتصادی پروسه تجزیه را به اتمام رسانده باشند. اقشار میانی بر همین مبنا بالاترین درجه جابجائی را اجبارا تحمل می کنند. بعلاوه "فاصله بین تجزیه سیاسی که مستقیما منتهی بر درجه رشد مبارزه طبقاتی است و تجزیه اقتصادی که اساسا مبتنی بر درجه تکامل سرمایه داری است، میزان نوسانات، ناپایداری و نزولات این اقشار را که بنا به درجه نزدیکی و دوری به کار و سرمایه حول این دو قطب اصلی گرد می آیند را تبیین می کند. بر این اساس اکنون مشاهده می شود که به طت شرایط جامعه و سطح مبارزه طبقاتی و موقعیت پرولتاریا در مبارزه طبقاتی، تلاطمات این اقشار تا حدودی آرام گرفته، معترض اند اما این اعتراض فعلیت آشکار نمی یابد. مبارزات توده های خرده بورژوازی که در سال

از دامنه وحدت اش کاسته شده. هر چند طی مبارزاتهای هوایی بویژه در سال ۶۶، تظاهرات و اعتراضات توده ها روبه گسترش نهاد، اما این تظاهرات بیشتر جنبه تدافعی

سوسیالیسم

گزارش سیاسی و تحلیلی

است و نسبت به تظاهرات ضد جنگ در سالهای ۶۳، ۶۴ که به ترمیمی آن شدید بود در سطح نازلتری جای دارد. نیش توده‌های که در سالهای ۶۲ و ۶۳ رو به اوج گذارده بود بی‌آنکه به اوج برسد (بویژه از سال ۶۵ به عقب نشینی داشته شده است. این امر اما به معنای رکود سیاسی بدها نیست. توده‌ها و از جمله توده‌های خرده بورژوازی، دیدار سیاسی اند و حتی در سالهای ۶۵ و ۶۶ که جنبش‌های فزاینده‌ای در حرکت اعتراضی وجود داشته است و ذهبت سرنگون سازی رژیم کماکان به توت خود بیگانه است. طی همین مدت جنبش انقلابی خلق کرد بسیاری ستیابی به حق تعیین سرنوشت در سخت‌ترین شرایط ادامه داشته است، حرکات اعتراضی حاشیه نشینان اگر چه نه راهمادی به وسعت قبل، اما در اینجا و آنجا نمود یافته است. واتبعیت این است که طی یکی دو سال گذشته ناره‌های اقتصادی ناشی از بحران اقتصادی توده‌ها را حفظ زندگی خود گشاده است. اما این وضعیت نیز بی‌شک می‌تواند پایدار باشد. فشار اقتصادی خشم و ناراضی‌های بدها را متراکم تر نموده و با تشهیر توازن در قوای طبقاتی یا ایجاد هر شرایط جدید همین عامل فشار اقتصادی بسان بی از عوامل خیزش‌های خشم آگین توده‌های عمل خواهد سرد.

و بالاخره در دست در مقابل ارتجاع، طبقه کارگر را دارد. طبقه کارگر در دوران تدارک قیام بهمن مساهم رسید. اما در بخشی نه از فرسایش‌ها و نه از سرگی محتوم که به مبارزه مرگ زود گش بکشد، آنچه تا کنون دیده بورژوازی سنتی را می‌کشد، در بخشی نه از تنوع بند رشای حاشیه نشینان رانده شده از روستا و آبادانده ر شهر که کینه گذشته را با پاش آینه، با روت انفجار الشان می‌کردند. طبقه کارگر رو به پیش داشت. تمام بان جنبش طبقه کارگر نبود، بلکه آغازی بود در شکستش ب. آنجا که ارتجاع فرمان پایان انقلاب صادر کرد، طبقه کارگر تازه انقلاب را در سیری شتابان از دوره قبل از قیام بهمود. آنجا که دیگر انقلاب صوم خلقی آخرین ذخایرش شلیک می‌کرد، طبقه کارگر تازه صف آرایش را کامل کرد و پرچم انقلاب را پیشا پیش توده‌ها به استیلاز می‌آورد. این تنها طبقه کارگر بود که باتمام آفت خیزش‌ها همچنان بیشتر باقی ماند و پرچم انقلاب را در ستراز نکه داشت، چنین است که در تمام برهه‌های دوران از قیام، از برهه‌های خیزش تا برهه‌های سرکوب و عقب‌نشینی، چشمها دیگر نه به بازار یا دانشگاه یا حسنی خیابان که به کارخانه دوخته شده است، آنجا قلب انقلاب تپید. طبقه کارگر پس از قیام بهمن دست به تعرضی قناتی زد و آغاز به متشکل شدن نمود. با تهاجم رژیم رسال ۶۰ جنبش کارگری عقب نشست و دوباره در سالهای ۶۱، ۶۲، ۶۳ مبارزات کارگری سیری صعودی بهمود. طی این مدت طبقه کارگر که پیشروان سابق اش را تاجدود زبانی اثر تهاجمات رژیم از دست داده بود، به آفرینش پیشروانی

جدید (رهبران طبیعی طبقه) ناظر آمد. بر اساس این مجموعه شرایط بود که ما در نیمه‌های سال ۶۴ گفتم که "طی این دوران، تناسب‌های مابین توده‌های کارگری و بورژوازی در ایران است. اما این روند آغاز شده از یک سو همواره در راستای بی‌بازگشت، بدون آفت و خیز و همواره به پیش ترفه و نمی‌توانست بود، و از سوی دیگر روند آغاز شده هنوز قطعیت نیافته و پایان نگرفته است. واتبعیت این است که این روند از اواخر سال ۶۴ و بویژه در سال ۶۵ منکوس گردید، طبقه کارگر در موضع تدافعی قرار داشت و دست به عقب نشینی زد. تناسب قوا دوباره به نفع رژیم رو به چرخش گذاشت، بدون اینکه این برعکس نیز قطعیت داشته باشد.

نشته کارگر در سال ۶۵ با یکی از سخت‌ترین دوران حیات اش روبرو گردید. بحران شدید اقتصادی و تشدید جنگ‌های کارگران را به مخاطره افکند. از اواخر سال ۶۴ ساله بستن کارخانه‌ها، اخراج‌های دسته جمعی و اعزام به جبهه‌های جنگ مطرح شد. به معضل اصلی طبقه کارگر تبدیل گردید. رژیم خود صحبت از کم کردن نان خورها میزبان ۲ تا ۳ میلیون نفر را کرده بود و نیز از عواقب اجتماعی آن باخبر بود. جامعه در یک شرایط کاملاً استثنائی قرار گرفته بود. اگر بسته شدن کارخانه‌ها و بیکار سازی میلیونی به همان ترتیبی که پیش بینی شده بود به پیش‌مرتب امکان انفجارات اجتماعی قریبالوقوع می‌نمود. در این مورد حتی لهرالها نیز نزدیک شدن طوفان را درک نمودند و رژیم نیز خود به این امر واقف بود، اما طوفانی آغاز نشد. چه سیاست بیکار سازی اولاً در آن گسترده‌گی که تصویر شده بود انجام نیافتو ثانیاً رژیم با سیاست مرحله‌ای کردن بیکار سازی‌ها و شکل غیر عریان دادن به آن نه فقط از اعتراضات و حرکات بیکارچه و هماهنگ کارگران مانعیت بدیل آورد بلکه سیاست اخراج‌های گروسی وسیله‌ای شد برای تشدید استشار و ایجاد تفرقه در میان صفوف کارگران و در موضع تدافعی قرار دادن مبارزات کارگری. رژیم با ترکیب اشکال کوناگون در بیکار سازی کارگران علاوه افزایش اعزام اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ تا ۲ درصد هر مؤسسه علاوه بر مبارزات کارگری سبقت جست. حکومت اسلامی با اعلام باز خرید کارگران، در ابتدای کار بیکار سازی مقاومت بیکارچه کارگران را درهم شکست و پس از آن نیز با انتقال گروه‌های کارگری از این کارخانه به آن کارخانه مانع انسجام مقاومت کارگران گردید.

این شرایط سبب شد که اشکال مبارزاتی کارگران نسبت به اشکال مبارزاتی در سالهای ۶۲ تا ۶۴ از سطح نازلتری برخوردار شود. از میزان اعتراضات و کم کاری گاسته شد و در بیشتر اعتراضات کارگری از رویارویی مستقیم و حاد با تده بریت اجتناب بعمل آمد. مقاومت در مقابل اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ و اعتراض به اخراج‌ها و حفظ خود، سایر مطالبات کارگری را تحت الشعاع قرار داد. نه اینکه هیچ مبارزاتی برای سایر مطالبات انجام نگرفت. طی همین سال موارد متعددی از مبارزات کارگری (تا حد اعتصاب) بمنظور دستیابی به خواسته‌های منسی (طبقه بندی مشاغل، اعتراض به شکاری،

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

مزایای سختی کار و اضافه کاری و در مواردی محدود مبارزه برای افزایش دستمزدها و غیره صورت گرفت، در مقابل شوراهای اسلامی کار مقاومت شد و این ارگان اجتماعی تحریم شد، اعتراض بر علیه جنگ ادامه یافت، مراسم فرمایشی رژیم تحریم گردید و... اما کارگران در سال ۶۶ پیش از آنکه به تهاجم بپردازند به حفظ موجودیت خود پیوستند. فشاری که در سال ۶۶ به طبقه کارگر وارد گردید فوق العاده طاقت فرسا بود. اخراج از محل کار و به خیل بیکاران و گرسنگان پیوستن یا اعزام به جبهه‌های جنگ ویرانگر و مرگزا و یا تن دادن به استثنای هولوکاست و تحمل خفتان. چنین بود آن سه راهی که رژیم در پیش پای کارگران قرار داده بود. طبقه کارگر این شرایط را با درد و رنج و با اندوختن تجربه‌های دیگر در مقابله با سرمایه از سر گذراند، طبقه‌ای که سه سازمان سراسری دارد و نه حتی در سطح کارخانجات منسجم است. رژیم با سلاح اخراج به جنگ کارگران رفت. هر چند نتایج انجام گرفت، اما تفسیر در میان کارگران اخراجی و آنها که بر سر کار بودند نیز کم نبود. با این وجود حتی تحت این شرایط طبقه کارگر نشان داد که پیشتر از مبارزات و تشکیلات طبقه تا به آخر انقلاب است. مبارزاتی که طبقه کارگر در سال ۶۶ به پیش برد با وجود خصلت تدافعی اش و تحت آن شرایطی که ذکر کردیم، تأیید مجددی بود بر نقش طبقه کارگر در تحولات اجتماعی و پرچمدار پیشبرد مبارزه انقلابی.

در سال ۶۶ طبقه کارگر فرسوده و خسته، با این وصف به روند عقب نشینی پایان بخشید، نه اینکه روند تهاجم آغاز گشته باشد. نه طبقه کارگر در حال تمدید توان است و البته همچنان ضعف هایش، تفرقه و بی سازمانی وجود دارد. با این حال طبقه کارگر با بهایی مراسم بزرگداشت اول ماه مه در کارخانه‌ها و محلات کارگری در سال ۶۶ موجودیت زنده و فنا ناپذیرش و همبستگی اش را با کارگران جهان اعلام نمود. حرکات کارگری نسبت به سال ۶۶ تا حدودی افزایش یافت. اما در وجه عمده هنوز این حرکات اعتراضی و تدافعی است.

در دو سال گذشته توازن قوای طبقاتی بنفع بورژوازی و اساساً رژیم جمهوری اسلامی تغییر یافته است. با این وجود بعلمت بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه، عدم تمرکز بورژوازی، تضادهای درونی هیات حاکمه و نیز ناراضیاتی شدید شده‌ها و عدم پذیرش وضعیت موجود به عنوان وضعیتی باثبات، بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هر چند جنگ را از عوامل بحران زای کنونی حذف می‌کند، اما اثرات جنگ همچنان پیاپی بر جامعه ایران و منطقه خاور میانه و آسیای میانه و آفریقا آغاز شده بود، جنگ نشوانست به این بحران

خاصه دهند و لذا پس از اتمام کامل جنگ نیز بعلمت عملکرد سایر عوامل که همچنان در چشم انداز است بحران انقلابی ادامه می‌یابد. رژیم در تلاش جهت پایان بخشیدن به بحران تشبیه است، اما در این حیطه موفقیت‌های قطعی بدست نیاورده است. توده‌ها نیز هر چند در اقبال مبارزاتی سر می‌برند، لیکن تسلیم وضعیت موجود نشده، به رکود سیاسی دچار نگردیده‌اند و خواهان تحولاتی اساسی در شرایط موجود اجتماعی‌اند. مبارزه بر علیه جنگ، بحران اقتصادی، بیداری کارگری، خفتان و سرکوب و حائزیت رژیم سرمایه‌داری، مذهبی - سلیبتاریستی جمهوری اسلامی مضمون اصلی مبارزات کارگران و زحمتکشان را تشکیل می‌دهد. وجه مشخصه دوران کنونی همانگونه که رأی‌دهندگان در این است که "طبقه کارگر نیز دیگر زحمتکشان شهر و روستا برای دست زدن به عمل انقلابی توده‌ای" بقدر کافی نیرومند هنوز از توانایی لازم برخوردار نیستند و تشکیلات منسجم کننده کارگران وجود ندارند. آگاهی و اعتقاد قطعی از آنچه کسب باید جاننشین رژیم جمهوری اسلامی شود کاملاً در توده‌ها باور شده است. و کلاً تفهیمات ذهنی انقلاب از تفهیمات عریض عقب مانده است.

پیرامون وظایف سیاسی

واقعیت این است که سطح مبارزات کارگری و توده‌ای... اقتصادی جامعه را فلج کرده است و مریض به ارتش بی چیزان و بی کاران اغنا می‌شود. بحران سیاسی از تشبیه رژیم جلوگیری نمود و تضادهای درونی از تمرکز هیات حاکمه جلوگیری نموده است. سرکوب، کشتار و خفتان بر جامعه حاکم است و خشم و ناراضی‌تندی توده‌ها را متراکم تر می‌نماید. ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک پایمال شده است. جنگ، بر مصائب و سیه روزی توده‌ها شدت افزوده و مرگ اعزام شدگان به جبهه با برگ ناشی از بیماری‌های هوایی امری مربوط به همگان است. تحت چنین شرایطی مبارزه بر علیه تمامی این مصائب و فجایع ادامه دارد. توده‌ها هنوز سیاسی‌اند، یعنی به رکود سیاسی دچار نشده و خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی‌اند. مبارزه بر علیه جنگ، از طریق فرار از سربازی و جبهه‌ها، تظاهرات ضد جنگ، بویژه در هنگامه بیماری‌های هوایی و تحریم تظاهرات جنگی رژیم ادامه یافته است. مبارزات کارگری بکدام قطاع نگردیده است. مقابله با سرکوب و خفتان و خواست آزادی زندانیان سیاسی همواره جریان داشته است. در مواردی این مبارزات آنچنان شدت گرفته است که هر چند سرکوب و خفتان قطع نگردیده اما جو سرکوب و خفتان شکسته شده است. اعتراض بر علیه گرانی، توأم با تظاهرات موضعی، اعتراض بر علیه ارگانهای رژیم، مقابله با پاسداران و دسته‌های موتور سوار حزب الله و غیره، از جمله مبارزاتی استثنائی و انگشت شمار نبوده است. مبارزات زندانیان سیاسی و از جمله مصائب عدالت در زندانها

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سیاسی و اقتصادی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

رژیم پهلوی در این زمینه با تمام این اوصاف سطحی بازات تودهای از آنچه که بحران اقتصادی - سیاسی جامعه حاکم کرده است، عقب تر است. مبارزات توده ها، زهم گسیخته، پراکنده و بی سازمان بوده است. اشکال مبارزاتی توده ها بویژه در وصال گذشته عمدتاً جنبه تدافعی داشته است.

بطور کلی مشخصه های در هم بافته شده دوران انقلابی - هماهنگی با یکدیگر روند صعودی و یا حتی نزولی طی کرده است. جنبش عینی و آشکار توده های نسبت به بحران اقتصادی و نیز بحران در "بالای ها" ضعیف تر است. در نالیکه در سال ۶۶ بحران اقتصادی روند صعودی پیوسته جنبش توده های روند نزولی یافت. این درست است کینه فزایش بحران اقتصادی و شدت یابی بحران در "بالای ها" جنبش توده های همراه خواهد شد، اما اگر از این حکم کلی برای یک دوره معتبر است، بطرز دیگر گمانیستی و سطحی خواهیم موقعیت مشخص جنبش در هر لحظه معین و از آن با شعارها و تاکتیکهای مقطعی مان را استخراج کنیم، بیراهه رفته ایم. به این موضوع دوباره باز خواهیم گشت، ما چرا جنبش توده های تحت این شرایط طاقت فرسای اجتماعی ضعیف، پراکنده و عقب مانده است؟

مسئله این است که تداوم بحران انقلابی زمینه مساعد برآمدن جنبش انقلابی توده های را نشان می دهد. تداوم بحران انقلابی ادامه دارد، جنبش توده های امکان رشد و نمود دارد. وجود بحران انقلابی سرانگ این است که هر موضوعی که تسوازن پای فعلی را اندکی بهم بزند و یا جرقه ای برافروخته شود، جنبش انقلابی توده های ممکن است نه سرپا بماند بلکه گسترده و پرمطمع بسوزد. اما از تمامی این واقعیت ها و احتمالات نمی توان به این نتیجه رسید که در هر حال در هر شرایط سطح جنبش توده های و حتی وقوع انقلاب - بسی است بلافصل و ساده از درجه بحران انقلابی. رها مشاهده شده است که بحران اقتصادی، فشارهای شی از جنگ و معضلات اجتماعی با درجه نازلتری سبب جنبش گسترده توده های شده است و برعکس. کدام عوامل سبب می گرد که بین بحران انقلابی و جنبش توده های طبقات کامل ایجاد نکند. بی شک مسأله سرکوب توده های در این امر تأثیرگذار است. اما این هم نباید فراموش کرد که به وسیله عامل سرکوب قابل توضیح نیست. مسأله اینست که شرایط ذهنی انقلاب از شرایط عینی عقب مانده است. طبقه کارگر از قدرتمندی لازم برای روند روشی مستقیم آشکار با بویژگی و شرایط موجود، برخوردار نیست. طبقه کارگر بی سازمان و پراکنده در اثر تهاجم گسترده رژیم فاعلا ر موضع دفاعی قرار دارد. اما باید توجه داشت که این وضع دفاعی طبقه کارگر با موضع دفاعی که در شرایط رکود پاسی ایجاد می شود کاملاً متفاوت است. این دفاعی است ای تجدید قوا، تهاجم و تعیین تکلیف با وضعیت موجود.

و این مضمون مبارزاتی کنونی طبقه با آنچه که در یک دوران رکود سیاسی حاکم است بسیار متفاوت است.

امروزه، در پراکندگی و از هم گسیختگی بسر می برد. نیروی هماهنگ کننده مبارزات کارگری، نیرویی که تداوم بخش یک مبارزه به مبارزهای دیگر باشد وجود ندارد و با در حالت نطفه ایست. نیروی رهبری کننده سراسری که از امتداد توده ها (و اساساً طبقه کارگر) برخوردار باشد، از منته سیاسی غایب است. بعلاوه برای اینکه کارگران و زحشکشان به مبارزات خود به شکل رشد یابنده ای تا تعیین تکلیف با رژیم جمهوری اسلامی و شرایط کنونی ادامه دهند، برای اینکه به یک مبارزه مرکب و زندگی دست بزنند باید از سرنوشت این مبارزه، از روند پیروزمندان آن اطمینان داشته باشند. تجربه سال ۶۷، با آن همه فداکاری توده های ما به توده ها آموخته است که تنها نفی شرایط کنونی به تنهایی کافی نیست. اگر قرار است که توده ها جانشان را در تهاجمی خونین با رژیم سرکوبگر ارتجایی بگذارند، باید بدانند که چه چیزی را می خواهند. جانشین آن سازند. این تجربه ایست که از سال ۶۷ در ذهنیت توده ها نقش بسته است. اما این چیزی که باید جانشین رژیم جمهوری اسلامی شود، بصورت یک خواست توده های هنوز قوام نیافته است. مسأله بر سر نفی آگاهی توده ها به مطالباتشان نیست. توده ها می دانند که چه چیزی را نمی خواهند و حداقل بصورت فیزی می دانند که بجای آن چه چیزهایی را می خواهند. مسأله در حقیقت بر سر پیورده شدن همین مطالبات - همین جنبه های فیزی خواستها و هماهنگ شدن مطالبات و شعارها در بعدی سراسری است. وقتی که جنبه اثباتی مبارزات توده ها پیورده شود، سراسری گردد و توده گیر شود، آنگاه خود این اهرمی است برای پیشروی. بعلاوه نیروی رهبری کننده جنبش، که عموماً به شکل سازمانهای سیاسی نمود می یابند. در موقعیت ضعیفی قرار دارند. قریبه های پلیسی، انشعابات اشتباهات ناخشنود... کلاً ضعف نیروهای سیاسی مانعی بر سر ایجاد اتحاد توده های نسبت به سازمانهای سیاسی است. امید به پیروزی، امید به تغییر شرایط و امید به نیروی خود برای یک اقدام قدرتمند انقلابی ضرورت تام دارد. امساکت کون، پراکندگی، بی سازمانی، نبود آلترا تئو اثباتی واحدی برای اکثریت توده ها و بالاخره ضعف و ششست در میان نیروهای کمونیست و دیکراتهای انقلابی مجموعه عواملی را می سازد که شرایط ذهنی انقلاب را نسبت به شرایط عینی ضعیف تر ساخته است. پس آنچه در پیشروی ما قرار دارد این است که بر کدام شعارها و تاکتیکها تکیه کنیم، چگونه و با کدام سیاست سازماندهی برپراکندگی، بسی - سازمانی و بی سامانی طبقه کارگر به سهم خود طبقه نماییم. چگونه از ششست در میان نیروهای کمونیست بگامیم و همگامی جهت ایجاد حزب طبقه کارگر را جانشین آن سازیم و بالاخره سیاست انقلابی و اتحاد طبقه های ما با سایر نیروهای انقلابی بر کدام موازین، چگونه و با کدام هدفی باید اتحاد شود.

گزارش سیدانسی و تشکلاتی

شعارها و تاکیکها

دوره ای از مبارزه طبقاتی که با تسلط بحران انقلابی بر جامعه منطبق است حکم می کند که شعارها و تاکیکهای انتخابی خصلت تعرضی داشته باشند. اما واقعیت های مبارزه طبقاتی بطور کلی در سایه طبقاتی بیولتاریا بطور اخص بیانگر این است که در تمامی برهه های یک دوره از بحران انقلابی شعارها و تاکیکهای تعرضی قابلیت تحقق ندارند. این شعارها و تاکیکها که تا حدی باید طبقه کارگر (با توده ها) را بسیج مشکل و هماهنگ نماید، در شرایط عقب نشینی و اشکال مبارزاتی و دفاعی، مادامیکه نمی بایند تحت چنین شرایطی است که دو و بیش و دو سبک کار انحرافی زمینه بروز می یابند.

یک پیشتر مربوط به رفرمیستها و یا حامین گرایشات رفرمیستی است. اینان با استناد به حکم "تحلیل شخص از شرایط شخص" اما، تحلیل های مقطعی و لحظهای را از شرایط مقطعی و لحظهای استنتاج می نمایند. اینان از مشاهده عقب نشینی و اشکال مبارزه دفاعی کارگران (و توده ها) بطور کلی (چنین استخراج می کنند که برای بسیج سازماندهی می و پیش برد مبارزه (تا آنجائی که خود مدعی اند) باید شعارها و تاکیکهای انتخابی را از شرایط مبارزه و بلایا وسطه توده ها تاکید کرد و سطح شعارها و تاکیکها را بر سطح مبارزه بالفعل کنونی منطبق گردانند. برای این دسته، همین پیش در مورد سازماندهی، انقلابها و اتحاد عمل ها و پیش کشیدن جبهه های رنگارنگ نیز عملکرد می یابد. پیش اکونومیستی، لحظه گرا و پراکنده کار است و مضمون نهفته در مبارزات کنونی را درک نمی کند. از ناهمگونی سطح مبارزات کارگران در کارخانه ها، ناهمگونی شعارها و تاکیکها که باید از سوی رهبران عملی جنبش کارگری در هر کارخانه استنتاج شود را نتیجه گیری می کند. در بهترین حالت آنزمان که شعارهای انقلابی و تعرضی مربوط به دوران انقلابی را مطرح می سازد نیز به آن شکلی انتزاعی می دهد که در هیچ ربط و پیوندی با شعارهای بلاواسطه توده ها قرار نمی گیرد. شعارها و تاکیکهای تعرضی یک چیز است و شعارها و تاکیکهای دفاعی چیز دیگری. در بهترین حالت سانس گرایشات رفرمیستی، یک دسته شعارها، تعرضی و یک دسته شعارهای دفاعی را مطرح می سازند. یکی برای آینده و دیگری برای حال.

دیگری، پیش آنارشیستی، پیش رادیکالیسم انفعالی، پیش دگماتیستی و اتحاد گرا است که صرف وجود بحران انقلابی را، صرف نظر از دوره های عقب نشینی و تمسیر و شخصیات ویژه مبارزه طبقاتی در هر برهه، برای اتحاد شعارها و تاکیکهای تعرضی بمثابة تنها شعارها و تاکیکهای قابل طرح در تمامی دوره بحران انقلابی قائل می داند. بطور کلی می توان گفت که اینان شعارها و تاکیکهای مربوط به موقعیت انقلابی را به تمامی دوره بحران انقلابی تسری می دهند. به نقش رهبران همگنی طبقه کارگر در هر کارخانه که باید از

سطح مبارزات و مطالبات کارگران همان کارخانه آغاز نماید، بی توجه اند. فاقد شعارها و تاکیکهایی هستند که بتواند مبارزات روزمره را با مطالبات اساسی پیوند دهد. این سبک کار در تعیین شعارها و تاکیکها آثار ضعیفی است. زیرا از روند عینی مبارزاتی جدا می شود و جز حرف آفسوره حرفی برای امروز برای رسیدن به حرف آخر ندارد. ناممکن دارد آخرین و بالاترین اشکال مبارزاتی در هر حال و شرایطی صرف وجود بحران انقلابی به مرحله اجرا در آید. رادیکالیسم انفعالی را سبب می کند تا این شعارها و تاکیکها را کاملاً رادیکال در حرف، بی عمل تاوانی در پیش بر آن منفعول می گردد. دگماتیستی و انجماد گراست، زیرا پویایی مبارزه طبقاتی زنده و حی حاضر را رها ساخته و دقائق آن را کلیشهوار از متون مارکسیستی کپی برداری می کند و مبارزه را از قبل قالب بندی می کند و منجمد می سازد.

رقا! ما با انحراف اول، انحرافات اکونومیستی بطور قاطع مرزبندی داشته داریم. ما از سبک کار رفرمیستها، متقلیل گرایان، شکست طلبان که با تکیه بر سطح کنونی مبارزات پراکنده گی ها و بی سازمانی ها خواهان تنزل شعارها و تاکیکها در ناله روی از جنبش خود بخودی و تنزل اهداف انقلاب - تا حد محو مضمون انقلاب هستند، وقوف داشته ایم و این وقوف را نیز در عمل نشان داده ایم. اما در رابطه با انحراف دوم چنین نیست. ما تا حدودی و بدرجات متعددی با این دومی عجین بودیم و هنوز رسوبات سنگین این سنت در معن است در ما وجود داشته باشد. ما نمی توانیم سبک کار گذشته بان را تغییر دهیم، مگر اینکه آنرا در همه برهه های فعالیت مان مورد بازبینی قرار دهیم و مضمون مشترک آنرا که بطور کلی بیانگر سبک کار فیس پروتتری ما بوده است در ما بسیم عرصه شعارها و تاکیکها نیز نمی توانست از تاثیر سبک کار گذشته مان بدور باشد.

ما در رابطه با شعارهای اصلی دوره بحران انقلابی، شعارهایی که راستای فعالیتمان را مشخص می سازد، طی چندین سال گذشته دستاوردهایی داشته ایم. برعکس دوران قبل از سال ۴۰ که جهت شعارها و تاکیکهای ما کاملاً روشن نبود، طی چندین سال گذشته بر مبنای درک از دوره ای که مبارزه طبقاتی در آن جریان دارد، جهت شعارهای ما روشن بوده و تابع جذب رومد های لحظهای مبارزه طبقاتی و پیش آمد های اتفاقی قرار نگرفته است. پس ضعف و نارسائی ما در کجا بوده است؟ ما در بررسی سبک کار گذشته مان در بخش گزارش تشکلاتی بطور مفصل تری به این موضوع باز خواهیم گشت. در اینجا، اما ضروری است که به پارامی از نارسائی ها و ضعفها بیان اشاره ای داشته باشیم. اولاً جنبه، اثباتی شعارهای ما تا حدودی ضعیف بوده است. ما بخوبی نتوانستیم جنبه اثباتی مطالبات فوری و انقلابی کارگران و زحمتکشان را که در برنامه "حداقل سازمان" وجود دارد، تبلیغ نمائیم و شعارهای متناسب با مطالبات کارگری و توده ای را در هر زمان از برنامه و از مبارزات جاری بشکلی اثباتی استخراج نمائیم. شعارهای حتی القدر واضح و مشخص و اثباتی در هر عرصه خود اهرمی است برای مقابله با

سیاسی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

براندانی، جیونیری از سعیر و سیمرونی جیونیری از پورس-
نیمتسا و هماهنگ نمودن مبارزات کارگری (وتودهای) در راستا
فی واحد. از این لحاظ ضروری است بر جنبه اثباتی
شعارها همان تاکید بیشتری شود و شعارها و بویژه شعارهای
اثباتی مشخص تر، صریح تر، روان تر و رساتر گردد. این
مشخصات برای توده گیر شدن شعارها ضرورت تام دارد. ثانیاً
انتخاب یک شعار و یا تاکتیک در هر مورد مشخص بمرتبه
اجتماعی در شکل طرح آن شعار نیست. در این دوره ضمن
آنکه باید به مناسبترین شکل طرح شعار و یا پیشبرد یک
تاکتیک توجه داشت، همچنین باید اشکال استخراجی از
شمار اصلی را که متناسب با سطح بالفعل مبارزات کارگری
(وتودهای) است، بکمک گرفت. بدین طریق شعارها یا
تاکتیکهای متناسب با سطح بالفعل مبارزات جاری نباشد در
تقابل و یا تناقض با شعار و تاکتیک اصلی، که در خدمت آن
و مکمل آن محسوب می شود. ما به اندازه کافی استعمار و
خلانیت در استخراج شعارهای تکمیلی از خود نشان نداده
ایم. ثالثاً شعارهای دوره بحران انقلابی بمعنای لائیدی
و بی توجهی به مطالبات روزمره، مطالبات صنفی-اقتصادی
نیست. حتی هنگامی که بحران انقلابی رو به شدت گیری
می گذارد و جنبش کارگری (وتودهای) رو به اعتلا گسترده
و پرداخته می رود، مطالبات صنفی-اقتصادی، خود به وسیله
حد اکثر نیرو کمک می رساند و ضروری است. تجربه سال ۵۷
نشان داد که حتی در جهت انقلابی نیز بلاخره مطالبات
کارگران کارخانهها تلفیقی است از مطالبات سیاسی و
مطالبات صنفی. این امر برای بسیج توده های وسیع
باید کار برد داشته است. بی توجهی به مطالبات روزمره،
مطالبات اقتصادی، تحت پوشش مرزبندی با اکتویسم صنفی
بی توجهی به یکی از اجزای مبارزه طبقاتی پروولتاریا است.
راهبها، اتحاد شعارها و تاکتیکها بدون داشتن سیاست عملی
برای تحقق آن مادیات نمی باید. چه بسا در باره موضوعی
خاص تاکتیک صحیح اتخاذ شود، اما تا زمانی که نقشه
عملی برای پیاده کردن آن وجود نداشته باشد، تا زمانی که
چگونگی پیاده کردن آن تاکتیک روشن نشود و پی گیری نگردد
تاکتیک اتخاذ شده، در حد اعلام موضع نسبت به آن موضوع
خاص باقی خواهد ماند. یکی از نقاط ضعف مادی فعالیت
هایمان غیبت (یا تقریباً غیبت) سیاست عملی برای تحقق
شعارها و تاکتیک های اعلام شده بوده است. و بالاخره
خامساً، سطح مبارزات کارگری در واحد های مختلف ناهمگون
و متفاوت است. از این ناهمگونی، همانگونه که گفتیم، برخی
به این نتیجه می رسند که پس بر سر یک موضوع عام مربوط به
طبقه نمی توان شعار و تاکتیک مشخصی را عنوان نمود و این
وظیفه رهبران عملی (یا طبیعی) کارگران در هر واحد است
که با توجه به سطح مبارزاتی کارگران همان واحد شعار و
تاکتیک مشخصی را اتخاذ کنند. در قطب مقابل (که ما هم
تا حدودی به آن آشته بود ایم) به ناهمگونی سطح مبارزات
کارگری و نقش رهبران عملی کارگران که با اصلاً بها داده

نمی شود. نیروهای این قطب فعالین اثر و رهبران عملی
کارگران را فرا می خواند که شعار و تاکتیک اتحادی را در هر
واحد به مرحله عمل درآورد. و بدین طریق دست فعالین
و رهبران عملی طبقه را می بندد. اندروسی با اندامها هموسی
سطح مبارزات کارگری نقش سازمان پیشاهنگ را که وظیفه اش
وحدت بخشیدن به صف طبقه کارگر است، تا
حد وظیفه رهبران عملی که وظیفه شان
وحدت بخشیدن به صف کارگران هر واحد است، تنزل می دهد.
دومی، این وظیفه رهبران عملی را نادیده می گیرد و عملاً
وظیفه سازمان پیشاهنگ را نیز ختم می گذارد. اتخاذ شعار
و تاکتیک از سوی سازمان پیشاهنگ برای هماهنگ نمودن
مبارزات کارگران در سطح سراسری است، اما در هر واحد
(کارخانه) این شعارها و تاکتیکها راستای فعالیت
فعالین و رهبران عملی را مشخص می سازد و نه آغازگاه
حرکت را برای یک موضوع مشخص.

مجموعه ضعف ها و نارسائیهای که مطرح کردیم و خود
جلوه ای از سبک کار ما در هرصه، شعارها و تاکتیکها بحساب
می آید، سبب می گردید که اثر بخشی فعالیت ما در این عرصه
بر مبارزه طبقاتی اگر نگوییم بی اثر، لااقل کم اثر گردد. بنا
بر این تلاش ما برای رفع نواقص فوق باید مبتنی باشد بر:
۱- اتخاذ شعارهای اثباتی مشخص تر، صریح تر، روان تر و
رساتر. ۲- اتخاذ مناسبترین شکل طرح شعار و یا
پیشبرد تاکتیکها و استخراج شعارهای تکمیلی از شمار اصلی
متناسب با سطح بالفعل مبارزات کارگری (وتودهای). ۳-
مطرف توجه به مطالبات روزمره، مطالبات اقتصادی. ۴- تاکید
و توجه به سیاستهای عام و به منظور تحقق شعارها و تاکتیکها
و ۵- توجه به نقش رهبران عملی طبقه کارگر در هر مؤسسه
شمار داده این دوران:

کار مسکن - آزادی - جمهوری شوراها

در پیش نویس اولیه گزارش سیاسی با توجه به تداوم جنگ
ارتشهای شعار "صلح، کار، آزادی، جمهوری شورایی" به نایب
آن شعار عمومی که در بر گیرنده همه ترین مطالبات عمومی
و اساسی کارگران و محنتکشان می باشد، پیشنهاد شد. اکنون
با پذیرش آتش بس، جنگ کنونی پایان یافته است. خواست
صلح در تلفیق با سرنگونی رژیم ج. ا. از مطالبات توده های
جذب می شود. مقابله با جنگ که یکی از معضلات اساسی
جامعه بود و مردم توده ها را مستقیم و غیر مستقیم به بدبختی
کشاند دیگر از مادیات برخوردار نیست. با این وجود عوارض
و سبب جنگ هر چه بیشتر آشکار می شود. اولاً، جنگ
اجتماعی ناشی از جنگ ۸ ساله رخ می نماید. و از این رو
مقابله با عوارض و مصائب جنگ در کنار سایر مطالبات افزایش
خواهد یافت.

جنگ ارتشهای رژیم ج. ا. ادامه سیاستهای ایمن
حکومت بود و حال صلح ارتشهای نیز نمی تواند جز ادامه
همان سیاستها در شرایطی که جنگ دیگر کار ساز نیست، چیز
دیگری باشد. از این رو هرصه "سیاسی و اجتماعی" های
تلفیقاتی، سیاسی و سازماندهی آغاز به گسترش خواهد نمود

گزارش سیاسی و تحلیلی

مسئله آوارگان، مسائل و معضلات ناشی از جنگ بر زندگی عوام خود، مضامین مختلف که در کارخانجات، ادارات و غیره تحت بانه جنگ برقرار گردید، مسئله سرپازان نوازی و نیروهای بسیج شده برای جبههها، مسئله اختناق و نظامی کردن همه خط به بانه جنگ، مسائل گوناگون اقتصادی مرتبط با جنگ و مسائل اجتماعی است که بنا به اهمیت هر یک و با یک بررسی دقیق باید با سایر مطالبات اساسی آنها را گروه زد. بر این مبنا شعار "کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورشی" عده ترین مطالبات نوری کارگران و زحمتکشان در مرحله فعلی مبارزه را به طرز اثباتی در بردارد و کلاً شامل اجزای یک شعار واحد است. تاکید بر واحد بودن این شعار از این لحاظ از اهمیت سیاسی برخوردار است که خط و میز مابین سیاستهای پرولتری و سیاستهای رفرمیستی را حفظ نماید.

در شرایط کنونی، با وجود قطع جنگ، معضلات، مصائب و مشکلات جامعه چنان عیان است که حتی رفرمیستها نیز نمیتوانند آنها را نادیده گرفته و از طرح مطالبات نوری طفره روند. اما رفرمیستها این مطالبات را به صورت جزئی جداگانه و بدون ارتباط با ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم ج.ا. مطرح میسازند. بطوری که در دوره جنگ نیز شاهد بودیم، رفرمیستها شعار "صلح، کار، آزادی" را بعنوان خواست مردم خود، عنوان کردند و بخشهایی از روزروزی ایزدیسویس شعار "صلح و آزادی" را سر داد. حال نیز با توجه به معضلات جامعه یعنی بیکاری، عوارض جنگ، عدم تامین اجتماعی، گرانی، آوارگی، بیسکسی، فقر و عققان و سرکوب، رفرمیستها ساله "رفاه اجتماعی و آزادی" را که خواستههایی طموح است به اشکال گوناگون به پیش خواهند کشید. تحت شعار "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" و با "رفاه و آزادی" و یا "کار، مسکن، آزادی". اما رفرمیستها از طرح اساسیترین مسأله انقلاب که همانا قدرت سیاسی است، از طرح آن قدرت دولتی که ضامن پیروزی قطعی انقلاب و مکرانیک و تحقق کامل مطالبات انقلابی - د مکرانیک است، طفره میروند، آن را مسکوت میگذارند و یا در پیوند با مطالبات عده، تیرار نمی دهند.

سرنگونی رژیم ج.ا. یک خواست توده ای است و وجه اثباتی این خواست، یعنی آن قدرت سیاسی که باید جانشین رژیم کنونی شود، در کنار و در ادغام با مطالبات اساسی کارگران و زحمتکشان، امری مبرم در طرح شعار صومی انقلاب است. بدون طرح قدرت سیاسی جانشین ج.ا. بمطابق اصلی ترین و کلیدی ترین مسأله انقلاب د مکرانیک ایران، آنگاه اجزاء شعار صومی از هم گسیخته می شود. مضمون نهفته در مطالبات کار، مسکن، آزادی که د. مهند - و تنها در پیوند - با قدرت سیاسی جانشین می تواند معنا و مفهوم انقلابی بیابد، در حالت مسکوت از قدرت سیاسی به مطالباتی کسدر قابل تفسیر و مبهم گسه نهایتاً در چهارچوب مطالبات روزروزی می گنجد. معنیها خواهد یافت. با این وجود طرح شعار صومی انقلاب

معنای آن نیست که در هر مورد مشخص نیز شعارها و مطالباتی مطرح نکرد. از یک طرف تبلیغ مستمر و پیگیرانه شعار صومی سبب می شود که تبلیغ پیرامون هر مورد از مطالبات اساسی جایگاهش را چهارچوب همین شعار صومی در ذهنیت کارگران و زحمتکشان باز کند، و از طرف دیگر تبلیغ شعارهای موردی و باز کردن مفهوم و معنای هر بسک سبب می گردد که در تک توده ها از شعار صومی عمیق تر شود.

بهر حال خواست "کار و مسکن" بیانگر کلیه مطالبات نوری در روزگار انقلابی و مطالبات نوری در شرایط کنونی ناشی از جنگ بر زندگی اجتماعی است. در مرکز این سخن مطالبات، مطالبه یک قانون کار انقلابی و د مکرانیک قرار دارد که باید بصورت یک پلانم مستقل تبلیغ گردد و در عین حال نشان داده شود که چرا اجرای چنین قانون کاری با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مرتبط است.

موضوع اساسی دیگری که باید بر آن تاکید شود و از قدرت سیاسی نوبت داده برخوردار است مقابله با اختناق و سرکوب و بی حقوقی مطلق است که ج.ا. بر جامعه حاکم کرده است.

خواست آزادی، جزء دیگر شعار صومی است. چنانچه برای توده ها منبوس است و آنچنان فشار، اختناق، سرکوب، کشتار، و با اعمال کشتن حقوق اولیه انسانی از حد گذشته است، که یکسری از اساسی ترین مطالبات انقلابی - د مکرانیک محسوب می شود. آزادیهای سیاسی محور خواستی است که در شعار زند، باد آزادی مستتر است. آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب آزادی اجتماعات، آزادی تشکله ها، انحصار آزادی زنان و. در این رابطه ما بدست کم کاری داشته ایم و در یکی غلط از مبارزه برای آزادی بر "سازمان" مسلط بود. این باور وجود داشت که مبارزه برای آزادی، کمونیستها را همسو و منطبق با لیبرالها می کند. در حالیکه کمونیستها همواره در صف مقدم خواستار آزادی قرار داشته اند، در اینجا این خواست بعنوان یک خواست لیبرالی درک می شد. ما بجای اینکه آزادی خواهی دروفین و رهاکاره لیبرالها را بر ملا سازیم و خود پرچم آزادی را در دست بگیریم، بدست خود، خود را در برابر آزادی خواهان دروفین خلع سلاح می کردیم. ما باید این پرچم را بدست بگیریم آزاد بخواهی دروفین لیبرالها بر ملا سازیم، راه تحقق آزادی را که جز با انقلاب سیرنیست نشان دهیم و آن نوع قدرت سیاسی که می تواند حافظ آزاد ی های کسب شده باشد را توضیح دهیم.

و بالاخره جزء بعدی شعار صومی بطور مستقیم بر مسوط می شود به مسأله اساسی انقلاب، یعنی مشخص ساختن نوع دولتی که باید جانشین رژیم کنونی شود. کمونیستها همواره در برنامه حد اقل خود، برنامه، انقلاب د مکرانیک، برنامه های منحصر به طبقه کارگر نمی شود، نوع قدرت سیاسی را مشخص می سازند. و در حقیقت خواست قدرت سیاسی جدید اساس و استخوانبندی مطالبات برنامه حد اقل را نشان می دهد. در حاد که برنامه حد اقل با سرنگونی رژیم مسلط جامعه همجن است، نمی توان از طرح صریح قدرت جانشین طفره رفت. نمیتوان ان با مقایسه بمورد بین برنامه حد اقل در ایران با کشورهای اروپایی که برنامه حد اقل آنها، برنامه سرنگونی رژیم، برنامه

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

انقلابیست و منحصر به یک پلافرم مطالباتی است، قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد و به پراکندگی خود معاندت می‌کند. گذارد. اما اکنون سائترسها با چین و تزلزل و با آشفته نمودن مضمون انقلاب و ارائه درک غلط از برنامه، حداقتل، قدرت سیاسی جانشین را مسکوت می‌گذارند. و با آنچنان آنرا با ابهام مطرح می‌کنند و به آن سهالیت می‌بخشند که از هر طرف قابل تفسیر باشد. گوئی سائترسهای ما باید بر سر دو راهی بایستند و چرتکه بماندازند!

اما تئوری انقلاب، تحارب حیثی و نیز تجربه انقلاب ایران (حتی برای آنان که می‌خواهند از تجارب طمس خودی حرکت کنند) مؤید این است که مسکوت گذاردن نوع قدرت سیاسی جانشین یعنی کف بسته جنبش انقلابی را تحویل بوزواری دادن، آها استدلالاتی که در سال ۵۶ برای مسکوت گذاردن رژیم جانشین شاه از سوی نیروهای انقلابی مطرح می‌شد، فراموش شده است؟ اگر در آن سال تجربه طمس خودی وجود نداشت اکنون چه؟ اگر نتایج زیانناک آن شیوه حرکت در سال ۵۶ و ۵۷ را شود به نابالسنسی جنبش کمونیستی نسبت داد، اکنون چه؟ بوزواری اشکال مطلوب قدرت سیاسی خود را که همگی در اساس دارای مضمون مشترکی است تبلیغ می‌کند. جمهوری اسلامی، جمهوری مکرک، تیک اسلامی، سلطنت، جمهوری، اگر پرولتاریا در حین مبارزه (و نه پس از طی مراحل از مبارزه) نوع قدرت سیاسی را که خواستارش می‌باشد تبلیغ نکند، جنبش انقلابی در یکسایز مجاهای دیکتاتوری بهر مبارزه، بدام خواهد افتاد.

"سازمان" ما از کنگره اول (سال ۵۶) به بعد "جمهوری دموکراتیک خلق" را به مثابه آلترناتیو جمهوری اسلامی تبلیغ نموده است. مضمون این جمهوری تا آنجا که در "طرح برنامه سازمان" مندرج است، مورد تأیید ما می‌باشد. اما سائله اینجاست که طرح آن مضمون تحت عنوان "جمهوری دموکراتیک خلق" دقیق نیست. "جمهوری دموکراتیک خلق" واژه ایست که شدار قابل تفسیر و تأویل. این شعار از سراجت لازم برخوردار نیست. نه فقط از این لحاظ که سازمانها و گروههای مختلفی تحت همین شعار مقابین متفاوتی را از آن می‌فهمند و تبلیغ می‌کنند. این امر می‌تواند حتی برای شعارهای کاملاً صریح نیز اتفاق بیافتد. البته دامنه و گستره آن محدودتر خواهد بود. این شعار از سراجت لازم برخوردار نیست زیرا که تفسیرهای مختلف آن در بطن خود این شعار نهفته است. مثال بارزی از نابوضن بودن این شعار در کهای متفاوت "سازمان" از این شعار می‌باشد. در قطعنامه کنگره اول، جمهوری دموکراتیک خلق به این صورت فرمولبندی شد: پرولتاریای ایران "جمهوری دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را که مبتنی بر شوراها و سلاح کارگران و دهقانان یا دیگر تشکیلهای توده‌ای و... می‌باشد، مستقر می‌سازد". اشکال این فرمولبندی در ترکیب طبقاتی آن نیست. ترکیب طبقاتی ذکر شده درست است. اشکال این فرمولبندی اولاً

در این است که جمهوری دموکراتیک خلق "مبتنی بر ارگانهای توده‌ای (و...) ترسیم شده است. یعنی اینکه ارگانهای توده‌ای ("شوراها یا دیگر تشکیلهای انقلابی توده‌ای" به علاوه "و...") امری خود ازلت نهی در دست سیاسی نیستند. می‌توانند باشند یا نباشند. ثانیاً اینکه در انقلاب خودی و در "جمهوری دموکراتیک خلق" کدام نوع و شکل از ارگانهای توده‌ای محتمل تر است و با کدام یک به لحاظ مبارزه طبقاتی پرولتاریا مناسب تر است، در این فرمولبندی غائب است، ثالثاً اینکه در این فرمولبندی "شوراها و دیگر تشکیلهای توده‌ای" حتی بسته نشده و دامنه ارگانهای که این جمهوری باید بر آن مبتنی باشد باز گذاشته شده است این بیسک تفسیر از جمهوری دموکراتیک خلق که خود می‌تواند بطریق مختلف باز تفسیر شود. جلوتر برویم. پس از کنگره، برنامه عمل سازمان در چارچوب قطعنامه های کنگره انتشار یافت. در برنامه عمل، جمهوری دموکراتیک خلق به این صورت تفسیر شد: "رژیم جمهوری اسلامی به جای مجلس مؤسسان... مجلس دموکراتیک و ضد انقلابی خبرگان راه مردم تشکیل کرده. اما این بار توده‌های مسلح و شوراها و کمیته های انقلابی توده ها ضامن تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی خواهند بود". این تفسیر به معنای آن است که مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی عالی‌ترین ارگان حکومتی خواهد بود که شوراها و کمیته های انقلابی ضامن تشکیل آن هستند.

بنابر این در زمان تشکیل کنگره و بلافاصله پس از آن در دوره تدوین برنامه عمل در کار جمهوری دموکراتیک خلق بگونه هایی بود که در فوق متذکر شدیم. و اساساً شعار جمهوری دموکراتیک خلق بر مبنای همان ادراکات و مضامینی که از قطعنامه کنگره و برنامه عمل بازگو کردیم، مورد پذیرش اکثریت سازمان در آن زمان قرار گرفت. اما مباحثات رونی سازمان و نیز مباحثاتی که در سطح جنبش در مورد مرحله انقلاب، برنامه و نوع قدرت سیاسی جهان داشت به مضمون قدرت سیاسی انقلابی که در طرح برنامه مندرج گردید سراجت بخشید. اینها مآت و دوپهلویی آن را از پس برد. در طرح برنامه گفته شده است: "جمهوری دموکراتیک خلق که حاصل قیام سلحخانه توده ها و تبلور اراده آنها محسوب می‌گردد یکد مکرکسی توده ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیرو های سلح حرفه ای مجزا از مردم خواهد شد." اما اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها چه معنای دارد؟ طرح برنامه تفسیر می‌کند که تمام دستگاه بوروکراتیک برجیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها که بمثابة نهاد های مقتن و مجری هر دو عمل می‌کنند، برقرار خواهد شد. علاوه در طرح برنامه تأکید گردیده است که "کنگره شوراها و نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بمطابه عالی‌ترین ارگان حکومتی است. بدین ترتیب آن قدرت سیاسی که حاصل قیام سلحخانه

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

توده ها و تیلور اراده آنها محسوب می شود، اساساً ارگانهای شورایی هستند که بنابه نهاد های مقتضی و مجریه حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها را جانشین دستگاه بوروکراتیک - نظامی در هم خورد هده می سازند وکنگره شوراهای عالیترین ارگان حکومتی است. بنابراین، این قدرت سیاسی که قدرت شورایی است، در گزارش سوسیالیستی است، جمهوری شورایی است. شکل مشخص مکرر است توده های در ایران د مکرر شورایی است. طرح برنامه "سازمان" (تا آنجا که به این مبحث مربوط است) بر این اساس است و القاط کرایی قطعنامه کنگره و برنامه عملی فائق آمد. مضمون قدرت سیاسی که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تیلور اراده آنها محسوب می شود را روشن، صریح و مشخص ساخت. اما این مضمون را در همان شکل قدیم رها ساختن شکی که جای سایه روشن ها، ابهامات و تاریختی ها است. شکی که قابل تبیین و تاویل است. مضمونی روشن با شکلی تاریخی. این دوگانگی را باید برطرف ساخت، باید به شکل نیز همچون مضمون، صراحت بخشید.

تا کدی ما بر تغییر شکل طرح شعار و انطباق آن با مضمون صرفاً به لحاظ تئوریک نیست. ما البته اسرار داریم نه فرمول بندی ها و شعارهای ما از دست تئوریت برخوردار باشند. اما در اینجا مسأله کاربرد نیز مطرح است. شعارها برای ما - برای هر کمونیستی - صرفاً یک اعلام موضع ساده و یا برای تثبیت در تاریخ نیست، برای تحقق شعارها باید

جنگید و جنگ جوان برای پیروزی باید بدانند، دقیق و صریح بدانند که برای چه می جنگند. اهداف جنگ هر چه روشنتر و ملموس تر باشد جنگ جوان بهتر و آگاهانه تر و پیگیرانه تر می جنگند، جنگ جوان سرنگون سازی رژیم جمهوری

اسلامی و برقراری دولتی انقلابی و دمکراتیک، توده ها هستند، کارگران و زحمتکشانی. اینانند که می جنگند تا دستگاه بوروکراتیک - نظامی حافظ منافع سرمایه داران را برچینند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه خود را جایگزین آن سازند. شعاری که این خواست را مطرح می سازد اگر از زمینه مادی برخوردار نباشد و اگر به روان ترین، گویا تر بین و صریح ترین شکل یعنی به مناسب ترین شکل طرح نگردد، رسالت خود را از دست می دهد، عملکردی در تغییر و تحولات اجتماعی و در مبارزه کارگران و زحمتکشانی نخواهد داشت. توان یک شعار در بسیج، آگاهی بخشیدن و هماهنگ نمودن کارگران و زحمتکشانی و مبارزات آنها در وهله اول بستگی به وجود زمینه مادی برای تحقق آن شعار دارد. در وهله بعدی بستگی به شکل مناسب طرح شعار و مبارزاتی فعالیت های تبلیغی ما - در اینجا در مورد اول بحث می شود - ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی و جایگزینی آن توسط حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها از طریق شوراهای و زمینه مادی تحقق آن بحثی نداریم. این موضوعی است که بارها

آنرا مطرح ساختیم و ربطی به بحث کنونی ندارد. بحث ما در اینجا بر سر شکل مناسب طرح شعار و مبارزاتی فعالیت های تبلیغی ما پیرامون آن است. در همین مسوره است که شکل شورایی حکومت، روان ترین و ملموس ترین شکل طرح شعار و قدرت سیاسی است که مضمون آن نه فقط در طرح برنامه دقیق ترسیم شده است، بلکه مبارزه طبقاتی مشخص ایران در سال ۵۷ و ۵۸ به آن اعتبار بخشیده است. جنبش شورایی طی دوران اعتلا گسترده و پر دامنه بوده ای همه جا را فرا گرفت. کارخانه، ادارات، روستاها، ... و سربازخانه. توده ها با این ارگان غریبه نیستند. این ارگانی است که از دل مبارزات خود آنها بیرون آمد و طی یک دوره به توده ها قدرت تشکیل پذیر و کسب مطالباتشان از طریق قدرت تشکیل یافته خودشان در قالب شوراهای داد. جمهوری شورایی برای کارگران و زحمتکشانی ملموس ترین شکل طرح قدرت دولتی است. چرا که پشت این شعار مبارزه انقلابی خود آنان قرار دارد. تجارب گذشته قرار دارد. تجارب که به تاریخ نهیسته است و ذهنیت آن زنده و فعال است. توده ها معنا و مضمون حکومت شورایی را لمس می کنند و فعالیت های تبلیغی ما می تواند بر معنای دستاورد ها و تجارب توده ها استوار گردد.

کافی نیست که شعاری به لحاظ تاریخی و یا به لحاظ تئوریک، صحیح و اصطلاحاً بجا باشد. چه بسا شعارها و مطالبات برخی که به علت شیوه غلط و یا نارسا در طرح و مبارزه برای آنها تحقق نیافته است. چرا که شعار زمانی تحقق می یابد که به یک نیروی مادی تبدیل شود. یعنی شعار توده ها در سطح گسترده بشود. در شعار جمهوری شورایی این توان نهفته است.

سیاست ما در قبال سازماندهی :

ضرورت وحدت و تشکیلات در میان صفوف طبقه کارگر از دیر هنگامی است که از سوی کمونیستها، فعالین کارگری و تقریباً تمامی احزابی که در میان طبقه کارگر خواسته اند فعالیت کنند عنوان شده است. امروز نیز پراکنده گی و بی سازمانی طبقه کارگر آنچنان آشکار است که کمتر نیرویی است که بر ضرورت سازماندهی و "ایحاد" وحدت در میان کارگران سخن نگوید. اما این همصدایی در ضرورت وحدت و تشکیلات الزاماً از یک دید و زاویه صورت نمی گیرد. همین که از عرصه غربت عام وحدت و تشکیلات به مضمون، اهداف و اشکال این وحدت و تشکیلات منتقل می شویم، آنگاه همصدایی اولیه به ناهمگونی ها در باره اینکه چرا و چگونه طبقه کارگر مشکل شود تبدیل می گردد. این ناهمگونی از اینجا نشأت می گیرد که مسأله سازماندهی و تشکیلاتی کارگران امری تکنیکی و فنی نیست سازماندهی خود یک مسأله ایدئولوژیک - سیاسی است و

نوعی و با اندیشه خود خواهان تشکیلاتی کارگران است. بورژوازی که خود در زمینه اجتماعی - تولیدی کارگران را



سوالیسم

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

مشکاتی که بر سر راه مبارزات و مطالبات کارگران خواهان تشکیلی باقی است که در خدمت نظم موجود قرار بگیرد. این امر انکارناشدنی است که آغاز مبارزه برای تشکیلی باقی از سوی کارگران و برای مقابله با سرمایه انجام می‌پذیرد. اما همین که تشکیلی کارگری ایجاد گردید و سپس در اقدام با نظم موجود قرار گرفت، از آن پس بورژوازی نیز خود برای غلبه بر مبارزات کارگری و سبقت گرفتن از آن به ایجاد و انجماد این تشکیله مشغول می‌شود. مگر در این امر است که اکثرین بیشتر احزاب بورژوازی (و یا تریه‌ها شامل آنها) در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، اتحادیه‌های کارگری ویژه خود را دارند؟ و یا مگر نه این است که در همین جامعه، امروزه بورژوازی حاکم برای غلبه بر خواست تشکیلی باقی کارگران، به ایجاد "شوراهای اسلامی" ترفیغ و حتی اجبار کارگران برای ورود به آن مشغول است؟ مثالی دیگر: در همین جامعه سرمایه‌داری ما معتقدین به ساخت نیمه فئودالی - نیمه مستعمره جامعه و یا معتقدین به ساخت وابسته (که شکل دیگری از طرح همان جامعه نیمه مستعمره است) ضرورت وحدت و تشکیلی باقی کارگران را نفی نمی‌کنند، بلکه اساساً آنرا از طریق ورود کارگران به "ارتش خلق" که ابزار حل تضاد خلق و امپریالیزم است جستجو می‌کنند. بعضی وحدت و تشکیلی باقی کارگران با بیرون آمدن از جایگاه اجتماعی شان و متشکل شدن در "ارتش خلق" حاصل می‌آید. نمونه دیگر: در سالهای ۶۰ - ۶۷ که کارگران در موضع تمرکز آشکار بر سرمایه ترار داشتند و ثلثیان سیاسی جامعه در سطح نسبتاً بالایی قرار داشت، ضرورت وحدت و تشکیلی باقی کارگران از دو زاویه و به دو شیوه مطرح گردید: اتحادیه یا شورا؟ و نوع تشکیلی کارکنان متغایر یا یکدگر؟ این سازمانی باقی کارگران آنهم در یک زمان واحد و یک سطح موجود و مفروض از مبارزه طبقاتی.

تشکیلی کارگران پیشرو کمونیست نیز از سیاستهای متفاوت در امر سازماندهی مصون نبوده است. بسیاری از سازمانها، از جمله سازمان ما با ساخت و بافتی خرد بورژوازی، جذب کارگران منفرد پیشرو را جایگزین تشکیلی کارگران پیشرو کمونیست می‌کردند. در حقیقت رقابت‌های فرقه‌های بین نیروهای سیاسی (اساساً مدعی م. ل) تفریق ما بین کارگران پیشرو را جانشین انسجام مابین کارگران پیشرو می‌نمود. استدلال روشن است: اگر که سازمان (هر سازمانی) "منظیر آگانه" وجود آن بیدار طبقه است، اگر که پشاهنک طبقه است، پس تقویت سازمان یعنی تقویت طبقه کارگر. و ما بالاتر از آن ائتلاف چندین سازمان و گروه سیاسی از نوع فوق بمثابة تشکیل حزب طبقه کارگر اعلام می‌گردید و تازه پس از یکی دو سال از تأسیس "حزب طبقه کارگر" مساله محوری "حزب پیشروی" پیوند با طبقه کارگر متمرکز می‌شد. عده‌ای دیگر در قطب مقابل بر این اعتقاد بودند که اصلاً روشنفکران کمونیست را چه بکار تشکیلی باقی کارگران و فعالیت در جهت تشکیلی حزب طبقه کارگر.

مثالهای متعددی را می‌توان چه در رابطه با تشکیلی حزب و چه تشکیلهای توده‌ای بر شمرد. اما همین میزان کافی است که نشان دهد اعلام و حتی درک ضرورت وحدت و سنجیدن ضرورتی که برای مبارزات بورژوازی درک این ضرورت نیز ناشی از پیشش و اهدافی است که این ضرورت را ایجاد می‌کند. ضرورت وحدت و تشکیلات طبقه کارگر برای کدام هدف؟ برای مقابله با امپریالیسم؟ برای مقابله با دیکتاتوری؟ برای پیروزی انقلاب دموکراتیک و از بین بردن نقابای ما قبل سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده؟ برای کسب آزادی‌های سیاسی؟ ...؟ سیاهه‌های از این اهداف را می‌توان نوشت. هر نیرویی بنا به خط مشی‌ای که دارد، ضرورت را برای رسیدن به یکی از این اهداف و یا تلفیقی از آنها، درک می‌کند و بر پایه همین درک که مبتنی بر خط مشی عمومی‌اش می‌باشد سیاستهای سازماندهی‌اش مشخص می‌شود.

بر این مبنا سیاستهای سازماندهی ما قاعدتاً باید بر مبنای پیشش و خط مشی کمونیستی ما روشن و مشخص شود. بر "قاعدتاً" تأکید می‌کنیم. چرا که همین قاعده در بسیاری موارد درک نشده و نفی شود. به "سازمانهای کمونیستی" نگاه کنید، تفاوت ماهوی سیاستهای سازماندهی آنها را مقایسه کنید، تا مشخص شود که این "قاعده" بر اساس پیشش‌های مختلف طبقاتی چگونه به قواعد متفاوت تقسیم می‌شود. و از این مشخص‌تر به سیاستهای سازماندهی "سازمان خود ما" مراجعه کنید تا ببینید که ظاهراً بایکدی تفاوت خط مشی چگونه سیاستهای سازماندهی متفاوتی در برهمه‌های گوناگون اتخاذ می‌شده و یا چگونه در عمل بر خلاف سیاستهای اتخاذ شده سیاستهای سازماندهی به پیشش می‌رفته است. این تضاد و این ناهمخوانی، حتی زمانی که یک خط مشی اعلام می‌شود گویسای چیست؟ چیزی این است که آن خط مشی و فلسفه سیاست سازماندهی مبتنی آن بدروستی درک نشده است؟ بی‌شک در عمل مستقیم سازماندهی، هر سازمان بنا موانع و عواملی روبرو می‌گردد که از تحقق کامل سیاستهای سازماندهی‌اش ممانعت بعمل می‌آورد، انحرافات جزئی حاصل می‌شود، امر سازماندهی با مشکلات و با اشتباهاتی به پیش می‌رود و غیره، اما در حیطه عمل باید تمام موانع و عوامل را سنجید و در سیاست عملی پیشبرد سازماندهی آنها را در حالت داد. مرتباً به بازنگری پرداخت و بر اساس همان خط مشی اصلی بتصحیح روش‌ها پرداخت. در بخش‌گزارش تشکیلاتی، مابیه تناقضات و تضادهای مابین خط مشی اعلام شده "سازمان" و سیاستهای سازماندهی از یک طرف و از طرف دیگر به پراتیک سازماندهی بر اساس سند ما و موانع خواهیم پرداخت. اما حال ببینیم بر

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

اساس برنامه و خط مشی کمونیستی قاعدتا کدام سیاستهای سازماندهی را باید اتخاذ کنیم؟

موضع کمونیستها چه در قبال سازماندهی حزب طبراز نوین طبقه کارگر و چه در رابطه با شکل پایی توده های کارگران مبتنی است بر رسالت تاریخی پرولتاریا در تحولات اجتماعی، یعنی برقراری سوسیالیسم و کمونیسم. سرودن دیگری که اساس سیاستها در سازماندهی قرار بگیرد، منعکس کننده "بینش فیسر پرولتری در امر سازماندهی است. برخی برای این باورند که فقط سازماندهی حزبی است که می تواند حامل این هدف اساسی باشد و حال آنکه سیاستهای سازماندهی کمونیستها در قبال تشکیلهای سیاسی توده های ربطی به انقلاب اجتماعی، به طبقه تاریخی پرولتاریا ندارد. بحسبارت دیگر، یعنی اکثر سیاست سازماندهی حزبی را رسالت تاریخی پرولتاریا تعیین می نماید، امرتشکل پایی توده ها منحصرأ منبعث از شرایط موجود و برای اهداف فوری و غیر مرتب است. "منافع آتی" پرولتاریا است. چنین بینشی هر چند خود را از بین معتقدین به "ساخت وابسته" تشکل خلوت، "حبه خلو" و "نظاکر هم جدا نموده است، اما این جداگی، این گسست هنوز کامل نیست.

در بینش مارکسیستی سیاست سازماندهی جز بسمر مبنای مفهوم سازمان پایی کارگران بمثابه یک طبقه اجتماعی نمی تواند قابل درک باشد. چه اگر رهائی طبقه کارگر تنها بدست خود طبقه کارگر میسر است (یعنی مفهومی که بصورت یک جمله در تمامی برنامه های نیروهای سیاسی مدعی م. ل گنجانده می شود) پس کارگران باید خود را بمثابه یک طبقه اجتماعی متشکل کنند. برای چه؟ برای رهائی. یعنی برای سوسیالیسم و کمونیسم. جوهر سیاست سازماندهی مارکسیستی عبارت است از متشکل شدن کارگران بمثابه یک طبقه اجتماعی برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی شرایط جامعه، اینکه مبارزه در یک دوران انقلابی بسا در یک دوران رکود سیاسی جریان دارد، اینکه دیکتاتوری آشکار بورژوازی حاکم است و یا دیکتاتوری بورژوازی، اینکه طبقه کارگر با رژیم سلطنتی رود و رو است یا رژیم جمهوری اسلامی و غیره و غیره بهیچ وجه جوهر سیاست سازماندهی مارکسیستی را دگرگون نمی سازد. شرایط متفاوت، تنها بر اشکال و روش های متشکل شدن کارگران تاثیر می گذارد و باید بگذارد و نه بر مضمون آن. بلاتردید طبقه کارگر در هر گام برای متشکل شدن بمثابه یک طبقه اجتماعی با سوانسع و سید هائی رویسرو می برد. نه باید با سیاستهای عطفی مشخص در عرصه سازماندهی به رفع آنها مبادرت ورزد و راه را بسوی رهائی هموار سازد. اما سائنه این است که سیاست های عملی در هر برهه مشخص

تاریخی است از سیاست سازماندهی در معنایی که ذکر شد. ضرورت حزب کمونیست بمثابه تشکل واحد پیشروان کمونیست طبقه کارگر و نیز تشکلهای توده ای کارگران در همین چارچوب قابل بررسی است.

" هر مبارزه طبقاتی، یک مبارزه سیاسی است. طبقه کارگر نیاز به حزبی سیاسی دارد که این مبارزه، طبقاتی را هدایت نماید، حزبی که بسخز " منافع طبقه کارگر در کل" و دارای منافع دیگر نیست. حزبی که " تصویر روشنی از مسیر تاریخی حرکت طبقه کارگر بعنوان یک کل واحد دارد و می گویند در هر پیچ و خم این مسیر نه از منافع گروهها و سفهای جداگانه بلکه از منافع طبقه کارگر بطور کلی دفاع کند. حزبی که " بخشی از طبقه کارگر است. چنین حزبی است که مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه بمعنای دقیق و عملی آن می باشد. طبقه کارگر ایران اکنون قاعدتاً چنین حزبی است.

ما اگر بخواهیم بطور جدی سیاست سازماندهی خود را در راستای تشکیل چنین حزبی (بسم خود) بنا کنیم، باید درک خود را از مفهوم حزب و نیز سوانسع تشکیل آن، بسنجیم. آیا ما به الزامات تشکیل حزب کمونیستند حداقل بلحاظ نظری. دست یافته ایم؟ سبک کار گذشته اما پاسخ قطعی مثبتی به این سؤال نمی دهد. اساسی در درون که تا حدودی سازماندهی طبقه کارگر در مرکز شکل مباحثات مستقر قرار گرفت ما نتوانستیم و نتوانستیم پاسخی مشخص و سریع و روشن به این مسأله بدهیم. جای انکار نیست که حرکت ما از بینش های خلق گرائی به سمت بینش پرولتری دستاورد هائی در عرصه سیاست های سازماندهی هم داشته است. اما باز جای انکار نیست که این حرکت انتقالی هنوز به نتایج قطعی نرسیده است. هنوز رگه هائی از همان بینش خلق گرائی در سیاست های سازماندهی ما (ما بمعنای عامتر از هسته اقلیت) بچشم می خورد. هنوز در رابطه با تشکیل حزب کمونیست، از " پیوند" مابین سازمان سیاسی و طبقه کارگر سخن می رود. هنوز از " استقرار در میان کارگران" سخن می گوئیم. اما نه " پیوند" یک سازمان سیاسی شبیه به ما با طبقه کارگر و نه استقرار چنین سازمانی در میان کارگران بمعنای حرکت در راستای سنخ حزب نمو. نیست الزاماً نیست. " پیوند" یا " استقرار" یک سازمان سیاسی با ساخت و بانی نظیر "سازمان" ما با طبقه کارگر و در میان کارگران هنوز بمعنای شکل پیشروان کمونیست طبقه کارگر بمثابه جزئی لاینجزای طبقه کارگر بحساب نمی آید. اگر که " پیوندی" مابین یک چنین سازمانی با طبقه کارگر حتی برقرار شود، اما این سازمان بمثابه جزئی لاینجزای طبقه کارگر بلحاظ همین، و نه فقط بلحاظ موضع سیاسی - طبقاتی - در نباید، آنگاه این پیوندی قابل گسست است. " پیوند" اگر که بمعنای تغییر ساخت تشکیلاتی درک نشود - هنوز مفهوم یک تشکل کمونیستی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

— در برزی دولت شده است. در رابطه با اسمعزاز در میان کارگران نیز می‌تواند درک‌های انحرافی وجود داشته باشد. اگر "استقرار" با تغییر ساخت تشکیلاتی متوام نباشد و اساساً مفهوم "استقرار" بمعنای حرکت در جهت تشکیلی کمونیستی — کارگری درک نشود، این نیز راه بحثی نخواهد بود.

بک تشکل کمونیستی — کارگری، یک تشکل پیشروان — کمونیست طبقه کارگر است. اما این هنوز نیز الزاماً بمعنای حزب کمونیست نیست. زمانی که تشکلهای کمونیستی — کارگری متعدد وجود داشته باشند و یا زمانی که یک تشکل کمونیستی — کارگری از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران پیشرو برخوردار نباشد و... اینها هنوز بمعنای حزب کمونیست نیست. تشکل واحد پیشروان کمونیست طبقه کارگر نیست. هر چند که تحت این شرایط حزب کمونیست بگرد بگرد می‌تواند بماند. کدام موانعی سبب گردیده است که ستاد رهبری کننده طاقاشی تشکیلی نشود؟ ساختن پیشروان سازمانهای سیاسی م: دل، تشکل در میان جنبش کمونیستی و تفرق در میان کارگران پیشرو و کمونیست. همه ما، با تقریباً همه ما بر این عوامل آگاهیم. شاید اکثریت ما به رابطه تنگاتنگ این عوامل باز دارند. در راه تشکیلی حزب کمونیست واقف باشیم، اما تا زمانی که نتوانیم یک طرح مشخص صریح و عملی برای رفع این ممانعت‌ها تدوین کنیم، تا زمانی که بر اساس این طرح سیاست عملی پیگیری را دنبال کنیم، فقط بماند به بگردان شرایط کمونیستی باقی خواهیم ماند. چه کسی است که نتواند اکثریت پیشروان طبقه کارگر و از آن بالاتر پیشروان کمونیست طبقه کارگر از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان کل طبقه برخوردار نباشد. چرا؟ چون منفردند، پیوسته گروه‌های جداگانه تقسیم شده‌اند دارای تمایلات سیاسی به سازمانهای مختلف هستند و... این شرایط حرکت همسو و هماهنگ پیشروان را بر مبنای یک سیاست واحد انقلابی سد می‌کند. تفرق ما بین نیروهای جنبش کمونیستی از برآیند عملکرد کارگران کمونیست شدت می‌گازسد امر تشکل یابی کارگران را مختل می‌کند.

رقا! به اوام و تغییرات بنام نبریم! امید به معجزه سیزده کمونیستها، دستها را از بی‌دین و بی‌پیشروان سازماندهی خود موفق شویم. در بهترین حالت بخش کوچکی از پیشروان کمونیست را متشکل می‌سازیم و این در بهترین حالت است. اما آیا تشکل یابی بخش کوچکی از پیشروان کمونیست هدف سیاست سازماندهی کمونیستی ما است؟ حرکت در جهت تغییر ساخت تشکیلاتی و حرکت در جهت قلبه بر تشکل در میان جنبش کمونیستی دو چیز لاینفک برای تشکیلی تشکل پیشروان کمونیست طبقه کارگر است. ما تا زمانی که این دو چیز را مشخص ندهیم، تشکل در راه تشکیلی تشکل پیشروان کمونیست طبقه کارگر است. اما تا زمانی که این دو چیز را مشخص ندهیم، تشکل در

ما برای تغییر ساخت تشکیلاتی روشن خواهد شد. اما همین امر نیز تا حدود زیادی به نگرش ما در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی مربوط می‌شود. و این سالهاست که نشست باید معصه آنرا مورد بررسی قرار دهد و سیاست مشخصی، صریح و بی‌هیچ ابهامی در رابطه با جنبش کمونیستی اتخاذ نماید.

پاسخ به ساله تشکیلی حزب کمونیست، با وجود یکسره، تحت شرایط کنونی اساسی ترین و کلیدی ترین رکن سیاست سازماندهی ما در قبال طبقه کارگر محسوب می‌شود اما تمامی سیاست سازماندهی را در بر نمی‌گیرد. چرا که حزب خود در برگیرنده کله کارگران نیست. طبقه کارگر برای اینکه بشاید یک طبقه اجتماعی متشکل شود علاوه بر حزب نیاز به تشکلهای توده‌ای دارد. تشکلهایی که بتواند تمامی کارگران را به مبارزهای سازمان یافته سوق دهد. اما در شرایط ایران که هرگونه تشکل توده‌ای کارگران، سرکوب شده و می‌شود چه باید کرد؟ تحت این شرایط و با توجه به ضرورت تشکل شدن طبقه کارگر کدام نوع تشکل توده‌ای بیشترین امکان تحقق را دارد و در همین حال مناسب ترین تشکل برای سازمان یابی پرولتاریا است؟

تحت هیچ شرایطی، حتی در دوران حاکمیت ستمگین — ترین دیکتاتوری‌های عربان بوزروازی، فعالیت در جهت تشکل یابی کارگران منطقی نمی‌شود. برعکس، این خود بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا است. آیا تحت چنین شرایطی، این فعالیت الزاماً به تحقق تشکل یابی منجر می‌شود؟ و اگر پاسخ منفی است پس چرا باید فعالیت "بی نتیجه" ای را ادامه داد؟ سالهاست از این دست، اساساً بیانگین نتیجه است که هنوز نقش و رسالت طبقه کارگر را در نیافته است. و هنوز مفهوم تشکل شدن کارگران بشاید یک طبقه اجتماعی را درک نکرده است. ساله این است که در جامعه مبارزه تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر تحت یک تناسب قوای طبقاتی نبود آشکار و بیرونی می‌آید. اما فعالیت کمونیستها و پیشروان طبقه، امروز تحت شرایط کنونی، خود عاملی در تشکیلی و تعیین تناسب قوای طبقاتی است. علاوه بر روند همبستگی فعالیت سازمانگرا، خود روند تشکل شدن کارگران است بدین منظور (تشکل شدن کارگران) کمونیستها و پیشروان طبقه مجازند از هر تشکلی و شر سازمانی موقتی که حتی یک گام، امر تشکل شدن را به جلو سوق دهد، استفاده کنند. اعم از قانونی یا غیر قانونی، در هر جمعیتی که توده‌های کارگران در آن شرکت می‌کنند، به فعالیت بپردازند.

و تشکلهایی کمک کنند. با این وجود مجاز بودن به فعالیت در هر تشکلی که توده‌های کارگر در آن شرکت دارند و حمایت از سازمانی‌های کارگری بمعنای آن نیست که کمونیستها با توجه به شرایط مبارزه طبقاتی و اهداف پرولتاریا بر نوع ویژه‌ای از تشکل یابی کارگران تاکید نوزند. از همین رو است که ما در پیام به رفقای کارگر بمناسبت اول ماه مه ضمن مجاز دانستن فعالیت در نهادهای قانونی و غیر قانونی اعلام نمودیم که "با توجه به شرایط جامعه ما، جایی که هر

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

تشکل مستقل کارگری نبود کرده و قانونی جز قانون
اختناق رسعیت ندارد ، جایی که سرکوب و سلب ابتدائی ترسین
آزادی ها - بزور سر نیزه - سیاست رسمی حکومت است ، جا
ئی که رژیم خود روزنه های قانونی را سدود نموده است تا کیند
بر تشکل یابی کارگران بشیوه قانونی فقط می تواند توهم
پراکنی باشد . - بعلاوه در شرایطی که بحران انقلابی پیشتر
بسیار حاکم است در شرایطی که تلاش برای تکمیل سازمانها
توده های کارگری نه امری صفتی ، که امری اساسا سیاسی است ،
در شرایطی که هر تجمیع و تشکل کارگری بمثابه شلیک گلوله های
بر حکومت است ، سازمانیابی توده های کارگران نمی تواند مبتنی
بر این شرایط و پاسخگوی این شرایط نباشد . از همین
رو کمیته های کارخانه مناسب ترین تشکل توده های کارگری
در شرایط موجود جامعه ما می باشد . کمیته کارخانه یک
تشکل ابتدائی است که بازتاب این دوره از مبارزات کارگران
در شرایط جنگ و اختناق ، بیکاری و بحران انقلابی است .
کمیته کارخانه سازمان عمل مستقیم کارگری است . تشکلی انعطاف
پذیر است که ظرفیت پاسخگویی به مطالبات اقتصادی
و سیاسی را دارا است . تشکلی که متناسب با مضمون انقلابی
مبارزات کارگران است .

کمیته های کارخانه جز در مواقع مبارزات مداوم کارگران
نمی تواند بیکباره تشکل شود . پس صانه این است کسه
چگونه کمیته کارخانه بمثابه یک تشکل توده های شکل می گیرد ؟
اهمیت اساسی نقش کارگران پیشرو در تشکل یابی کارگران
اینجا خود را نمایان می سازد . کارگران پیشرو کسه از
ضرورت وحدت و تشکیلات (جدا از اینکه هم اکنون مبارزاتی
بالعمل باشد یا نباشد) مطلع اند ، با تشکل کمیته های
مخفی کارخانه امر استمرار در سازماندهی مبارزات کارگران
را برعهده دارند . در هر عمل مستقیم کارگری ، شرایط برای
سازمانیابی های موقتی فراهم می شود . تحت این شرایط کمیته
های مخفی کارخانه به تشکل کمیته های اعتصاب ، مبارزات
می ورزند و ... در شرایط کنونی ، کمیته های مخفی کارخانه
آن عامل و هسته اصلی است که از یک مبارزه به مبارزه دیگر ،
سازماندهی مبارزه کارگران را استمرار می بخشد . پیامپی
بودن این سازمانیابی های توده های حول مطالبات معین
و عمل مستقیم کارگری به پرورش روحیه کارگزاران ، مبارزه -
سازمان یافته کمک می رساند و ضرورت وحدت و تشکیلات کارگری
را هر چه بیشتر در ذهنیت توده های وسیعتری از کارگران
بارور می سازد . کمیته های کارخانه اساسا از دل همین
سازمانیابی های پوی و پهن مبارزات کارگری شکل می گیرند .
همانگونه که گفتیم ، اگر تشکل واحد پیشروان کمونیست طبقه
کارگر نیاز به وحدت اراده کمونیستها دارد ، فعالیت در جهت
تشکل یابی توده های کارگران نیاز به اتحاد عمل مابین گرایشات
و ستمر ما ، اکنون ، باید بر تشکل کمیته های مخفی کارخانه
متمرکز شود . این امر به معنای این نیست که کمیته های
کارخانه بمثابه تشکل توده های ، حتی در شرایط کنونی

در اینجا با آنجا و تحت یک شرایط ویژه نمی تواند شکل
بگیرد . خیزش این امر ممکن است و در صورت وجود چنین
شرایطی پیشروان کارگری (اعم از کمونیست یا غیرکمونیست)
باید فعلا نه در جهت تشکل آن مبارزه کنند . با این وجود
چنین شرایطی نادر و استثنائی است . کمونیستها و پیشروان
کارگری نمی توانند سیاست سازماندهی عمومی را بر اساس
شرایط استثنائی بنا کنند . آنچه که اکنون آگاهانه باید برای
تشکل این کوشید کمیته های مخفی کارخانه است . در اینجا
باید بیان طبقه کارگر از راه مبارزه سیاسی در پیروان
و وحدت عمل پیشروان یعنی وحدت عمل گرایشات درونی
جنبش کارگری .

در اینجا باید با یک بحث انحرافی در درون جنبش
کارگری که نتایج زیانباری را در تشکل یابی کارگران می تواند
بجا بگذارد تصفیه حساب کرد . برخی از نیروهای سیاسی بر
مبنای این حکم که تشکلهای توده های فارغ از چارچوب های
ایدئولوژیک - سیاسی خاصی هستند عثمان می کنند کسه
پس می توان با هر نیرویی در این باره اتحاد عمل کرد . پس
ضد انقلابیون ، با اپورتونیستها و با ... اینان شرایطی
را که اتحاد بهای زرد کارگری ، توده های وسیعی را در خود
کرد آورده اند و حاضر و آماده اند و لذا باید کار را در درون
این اتحاد به ا و در کنار هر نوع گرایش فکری به پیش برد .
با شرایط جامعه ما که تشکلهای توده های وجود نندارنده امر
پریانی این تشکلهای خود یکدسته انقلابی شعار می رود و از
آن گذشته کار از کمیته های مخفی کارخانه آغاز می شود ،
کمیته های که در برگیرنده پیشروان طبقه است ، و مخفی
است و باید با فعالیتی انقلابی امر سازمانیابی طبقه
را به پیش برد ، عوضی گرفته اند یا ایگوگنو وانمود می سازند .
از اینرو اتحاد عمل پیشروان کارگری و گرایشات سیاسی
درونی جنبش کارگری برای بیانی کمیته های مخفی کارخانه
نمی تواند و نباید در برگیرنده گرایشات اجتماعی و اپورتو
نیستی باشد . هر چند این گرایشات در درون جنبش
کارگری وجود داشته باشند . بویژه آنکه تجربه عملی توده های
کارگر و پیشروان طبقه طی ۹ سال گذشته این گرایشات
را تا حدود زیادی منزوی نموده اند و حال آنکه نظر به برد از
در مورد ضرورت اتحاد عمل با هر گرایشی که در درون طبقه
کارگر مشغول بفعالیت است ، تلاش در جهت شکستن همزوی
اینان در بین کارگران و تطهیر اپورتونیسم بشمار می آید .

بهر حال ، تشکل شدن کارگران بمثابه یک نتیجه اجتناب
ناپذیر از طریق تشکل یابی کارگران در جایگاه فعالیتشان
(در محیط کار) صورت می پذیرد . یعنی سازماندهی
توده های کارگران شافل اس و اساس تشکل شدن کارگران
است ، ستون فقرات آن است . اما تشکل شدن کارگران
تنها مربوط به سازمانیابی کارگران شافل نمی شود . اولاً در
شرایط بیکاری گسترده ، توده های میلیونی کارگران بیکسار
را نمی توان از طریق کمیته های کارخانه سازمان داد . ثانیا
طبقات همچون صندوق های جداگانه ای در کنار هم که
هیچ ربطی بیکدیگر ندارند ، نیستند . طبقات تحت تاثیر
مبارزه طبقاتی در سطح جامعه قرار دارند . هر طبقه ای

سوسیالیسم

گزارش تشکیلاتی و تشکیلاتی

با حتی سرری شدن می‌ورود که تشکیلاتی و تشکیلاتی خود را همه گیر کند تا بتواند رهبری خود را بر جامعه اعمال نماید (یا به کسب رهبری در انقلاب نائل شود). طبقه کارگر فقط از درون کارخانه و اساساً فقط از درون کارخانه به استقلال طبقاتی نائل نمی‌شود. مگر اینکه کارزار مبارزه خود را در عرصه جامعه بگستراند. از این رو و بنا به این دو عامل ضروری است که کار تبلیغی و سازمانگری فقط محدود به کارگران شاغل نشود و هر جا که توده‌های کارگر در خارج از محیط کار خود در کنار سایر طبقات و اقشار وجود دارند را نیز در برگیرد. در این مورد سازمانهای جنبی حزب همانند سازمان زنان یا جوانان بیلاوه سازمانهای دمکراتیک که کارگران نیز در آنها حضور دارند (انجمن‌های دمکراتیک زنان، کلوبهای ورزشی، موسسات آموزشی و...) مکانهایی برای تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیالیستی هستند. (بر سوسیالیستی تأکید می‌کنیم چون این نگرش انحرافی در ما وجود داشته است که فعالیت در این مکانها منحصر به فعالیتهای دمکراتیک و تبلیغ و ترویج ایده‌های دمکراتیک می‌باشد)

خلاصه کنیم: مسأله اساسی و مقدم سیاست سازماندهی ما مربوط به شکل پیشروان کمونیست طبقه کارگر می‌شود. مناسب ترین شکل توده‌های کارگری در شرایط جامعه ما، کمیته‌های کارخانه هستند. این کمیته‌ها عمدتاً بر مبنای یک سلسله پیوسته از سازماندهی سازمانت کارگری حول مطالبات معین که توسط کمیته‌های مخفی کارخانه صورت می‌گیرد، زمینه رشد می‌یابد. بروز گسترده آنها منوط به میزان مشخصی از توده‌های طبقاتی در جامعه می‌باشد. علاوه بر کمیته‌های کارخانه به‌شابه شکل اعلی سیاست سازماندهی ما در محیط کار در هر جا، خارج از محیط کار که کارگرانی وجود دارند در کنار سایر توده‌ها، کمونیستها و پیشروان کارگری موظفند که اشکال معینی از سازمانیابی را برای بسیج کارگران و تقویت نفوذ رهبری کنند. ایده‌های کارگری بر سایر اقشار زحمتکش متمسک نمایند.

گزارش تشکیلاتی

گزارش تشکیلاتی مستمراً طبقه‌تأکید تا باید گزارش دهند. هسته از بدو تولید نمی‌تواند باشد. اما این روش در شرایط کنونی ما نمی‌تواند کمک کننده باشد و مبنای گردهمایی برای سیاست گذاری آینده‌مان، باید قبل از هر چیز مشخص شود که طبع موجودیت هسته اقلیت چه گونه است. بدون وقوف کامل به طبع وجودی هسته، راهگشایی برای آینده نامیسر است. واقعیتی است که ما به عنوان یک تشکیلات بی‌انگرم تلاشی شدن و گسترده شدن سبباً هستیم، "هسته" حاصل بحران است. بدون در نظر داشتن این امر هیچ گام جدی نمی‌توان به جلو برداشت. چرا که حاصل بحران خود می‌تواند هنوز

"بحران" باشد. شکل دیگری از مجتمع شدن عوامل بحران باشد. می‌تواند انعکاس ساده و عکس‌العملی در مقابل بحران "سازمان" باشد.

در این صورت آیا ما ادامه منطقی و مانور همسان تشکیلات بحرانی در قالبی دیگر و تحت شرایط دیگر هستیم؟ پاسخ می‌تواند مثبت یا منفی باشد. این دوگانگی در پاسخ به نگرش ما از موجودیت یافتن هسته اقلیت بستگی دارد. عمل این موجودیت و ماهیت آن باید شناخته شود. موجودیتی که بحران به آن رسمت بخشیده است. بنا بر این تا زمانی که ما بتوانیم و نتوانسته باشیم پاسخ صحیح و قطعی به ظل بحران و جوهر آن در سطحنا بدسیم، حتی نتوانیم توانست ادعا کنیم، اعلام کنیم که از گذشته بحرانی می‌بریم که خود را در گورگونی می‌سازیم، چه رسد به اینکه در عمل در گورگونی می‌سازیم.

از همین رو اساس این بخش از گزارش را بررسی بحران تشکیل می‌دهد. سیر بحران، عوامل زایشگر بحران و ماهیت آن اساس گزارش را به بررسی بحران اختصاص می‌دهیم تا موقعیت خود را بهتر بشناسیم. چرا که هسته اقلیت به‌شابه یک پدیده در رونق تشکیل‌یافته شناخته می‌شود. با این شیوه نگرش نسبت به عملکرد گذشته است که ما می‌توانیم در سایه‌ی که در کجا ایستاد ایم و چه باید بکنیم. لذا تأکید ما بر بحران و بررسی عملکرد گذشته حول این محور بمنزله "نقطه استواردها نیست، اما برای این منظور کافی نیست که خود را در چهارچوب آخرین بحران سبباً محصور کنیم. چه این بحران که به تلاشی "سازمان" انجامید، خود نتیجه بحران مزمینی بود که از قبل تشکیلات را فرا گرفت. هر زمان که "هسته اقلیت" از دل آن بحران بحران بیرون آمد، اما در یک بررسی اساسی صرفاً حاصل این بحران اخیر نبود. در این گزارش تلاش نموده است روند شکل گیری بحران - هر چند بسیار مختصر - منطبق با عملکرد احتمالی "سازمان" دنبال شود.

بحران و تجزیه عناصر تشکیل دهنده سازمان

سبباً در مقطع قیام و پس از آن بزرگترین و سبباً سفوذترین سازمان چه بود. بسیاری چشم امید بر سازمان دوخته بودند اما سازمان فاقد توانایی در تحقق نمودن این امید بود چرا؟ چون سازمان نه به لحاظ برنامه و خط منسی و نه به لحاظ تشکیلاتی نهادینه‌شده چنین توانی بود. روشنفکران کمونیستی که ۱۹ بهمین را آفریدند و سازمان را ایجاد کردند شکل مبارزه را بطرز انقلابی متحول نمودند. مبارزه مسلحانه در اثر فداکاریها و از جان گذشتگی‌های قهرمانانه فدائیان به‌شابه اساسی ترین ملامک هویت سازمان در آنزمان، تثبیت شد. مبارزه مسلحانه به‌شابه جوهر هویت فدائیان سازمانی را برپا نمود که منطبق بر مبارزه مسلحانه چریک شهری باشد. مفهوم "مبارزه مسلحانه"

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

به آن صورتی که بنیان گذاران سازمان طرح کرده بودند، خط مشی و برنامه را منتفی نمی کرد، اما آنرا تابع شکل مبارزه که هویت سازمان بود قرار می داد. بدین ترتیب هر چند تحقیقات، نوشته ها و تحلیل هایی پیرامون انقلاب ایران در همان زمان انتشار یافت لیکن اساس هستی "سازمان" مبارزه و سلحجان بود. بدین ترتیب سازمان حامل جنبه انقلابی معتقد به مبارزه مسلحانه بود. همین درست است که خط های ویژه ای در سازمان طرح گردید از جمله خط "احمد زاده" و خط "جزئی"، اما بسا وجود تحلیل های متفاوت و اخترازی "ی" متفاوت این دو "خط"، هویت اساسی را همان مبارزه مسلحانه تشکیل می داد. مبارزه ای که ضرورتش جذب نیروهای شجاع و عاقلی از جان گذشته و... جدا از پایگاه اجتماعی و متنوع شده از پایگاه اجتماعی بود.

امپریالیسم و دیکتاتوری دو آماج اصلی مبارزه مسلحانه بودند. از همین رو بود که سازمان می توانست خطوط فکری را بدین شکل غیر مذهبی معیند به مبارزه مسلحانه را در خود جمع کند و با هوادار خود سازد. در عین حال سازمان به لحاظ شکل مبارزه و شکل سازمانی اش می توانست گسترده باشد. هر چند که ضربات مدوم پنجمی و از دست رفتن رهبران سبب می شد که حتی در همان محدود های که سازمان بالقوه توان گسترش داشت محدود باقی بماند. این محدودیت را اما اعتبار سازمان که اساسا معطوف به سالهای اولیه تولدش بود تا حدی جبران می کرد. تحت چنین شرایطی ضربات سال ۵۰ و حمله ناگهانی رفیق کبیر حمید اشرف، سازمان را بیش از پیش ناتوان ساخت. رهبری موجود فاقد خلاقیت و توانایی لازم برای فائق آمدن بر مشکلات و رهبری سازمان نبود. در همین دوره سئوالات متعددی در باره خط مشی و آماج مبارزه، سلحخانه طرح گردید، تردیدها در باره مفهوم "مبارزه" مسلحانه شروع به رشد نمود. و بحرانی در خود که انعکاس بیرونی چندانی نداشت سازمان را فرا گرفت. رهبریت سازمان بی آنکه بتواند به معضلات نظری و عملی که احاطه اش کرده بود، پاسخی مشخص بدهد و در حقیقت پویایی و خلاقیت اولیه بنیان گذاران سازمان را بکار بندد، تنها با اعلام پذیرش "خط جزئی" به مثابه مواضع سیاسی سازمان توانست موقتا بدون آنکه بر عمل بحران فائق شود موجودیت "سازمان" را حفظ کند.

تخمیر شرایط سیاسی جامعه، شکسته شدن رکسود سیاسی و فعال شدن توده ها در عرصه سیاسی سازمان را در کوران مبارزه توده های قرار دارد. مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی که با مبارزه توده ها حول همین شعار منطبق بود، موقتا بحران سازمان را به ثاری زد و سئوالات و تردیدها تحت مبارزه بالفعل توده ها مسکوت ماند.

سازمان بنا به اعتبار مبارزات انقلابی اش از استقبال وسیع توده های برخوردار شد. اما واقعیت این است

که سازمان در آنزمان جز رادیکالیسم در امر مبارزه قادر نبود هیچ سمت و سویی به مبارزات توده ای بدهد. خط مشی سازمان اساسا مبتنی بود بر تعمیق انقلاب از طریق تبلیغ مبارزه، تهر آمیز علیه رژیم شاهنشاهی بدین روی سازمان به مثابه رادیکال ترین بخش جنبش عموم خلقی عملکرد اجتماعی داشت، جنبش عموم خلقی را رادیکالیزه می کرد و آن را در ساخت و یافتن دورنی اش باز تولید می کرد. با سرنگونی رژیم شاهنشاهی و چگونگی انتقال قدرت از رژیم شاهنشاهی به دست مردم و تعیین تکلیف آمدن به عرصه های مختلف برای فعالیت در جنبه سازمان قرار گرفت. سازمان از همه سو در احاطه نیروهای مختلف اجتماعی قرار داشت: کاد رهای آزاد شده از زندان با گرایشات فکری متفاوت، دانش آموزان، دانشجویان، کارمندان، کارگران، دهقانان و... و به تعداد انتشار اجتماعی فشار در جهت موضوع گیری های سیاسی.

سئوالات و مسائل گوناگون اجتماعی پیشروی سازمانی تسرار گرفت که توان پاسخگویی مشخصی به این مسائل نداشت. به لحاظ اعتبار و اعتماد توده های سازمان در او خدود نبود. اما در اوج قدرت سازمان ناتوان از انجسام و انبساط اش به عرصه های قاطع و پویایی، جنبش شورشی، جنبش معادله زمین، امر تبلیغ و شروع سازماندهی کارگران، دانش آموزان، دهقانان و... در کسب سر راه کردستان و همچنین شیوه برخورد به رژیم جمهوری اسلامی از جمله عرصه های بود که پاسخ مشخص و برخوردی شخصی را می طلبید.

فشار جنبش تشکیلات را مرتباً گسترده تر می نمود و همراه با این گسترش ساخت اجتماعی سازمان متنوع تر و گوناگون تر می شد. تشکیلاتی گسترده بدون برنامه و بدون یک خط مشی و ساخت مشخص تشکیلاتی. بدین لحاظ آنچه که ما با آن روبرو بودیم یک جنبه بود بدون آنکه گرایشات دورنی اش همانند سازمانهای تشکیل دهنده جنبه باشند و از سوی دیگر سازمان گسترده بود بدون آنکه مشخصات یک سازمان را دارا باشد. چنین تشکیلاتی نمی توانست بهمان نحو به فعالیت ادامه دهند، فعالیت در کدام راستا و با کدام هدف؟ بدین ترتیب بحران هویت سازمان را فرا گرفت. یک دوره انتقالی تمام و کمال از جنبه سیاسی سازمان. اما نه یک سازمان که سازمانهای متعدد که هر کدام بیانشگر یک گرایش اجتماعی بودند. بسوی هویت یافتن یا باید "سازمان" به یک خط مشی و برنامه دست می یافت و یا به اجزاء اش تجزیه می شد. در صورت وجود یک خط مشی و برنامه (هر چند نادقیق) و یک رهبری قوی از سال ۵۰ به بعد این امکان وجود داشت که سازمان بتواند سده ها

و شبکه شده به فعالیت ادامه داده و از شرایط مساعد اجتماعی برای تخمیر ساخت اجتماعی اش و انطباق بر پایگاه اجتماعی کارگری اش به بهترین

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

پروپستی، تغییر ساخت تشکیلاتی به تشکیلاتی کومونیستی - کارگری در تضاد با جذب وسیع نیروهای غیر پرولتری و گسترش حوزه‌های غیر پرولتری، عملکرد این تضادها کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و بحران مزین "اقلیت" را رقم می‌زند. این سؤال را باید بیشتر بشکافیم.

اقلیت از کس می‌شود؟

آیا "اقلیت" پاسخگوی بحران هویت بود؟ پاسخ مشروط است، و همین بیانگر نیمه کاره بودن تلاش اقلیت در گسست از "اکثریت" و بنای یک سازمان واقعا پرولتری است. واقعیت این است که بحران هویت در اقلیت ادامه یافت، هر چند راستای حل این بحران در مجرای انقلابی قرار گرفت. از اینرو در ابتدا، اقلیت هنوز مشخصات "جبهه‌ای" را داشت که می‌بایست طی یک دوره انتقالی بپایان برسد. مختصراً شریف خود را از بحران و دوره انتقالی ارائه دهیم تا بر اساس آن ارزیابی مان از عملکرد اقلیت مشخص‌تر شود.

یک سازمان سیاسی، قاعدتاً سامان ترکیب دیالکتیکی ایدئولوژی - سیاست و تشکیلات است. بر این معنا سبک کارنگ سازمانی است که بر پایه تحلیل تئوریک کومونیستی از ایدئولوژی آن تشکیلات (که عمدتاً در برنامه بازتساب نی‌باید) است، روش‌های کار را متجلی می‌سازد. تمامی شیوه‌های کار و پراتیک که در ارتباط تنگاتنگ با ادراکات واقعی از برنامه و خط مشی است در سبک کار باز می‌شود. در اینجا منظور از ادراکات واقعی از برنامه و خط مشی بمعنای صرفاً برنامه و خط مشی رسمی اعلام شده نیست. چه در این عرصه (یعنی برنامه و خط مشی اعلام شده) یک سازمان سیاسی می‌تواند و این امکان فراهم است که تا حدودی فزاینده از ادراکات واقعی و توان شوریک خویش (نه بمعنای آکادمیستی آن بلکه بمعنای پراتیک - انقلابی آن) خود را نمودار سازد. این امر به دستاورد های تئوریک حاضر و آماده جنبش جهانی کومونیستی برمی‌گردد. به عبارت دیگر پذیرش رسمی دستاورد های تئوریک جنبش کومونیستی (از جمله برنامه و اساسنامه) الزاماً و هنوز بمعنای پذیرش واقعی آن می‌سواند نباشد. سبک کار، اما، شیوه‌ها و ست - های تحقق تئوری (برنامه و...) یعنی پراتیک است. حال زمانی که ما بین اجزاء هویت یک سازمان سیاسی هماهنگی وجود نداشته باشد و اجزاء آن به تناقض با یکدیگر کشیده شود، بحران (بدرجات مختلفی) سازمان سیاسی را فراگیرد. البته این تبیین از بحران در تجریدی ترین حالت خود است. می‌تواند حل این ناهماهنگی پویایی به سازمان بخشد و یا برعکس آنرا در بحرانی زرفه اسیر سازد. مسأله دیگر، نه بویژه در رابطه با بررسی عملکرد اقلیت از اهمیت برخوردار است، مربوط می‌شود به مشخصه های یک سازمان که در دوره انتقالی بسر می‌برد. به عبارت دیگر زمانی که هنوز اجزاء هویت یک سازمان سیاسی (بهر

دلایلی) بطور نسبی تثبیت شده نیست و خام و ناپه‌ورده و ناپایدار است در کوران یک تحول قرار می‌گیرد، که می‌تواند با بحران های پی در پی و انشعابات همراه باشد. در این دوران انتقالی، اجزاء هویت سازمان سیاسی (که تثبیت شده نیست) هماهنگ و منطبق با یکدیگر الزاماً متحول نمی‌شوند. برخی عرصه‌ها سریعتر و برخی دیرتر متحول می‌یابند و ناهمگونی بین این عرصه‌ها خود زمینه است برای بروز بحران، اگر که آگاهانه به آن برخورد نشود و یا توانایی برخورد وجود نداشته باشد. بعنوان مثال یک سازمان سیاسی با مشخصه فوق بعرض دستیابی به برنامه‌های با خطوط پرولتری، یعنی تحول در برنامه و خط مشی، هنوز می‌تواند دارای سیستم ما قبل حزبی و عقب مانده و ساخت تشکیلاتی غیر منطبق بر برنامه و در برگزیده نیروی اجتماعی ناموزون برای تحقق آن برنامه باشد. و هنوز سبک کار (روش‌های تبدیل تئوری به پراتیک) معطوف به گذشته باشد. چه در بسیاری از حالات دستیابی به برنامه (حتی اگر که دقیقاً نیز درک شود) سریعتر و سهولت‌تر از تغییر ساخت تشکیلاتی و سبک کار حاصل می‌شود. بر این معنا، اقلیت به هنگام انقلاب و دوره انتقالی، مشخصه‌های بحران هویت و دوره انتقالی را با خود داشت. اقلیت محتملی بود در مقابل اکثریت. آنچه که در آغاز کار اقلیت را از اکثریت در وجه عمده متمایز می‌ساخت، عبارت بود از: ۱- شیوه برخورد به قدرت سیاسی و ۲- نقد گذشته. حتی در همین دو مورد نیز اتفاق نظر کاملی وجود نداشت. بویژه در مورد نقد گذشته. اما در وجه غالب تمامی آنانی که به اقلیت جذب شد، از زوایای گوناگون در مقابل گرایشات رفرمیستی اکثریت قرار داشتند. معترض بودند و از کارکرد سازمان ناراضی. و اینا بر این واقعیت آن سازمانی را جستجو می‌کردند که برآورنده آرمان‌ها و خواسته‌هایشان باشد. تلاطمات مکرر و بی‌دستی اقلیت از همینجا ناشی می‌شود. پویایی، زیکزاکها، انشعابات و انشعابات اولیه از اینجاست ناشی می‌شود. متزلزلین جناح چپ، آنها که عادت داشتند در میان دو صندلی بنشینند، خامی و نارس بودن اقلیت را در عرصه‌های ایدئولوژیک - سیاست و تشکیلات، دلایلی بر "زودرس بودن انشعاب تبلیغ می‌کردند یا می‌پنداشتند تا باقی ماندن خائنه خود را در اکثریت توجیه کنند. و متأسفانه گنگره سازمان نیز بر این تزلزل صحنه گذاشت. تا کید ما بر این مسأله که شاید اکنون بی‌اهمیت بنظر برسد از چه روست؟ زیرا این نگرش نتایج علی‌الوجه خود را بدستمال دارد. حاملین چنین بینشی، یعنی زودرس بودن انشعاب از درک بحران هویت و دوره انتقالی و جایگاهی که این بحران می‌تواند در آن به نحوی انقلابی و نه بوروکراتیک حل شود، عاجزند نارس بودن اقلیت بهنگام اعلام موجودیت بیرونی امری پنهان گردانی نیست، اما مسأله این است که در درون سازمانی نه ایورتونیم ریشه دوانده بود و اعتماد توده‌های نسبت به بزرگترین سازمان چپ در حال افول بود. جایگاه واقعی برای بلوغ و دست‌یابی به یک ایدئولوژی



گزارش سیاسی و تشکیلاتی

و سیاست انفرادی نمی‌توانست باشد. اگر امید ناریس موند شد، با ماندن بیشتر در "سازمان" مرده بدنی می‌آمدند. چنانکه جناح جبهه اکثریت نمونه بارز آن است. ۱۷ بهمن ۶۰ نشان داد حداقل به تجربه و برای آنکه تجربه‌گر است هستند، که در کدام جایگاه بحران هویت اقلیت می‌توانند به نحوی انقلابی جل‌گردد. ۱۷ بهمن بیانگر فاصله‌گیری از فعالیت "ستادی" به فعالیت در میان توده‌ها و اساساً طبقه کارگر بود. آنجا بود که "خون تازه" می‌توانست اقلیت و ساخت و یافت آنرا در بحرانی انقلابی. مشعل سازد. کنگره اول سازمان، اما، با اعلام "زودرس بودن انشعاب" عدم درک خود را از جایگاه فعالیت اقلیت برای تحول اساسی خود و تاثیر گذاری بر مبارزه، طبقاتی نشان داد و بی‌سود نبود که اعلام تغییر ساخت تشکیلاتی نتوانست عملاً محقق شود. اگر ۷ ماه مبارزه، ایدئولوژیک در رونی قبل از انشعاب اکثریت و اقلیت فقط تعداد معدودی را به برخی از اختلافات آشنا ساخت و در عین حال ۷ ماه به اکثریت فرصت داد تا با اهرمهای تشکیلاتی خود را تثبیت کند، پس از انشعاب فقط ظرف چند ماه، خطوط فاصل ما بین اکثریت و اقلیت در کوران مبارزات اجتماعی صراحت بیشتری یافت. امری که با ۷۰ ماه ماندن در کنار اکثریتی‌ها نیز بدست نمی‌آمد. فقط ظرف چند ماه اکثریت و اقلیت دو مفهوم سیاسی مختلف بخود گرفت. آنهم نه در میان کارهای رده بالای سازمان بلکه در میان توده‌ها. اما اقلیت نتوانست بسته اسبمن مشخصه مبارزه، طبقاتی و قوف باشد. آنچه که حاصل شده بود تا حدود بسیاری خود بخودی بود و لذا نتوانست در سیاست‌های تشکیلاتی اقلیت به یک نرم تبدیل شود. بهمین جهت نیز طرح "هسته‌های سرخ کارخانه" که ظرف دو سه ماه پس از انشعاب طرح گردیده بود، عملاً بدست فراموشی سپرده شد و خود طرح تابع حصرکات روزمره و اعلام وجود در هر جا برای رقابت با اکثریت گردید. اقلیت تا مقطع کنگره سیالیت خود را کاملاً حفظ کرده اما جهت این سیالیت در راستای انقلابی قرار داشت. سیالیت وجه مشخصه اقلیت بود و شکل‌بندی گرایش‌ها مختلف امری محتوم. سیالیت در هر سه ایدئولوژی، سیاست تشکیلات و لذا در سبک کار - بلحاظ ایدئولوژی و برنامه اقلیت هنوز خطوط کاملاً سریخی بین خود و اکثریت ترسیم نشده بود و اساساً ثابت برنامه بود. سیاست بدلیسی گرایش‌ها گوناگون در رونی منجم نبود و مجموعه تاکتیکهای بهم پیوسته‌ای از سوی سازمان (اقلیت) طرح نمی‌شد. ساخت تشکیلاتی روشن نبود و سیاستهای سازماندهی از این ماه به آن ماه مرتباً در حال تغییر بود. گرایش‌ها گوناگون در رهبری به علاوه عدم صراحت در خط مشی حتی هر یک از گرایش‌ها، رهبری را از هدایت هدفمند تشکیلات باز می‌داشت. اقلیت نه فقط نتوانست از احاطه خرده بورژوازی خود را خلاص کند، بلکه در رقابت با اکثریت و برای تثبیت خود (از طریق اعلام وجود در همه جا، در بین همه و

در تمامی عرصه‌ها) به این محاصره دامن زد. تحت چنین شرایطی قبل از آنکه کوششهای اقلیت برای دستیابی به برنامه و خط مشی و تدوین یک سیاست تشکیلاتی بتواند به فرجام برسد، شرایط مبارزه، طبقاتی تغییر یافته است. شرایط بعد از ۳۰ خرداد عوامل بالقوه بحرانی در رونی سازمان را فعال نمود، شکل‌گیری گرایش‌ها فکری تشدید شد. و سازمان بدلیل نداشتن برنامه و خط مشی روشن و لذا تشکیلاتی منطبق بر آن چون کمیته بی‌سکاتی در امواج رها گردید. بحران سازمان را فرا گرفت. این مجموعه عوامل سبب گردید که سازمان بدنباله روی از سیر حوادث کشیده شود. مشخص‌ترین پاسخ به شرایط جدید که در طاسخ "جوخه‌های رزمی" عنوان گردید، شاخص‌ترین ملاک سردرگمی و دنباله‌روی سازمان بود و شعار اصلی سازمان در این دوره یعنی "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، زندماد شوراهای انقلابی، پیش‌سوی مجلس مؤسسان" بیانگر معدل‌گیری رهبری از گرایش‌ها درونی که خود الزاماً التقاط گرایش‌های سیاسی را که یکی از وجوه مشخصه دوره، انتقالی است نشان می‌دهد. کنگره سازمان وظیفه داشت که به بحران موجود پاسخی مشخص بدهد و به خط مشی برنامه و سیاست تشکیلاتی صراحت بخشد.

کنگرسره

اگر تا قبل از ۳۰ خرداد ماه گرایش‌ها درونی اقلیت از طریق معدل‌گیری نظرات در عرصه سیاست و تاکتیک نتوانستند در کنار هم به پیش‌روند و در عین حال نطفه‌های شکل‌گیری گرایش‌ها و بحران بعدی را کامل کنند، اما پس از ۳۰ خرداد در شرایط اجتماعی اجازه دنبال کردن چنین شیوه‌ای را نمی‌داد. از همین رو گرایش‌ها درونی سریعتر از آنچه که در توانشان بود (بلحاظ ایدئولوژیک - سیاسی) بروز یافتند. در همین شرایط که گرایش‌ها درونی درون اقلیت بعد هائیم آزادی کار ادامه حیات داد، حتی در انتظار کنگره نیز نماند و یکماه قبل از کنگره استعفا داد. با این وجود، خروج مستقیم از سازمان، بمعنای انشعاب درونی نبود و مباحثات کنگره و قطعنامه‌های تصویبی خود بیانگر این است که اولاً هنوز دوران انتقالی سازمان در تمامی عرصه‌ها تکمیل نگشته و ثانیاً گرایش‌ها متعدد در سازمان در زمان در مقابل یکدیگر قرار دارند. قطعنامه‌های کنگره که اگر بصورت اقلیت نظریات می‌توانست از تصویب بگذرد خود دال بر نبود خط مشی غالب در مقطع کنگره است. کنگره به بررسی عملکرد سازمان طی یک سال و نیم فعالیتش نشست تا ضعفها و کاستی‌ها و علت معضلات سازمان را دریابد اما قطعنامه کنگره در این باره گویای آن است که کنگره فقط به نمود معضلات و بحران پرداخت و نتوانست علت بحران و ریشه‌های بحران را شناسایی کند. در قطعنامه "در باره نقایص و اشتباهات سازمان" جمع‌بندی کنگره در ۸ بند ذکر شده است. ۱- سازمان بدلیل فقدان هدف و نقشهای معین برای مداخله در مبارزه طبقاتی دنبال رو حوادث بوده، رشد بی‌رویه کرده... ۲- سازمان به مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی... بها

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

از نظرات رفقای سازمان کمپلا "چپ روانه" ارزیابی شده بود، گنجانده شد (از جمله فرمولبندی در شماره ساختار اقتصادی، اجتماعی، مرحله انقلاب، تاکتیک بر نقش ثروتها به ثوابه قدرت حکومتی و ...).

بهر حال، با تدوین طرح برنامه و مباحث یافتن خط مشی سیاسی که مصادف با اخراج مهدی سامع بسود، سازمان بلحاظ نظری قدمی بجلو برداشت، اما در عرصه سیاست تشکیلاتی و سبک کار نه فقط تلاشی در جهت انطباق با برنامه جدید صورت گرفت، بلکه بر عکس سیستم و ساخت تشکیلاتی و سبک کار روند معکوس طی گردید. چرا؟ ۱- برنامه ناظر بر فعالیت سازمان نبود. فقدان مباحثات و مبارزه، ایدئولوژیک ضروری و کافی در این باره سبب شد که نیروهای تشکیلات ادراکات واقعی یکسانی از طرح برنامه نداشته باشند. ۲- طرح برنامه حکم می نمود که ساخت تشکیلاتی و سیاست تشکیلاتی نیز کاملا دگرگون شود، و اثرات قانون بعطالت ایهامات در خط مشی و برنامه سهالیت در سازمانند. عسی و همه جا بودن و همه گیر بودن سازمانند می وجهی نشانه بود. از این با یک سیاست تشکیلاتی منطبق بر برنامه به تغییر بنیادی خود مشغول شود. در این راه اما ترکیب طبقاتی تشکیلات که اساسا خود به بورژوازی بود هم چون، ادبی، در تفکر و سبک و ساخت تشکیلاتی عطرکه داشته است. ۳- غربت پلیسی که اساسا بر مبنای ساختمان تشکیلاتی مرتبا بر پیکره سازمان وارد می گردید، مداوما تشکیلات را محدود می کرد و از دامنه فعالیت آن بطور کلی می کاست. مهم تر اینکه رابطه سازمان با کارگران را حتی در همان حدی که وجود داشت محدود می کرد. هسته های کارگری (که خود انسدک بود) رهبا شده و ضربه می خوردند و نتیجتا نه فقط کل تشکیلات در داخل محدود تر می شد بلکه تسدر مطلق هسته های کارگری در کل سازمان مداوما رو به کاهش می گذاشت. از سوی دیگر با غربت مداوم، وزن تشکیلات از داخل به خارج از کشور منتقل می گردید. بنا بر این ما با یک روند در عرصه تشکیلاتی مواجهه بوده ایم که دقیقاً بر خلاف روند آن تشکیلات است که باید بر طبق مضمون طرح برنامه سازمان بیاید. ۴- مرکزیت نیز که تا قدری در این روند در اندیشه ای سیستم و ساخت تشکیلاتی منطبق بر برنامه بود، در مقابله با غربت و تضعیف سازمان، سهل ترین سیاست را در سازسازی تشکیلات در دسترس و بی درد سوتر بنا نهاد. گفتم مرکزیت "نیز"، چرا که این بهنش بدلیل ترکیب طبقاتی سازمان فقط منحصر به مرکزیت نبود و نیروهای سازمان نیز در اینکه "سازمان" پس از هر ضربه فوراً اعلام حضور نماید و بقول معروف خودی نشان دهد، در ترکیب سازمان، استند اما مسئولیت اصلی بنا به وظیفه هدایت گر مرکزیت به عهد کمیته مرکزی بوده است. بعلاوه کمیته مرکزی بمنظور حفظ "اتورسته" خود نیاز داشت که سیمائی کاذب از قدرت تشکیلات

را بشدت تضعیف نمود، بسیاری از ارتباطات گسسته شد و تشکیلات بجزیر غریب رفت. آشفتگی و نابسامانی سربای تشکیلات را فرا گرفت و سازمان در یک قدمی از انحلال واقع شد. گرایش که خود را "گرایش سوسیا لیستی" نامیده بوده، انشعاب کرد، این گرایش خود شامل گرایشاتی بود. از جمله: "گرایش سوسیالیستی" که بعداً از هم پاشیده شد.

اما اشتباه است اگر که تصور شود طیف وسیعی از نیروها که در سازمان باقی ماندند، به جانبداری از خط کمیته مرکزی بوده است. در حقیقت این طیف وسیع در مقابل انحلال طلنی "گرایش سوسیالیستی" در کنار اکثریت مرکزیت قرار گرفتند تا از فروپاشی سازمان جلوگیری شود. پلنوم سازمان در سال ۶۱ این واقعت را نشان داد. و رهبری نیز آنرا کاملاً "دریافت".



بر سر آنچه که ذکر شد آغاز شدن نیری سیستمی سیستم محلی، بوروکراتیک، بطور مشخصی از این زمان آغاز می شود. غربت پلیسی سازمان را تضعیف نموده بود و بر پایه "سیاست تشکیلاتی" به آنگونه گفتم شد و تجدید سازماندهی مرتبا در دستور قرار می گرفت. نهاد در دوره بعد دوباره بجزیر غریب برود. رهبری تشکیلات که خود را ترسیم نموده بود فاقد توان در هدایت تشکیلات بود. نیروهای در تشکیلات بی اعتقاد به رهبری و بعضاً در تدارک خط سوم (نمونه های ۰۰۰) (۱) و رهبری جناح چپ که به سازمان جذب گردیده بود، در کنار رهبری سازمان و علا در تدارک یارگیری از نیروهای ناراضی.

با این وجود مباحثات غیر سیستماتیک که بویژه از بعد از انتشار کار شماره ۸۷ پیرامون تدوین برنامه آغاز شده بود و در حول و حوش برگزاری کنگره شدت یافته بود، ادامه یافت. اما مرکزیت با وجود تدارک کنگره به مبارزه، ایدئولوژیک بهائی نداد و در حقیقت مبارزه، ایدئولوژیک به ثوابه ابزار در خدمت تثبیت مرکزیت، ایجاد "اشوریته" و از میدان بدر کردن نیروهای مخالف و معترض عملدرد یافت. بهمن جهت است که تدوین طرح برنامه سازمان هر چند بلحاظ نظری گامی مثبت به پیش بود، اما در تشکیلات هشتم نگردید. جزئی از هویت سازمان بمعنای واقعی نشد. برنامه منسوخ از فعالتهای تشکیلاتی باقی ماند و تشکیلات علا همان سیاستهای قبلی را ادامه داد. در طرح برنامه بسیاری

(۱) تلاش در جهت تدارک خط سوم ما بین مرکزیت و "گرایش سوسیالیستی" بمعنای اصولی بودن دید این نرسهانیست. از جمله در رابطه با رفیق بابک فعالتهای وی با شیوه های محلی و لیبرالیستی عجین بود. با اینحال اشتهاست وارد بر رفیق دائر بر "خائن" بودن بی اساس می باشد.

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

ارائه دهد و بدین طریق نیز به مقابله با مستعدین، ناراضیان و کلامخالفین بپردازد. هـ- تشکیلات در مجموع و کمیته مرکزی خصوصاً نه فقط سبک کار گذشته را که دیگر با برنامه و خط مشی بطور ملموس در تضاد ترار داشت رها نساختند، و این کار به سادگی میسر نبود بلکه بر اساس کندن از پایگاه اجتماعی (در حدی که بود) و جدا کردن از زندگی بازاریابی و اجتماعی بوده در داخل، پیش از پیش سبک کار غیر پرولتری حاکم بر سازمان را تقویت نمودند. بدین طریق شیوه های تحقق تشروری با خود تشروری (اعلام شده) پیش از پیش در تضاد ترار می گرفت. ع- مجموعه عوامل فوق سبب گردید که ذهنی گرائی، سکتاریسم و دکماتیسیم که با سازمان عمیم بود و مرکزیت تقویت کنند هاش بود، تحکیم گردد سازمان دیگر همچون یک طبل تو خالی شده بود که با "مذا" قصد اعلام حضور و موجودیت داشت. ذهنی گرائی، سکتاریسم و دکماتیسیم با این نوع "اعلام حضور" هم خوانسی داشت و تقویت گردید. مرکزیت اگر که به سبک کار پرولتری و سیاست تشکیلاتی منطبق بر برنامه وقوف نداشت، اما پیش از هر ارگان دیگری از توانائی بالفعل تشکیلات بسا خبر بود (هر چند حتی در این مورد ذهنی گرائی بر خود مرکزیت هم حاکم بود). از اینرو مرکزیت که توانائی حل معضلات را نداشت پیش از پیش سازمان را در خود رها کرد. در خود بودن نبود. حفظ اتوریته مرکزیت بر ستر آنچه که ذکر شد جز با تقویت سیستم محفلی - پرورکراتیک (با تمامی اصول حاکم بر آن - از این نوع) در اولویت، انتقاد و انتقاد از خود، گزارش دهی، سانترالیسم دکماتیک و... و در مقابل تقویت روابط پرورکراتیک، اخراجها و طردها و... میسر نبود.

۸- ناهمبونی نیروهای د روسی در قند آن مناسبات پرولتری حاکم بر سازمان مجراهای "اعلام حضور" خود را جستجو می کرد. محفل گرائی و باند بازی انتهای حرکت در این مجراها بود. محفل گرائی در بالا، تشکیل محافل در پائین را توجیه و تسریع نمود و تحکیم مناسبات محفلی - پرورکراتیک راه گشای همگرائی محفل ها در پائین و ایجاد یک باند کامل و تمام عیار شد.

این وضعیت نمی توانست بهمین نحو ادامه یابد. تعیین تکلیف جناحها از پناه پیش سازمان آر باند و یا سبک مرکزیت می بایست آغاز می شد. گفتم ظاهراً چون هر دو طرف و بویژه باند تشکیل شده درون سازمان، تنها حلقه آخر از پروسه معضلات را بعنوان عامل "وضعیت موجود" سازمان معرفی می نمود. بنا بر این حذف محفل مرکزیت از دیدگاه باند و حذف باند از دیدگاه محفل مرکزیت به اولین نقطه گزای در حرکت تبدیل شد. بر این مبنا این گره باید گشوده می شد و به فاجعه انگیزترین نحو نیز گشوده شد. ۴ بهمین نتیجه، این تعیین تکلیف بسود با این وجود "تعیین تکلیف" (در شرایطی که بطورزی

کاذب بمثابة راه حل خروج از بحران تصور می شد) اگر چه احتساب ناپذیر شده بود، اما بروز آن بشکل چهارم بهمین احتساب پذیر بود. سعادت دیگر پروسه تکوین فاجعه ۴ بهمین که فوق عوامل آن تشریح شد، هندسویهای این مساله بود که "سازمان" بشکل سابق نمی تواند ادامه حیات بد همدتراکم تضادها و معضلات به حد انفجار رسیده بود و بحران مزمن تراکم شده محل خروج می طلبید. با وجودیکه بعنوان حلقه آخر محفل مرکزیت با سیستم محفلی - پرورکراتیک و با سبک "شورایعالی" با سیستم لیبرال - آنارشستی در تقابیل با یکدیگر قرار داشتند و تعیین تکلیف یا دیگری با توجه به پیروهای که گذشته بود، حتی بود، اما این خصیصت تعیین تکلیف به شکل ۴ بهمین، یعنی رویارویی مسلحانه اجتناب پذیر بود. بر اساس چنین روندی از پروسه تکوین فاجعه چهارم بهمین ماه است که ما در اولین اطلاعیه همغه متذکر شدیم که "از این رو در پروسه تکوین فاجعه ۴ بهمین پیروهای که نهایتاً منجر به حلقه مسلحانه باند به مقررادیو گردید، تنها شیوه اصولی، برحق و انقلابی تقابل همزمان با باند "شورایعالی" و محفل مرکزیت بود. در تعارض طول پیروهای که به ۴ بهمین ختم گردید می بایست ضمن مقابله ای اصولی با باند بازی و اثرات مخرب آن با سیستم محفلی - پرورکراتیک و کانون آن نیز مقابله ای جدی و پیگیرانه بعمل می آمد. لذا باید با صراحت تمام اعتراف کنیم به میزان نقشی که تک تک ما در سازمان داشته ایم نسبت به فاجعه ۴ بهمین و سایر مشکلات و مسائل سازمان مسئول بودیم. اجاله تمامی مسئولیتها به پیشرو عملکرد مفصل سبکیت و یا باند "شورایعالی"، ظفره رفتن از سبکیت است که هر یک از ما بعنوان یک کمونیست، و نه یک کارمند ساده، اداره دولت پرولتری، می بایست دآرا بودیم."

۹- "باند آخر" نتوانست بحران را خاتمه بخشد. چرا که حلقه آخر خود محصول بحران بود و نه ریشه آن. آنچه که پس از ۴ بهمین در تشکیلات گذشت فقط تراکم تضادها برای انفجار بعدی بود. در این انفجار اما کانون سیستم محفلی - پرورکراتیک، یعنی محفل مرکزیت ترک برداشت و از هم پاشیده شد. ۶ خرداد ۶۶ سرانجام پیروهای بود که از مدتها قبل آغاز شده بود، تنها تفاوت آخرین انشقاق (که به هستی ما نیز باز می گردد) این پیسود که اینبار بدنه و توده های هوادار با درس آموزی از تجارب گذشته، خود را مقتید به این نیافتند که الزاماً باید از یکی از "طرفین دعوا" حمایت کنند و یا منفعل شوند. برای اولین بار توده های تشکیلات با واکنشی سریع و انقلابی به دخالت فعال در هستی سازمان و مقابله با انحلال طلبی پرداختند. با این دخالت انقلابی توده های تشکیلات و هواداران هویت یک نیروی تشکیلاتی را بمعنای واقعی کلمه باز یافتند. هر چند ابزار لازم برای تاس گیری و اهرمهای تشکیلاتی در اختیار "نیروی مقاومت" قرار نداشت، اما تجارب این دوره غنی و آموزنده بود. بهر حال "سازمان" در انشقاق آخر بر زمینه بحران عمیقی که تصویر کردیم تکه تکه شد و ما



گزارش سیاسی و تشکیلاتی

که استخوانبندی مان را " نیروی مقاومت در حین بحران اخیر" تشکیل می دهد بمثابة یک تشکل سیاسی از درون بحران بیرون آمدیم.



اکنون! سرگیا ایستادیم و چو پایت میکنیم

رفقا! تاکید بر ماهیت بحران و پیرویه عملکرد بحران در " سازمان ما" از آنجهت اساس گزارش تشکیلاتی را تشکیل داد تا ما بتوانیم بر مبنای جمع بندی از آن، هستی کنونی خود را بهتر درک کنیم و وظایف خود را آگاهانه و هدفمند انتخاب بنمائیم. بی تردید رفقا زوایای ناشناخته در این گزارش را روشن می سازند. تحلیل از بحران و عملکرد آن و ریشه های آنرا تعمیق می بخشند تا در پایان نشست با یک جمع بندی هر چه کامل تر و جامع تر از بحران، بتوانیم حرکت خود را دقیق تر و عینی تر ترسیم کنیم و وظایف خود را کسبه خطوط کلی آن در زیر ترسیم می شود، بسط داده و هدفمند سازیم.

رفقا! واقعیتی است که هستی ما، هستی تشکیلات ما، اگر بخور بشود اساساً تشکیلات ندارد، مضمون نگذرد و انتقالی است. این مهمترین وجه مشخصه امروز ما بر زمینه کلبه عوامل بحران زایی است که کماکان وجود دارند. و نه فقط وجود دارند بلکه شدت اثرگذار و فعالند اگر چه شکل بروز برخی از این عوامل تغییر یافته است و همین می تواند ما را گمراه کند و نتوانیم خطرات پیش روی خود را درست تشخیص دهیم. اگر که ما یک " تشکیلات" یا مشخصه متحول و انتقالی هستیم، باید که بیش از هر بخش دیگری از " اقلیت" به خطرات واقف و آگاه شویم و دقیقاً آنها را شناسایی کنیم. چرا که موقعیت " هستی" ما از سایر بخش ها نه فقط به لحاظ شکل بلکه به لحاظ مضمون حرکت نیز متفاوت است. ما " سازمان" سبفاً " نیستیم، چنین ادعائی نداشته و نمی توانیم داشته باشیم. پس چه هستیم؟ اگر که به شکل گیری " اقلیت" بازگردیم، وضعیت کنونی مان بیشتر روشن می شود. در بررسی بحران کنیم که اقلیت " مجععی" از مخالفین " اکثریت" بود. اقلیت نتوانست بر این خود ویژگی اش با آگاهی روبرو شود. ما به لحاظ یک مشخصه، که درک آن در فعالیت های آنسی مان بسیار اهمیت دارد در جایگاه شکل گیری اقلیت در سال ۵۹ هستیم. اقلیت در سال ۵۹ عمدتاً مجععی از مخالفین اکثریت بود که باز عمدتاً بر سر مسأله شیوه برخورد با حکومت، اما در راستای انقلابی و متحول شکل گرفت. مجععی از گرایشات گوناگون. اکنون ما جمعاً از همه اینها تشکیل می دهیم. حول مقاومت بر علیه انحلال طلبی و مخالفت با شیوه های کاربرد و جناح دیگر شکل گرفته ایم. اقلیت نتوانست به رستی نقاط گریه ها را انتخاب کرده و در کوران رویداد های خود بخسودی حرکت ادامه داد. وضع ما تا حدودی متفاوت است.

ما تجربه گذشته را پشت سر داریم. چهارچوب برنامه ای و خطوط اساسنامه ای داریم. لذا می توانیم بدون تکرار آنچه که نباید تکرار شود، حرکت خود را سامان دهیم. می توانیم، اما اگر به اهمیت هستی خود آگاه باشیم. اما این امتیاز، با یک موقعیت نامطلوب عمیق گشته است. اقلیت در بطن جامعه، آنجا که قلب مبارزه طبقاتی می زند اعلام موجودیت نموده اقلیت در شرایطی آغاز به کار نمود که مناسب ترین فرصت را برای توده های کردن سازمان خود و انطباق بر پایگاه اجتماعی اش با نحوه د آنرا بود. و هستی مصادر خارج از جایگاه واقعی مان، در بستری از بی اعتمادی، سرگردانی و موج انحلال طلبی هستی یافته است. اگر اقلیت عمدتاً در احاطه خرد، بورژوازی قرار داشت، ما اساساً در احاطه خرد بورژوازی هستیم. اگر که این مسأله این خطر اساسی درک نشود، هیچ قدم جدی نمی توانیم بچسبیم برداریم. اما چگونه؟ چگونه " تشکیلاتی" که خود دارای ساختار و نایب خرد، بورژوازی است در احاطه خرد بورژوازی است و محیط فعالیت کنونی اش خارج از جایگاه واقعی (واقعی بمعنای آنچه که مدعی اش هستیم) و اساساً روشنفکری است، می تواند حرکت در این راه را متوقف سازد و یا حرکت خود متوقف شود در مسیری دیگر، مسیر پرولتری حرکت ادامه دهد؟ بر پایه دستاوردهای گذشته و درس آموزی از شکست ها، بر پایه تعمیق دستاوردها و نقد اشتباهات شکست ها.

ما در اولین اطلاعیه اعلام موجودیت مان صراحتاً اعلام نمودیم که " برای ما هنوز ۷ خرد ادگست از سیستم و سبک کار گذشته بحساب نمی آید. ما در هفت خرد اد اعلام گسست نمودیم. ما در آغاز راهی هستیم که باید خود را و سیستم و سبک کار خود را از بیخ و بن دگرگون سازیم. پس از قریب به ۹ ماه که از اعلام موجودیت " هسته" می گذرد، این حکم همچنان عادی است. آیا گامهایی به جلو برداشته ایم؟ چرا برداشته ایم. اما این گامها هنوز جایگاه ما را در ابتدای راهی نشان می دهد که ترسیم کرده ایم. چرا که تمامی عوامل فروپاشی " سازمان" نه فقط همچنان بستر حرکت هسته است، بلکه عوامل جدیدی بر آن افزوده شده است. این عوامل جدید که عمدتاً به علت شرایط عمومی جنبش بعلاوه عکس العمل ناشی از بحران سازمان فعال گشته اند، عبارتند از موج انحلال طلبی به اشکال گوناگون اما با مضمون دمکراسی بدوی. ما در اینجا از عوامل محدود کننده بسیار که اکنون عرصه فعالیت مان را تا آنجا که به این عوامل مربوط است محدود کرده و حتی در آینده می تواند به یک مانع عمده در راه فعالیت هایمان تبدیل شود، یعنی عواطف از قبیل ارتباطات، تدارکات و امور مالی، اشاره ای نمی کنیم. نه اینکه این عوامل از اهمیت برخوردار نیستند و از هم اکنون نباید در تدارک سامان دادن آن بود، اما این عوامل نیستند.

آیا ما می توانیم بر عوامل فروپاشی " سازمان" فاشق شویم؟ اجازه دهید مختصراً کلبه عوامل بحران زایی را که

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

را بیازمائیم : ۱ - برنامه ناظر بر فعالیت های ما نیست
 ۲ - سیالیت در سازماندهی موجود است و اگر چه همه
 سیاست تشکیلاتی منطبق بر برنامه اذعان داریم ، اما این
 هنوز بمعنای تدوین کامل و نهایی یک سیاست تشکیلاتی
 اولاً و ثانیاً تحقق آن نبوده است . ۳ - ساخت تشکیلاتی
 خمیری نیافته و هنوز ترکیب اساساً خود بورژوازی تشکیلات
 ما مانعی جدی در این راه است ۴ - رابطه با کارگران
 قطع است و نقل تشکیلات کلا در خارج از جامعه تفرار
 دارد . ۵ - همچنان "سهل ترین سیاست" و "ادرسازما"
 تدوی نیروهای در دسترس ، فوری ترویجی در دسترس
 پیش برد داریم . ۶ - هر چند در محدوده تغییر سبک
 کارگامیهای به جلو برداشته ایم ، اما این گامها ناقص و اهد
 ائی بوده و اساساً سه ساله بر سر جای خود باقی است .
 ۷ - ذهنی گرائی ، سکتاریسم و دکماتیسیم حاکم بر سازمان
 در ما ترف برداشته و فعلاً عملکرد چندانی ندارد . امسا
 ریشه های آن پابرجا است ۸ - سیستم محفلی - بوروکراتیک
 ناپود شده ، اما بی سیستمی بر ما حاکم است .
 بنا بر این آن وظیفه اصلی که پیش روی ما است عبارت
 است از ناظر نمودن برنامه بر فعالیت هایمان که الزاماً
 با شیوه صحیح تحقق برنامه (سبک کار) و تغییر سیستم
 و ساختار تشکیلاتی باید توأم باشد . ما بتدویر غلبه بر
 عوامل بحران را برتردید باید در راستائی که از برنامه
 استخراج می شود حرکت کنیم ، اما ظنه بر تمامی عوامل بدون
 حرکت در برهه وحدت همیشه کمونیستی میسر نمی تواند باشد
 چرا که اگر درک خود را از برنامه عمیق بخشیم این سه
 برنامه ، ما که باید برنامه پرولتاریائی کمونیست بسازیم
 چگونه می توان پرولتاریائی کمونیستی را که به برنامه های
 مشخص ، معقد است و یا به آن گرایش دارد ، به اجتناب
 مختلف منقسم نمود و این تقسیم بندی را جاودانه ساخت
 و با این وجود سبک کار و سیستم و ساخت تشکیلاتی را بمعنای
 واقعی پرولتاریزه نمود ؟ ما باید بتوانیم درک خود را از برنامه
 پرولتاریائی عمیق بخشیم . بدون چنین روندی ، بدون درک و ا
 قعی از برنامه پرولتاریا و الزامات تحقق آن چگونه می توان
 ادعا نمود که ما خواهان تغییر سبک کار و سیستم و ساخت
 تشکیلاتی هستیم ؟ سیستم و ساخت تشکیلاتی فقط معطوف
 به فعالیت درونی یک سازمان مدعی نیست ، بلکه
 خود این مناسبات اساساً برگرفته از وظایف و رسالت
 تاریخی پرولتاریا است . پس تا زمانی که ما مفهوم واقعی
 برنامه پرولتاریا را در نیابیم ، یعنی تا زمانی که بینش
 ما حقیقتاً پرولتاری نگردد ، تا زمانیکه از جایگاه خرد بورژوازی
 به برنامه پرولتاریا می اندیشیم ، هیچ تغییر جدی و اساسی
 نمی تواند در ما ایجاد شود . پس مباحثات حول برنامه
 را سامان دهیم ، نه فقط به شکل مجرد ، که البته این نیز
 بخشی از مباحثات بمنظور تدقیق " طرح برنامه سازمان"
 است ، بلکه همچنان درک واقعی خود را از برنامه بصورت

زندگی و از طریق وظایف پیش روی حق بخشیم . بگو
 شیم ، مبنای سبک کار و سیستم و ساخت تشکیلاتی و لفظاً
 اساسنامه را از برنامه استخراج کنیم . خط مشی و قطعنامه -
 هائی را بپرزومون و سعی نمودن مبارزه صیدی از برنانه
 استخراج کنیم ، بمعبارت دیگر با محک برنامه وظیفه امروز
 را تبیین نمائیم ، خود جمعیت نشست می تواند راههای مشخصی
 را برای ناظر نمودن برنامه بر فعالیت هایمان مشخص کند .
 واقعیتی است که درک ما از تشکیلات ، درکی ناقص ،
 محدود و فرقه گرایانه بوده است . این سئأله را نمی توان
 فقط به سئأله تکنیکی تشکیلات و مناسبات " درونی" بازگرداند .
 اگر که ما "تشکیم" متحول و انتقالی هستیم ، تنها در صورتی
 روند این تحول بسمت تشکیلی کمونیستی - کارگری (تشکیلی
 که برگرفته از برنامه می باشد) خواهد بود که در این تحول
 پیش خود را از تشکیلات بطوری اساسی دگرگون سازیم
 ما از نقد سبک کار و سیستم محفلی - بوروکراتیک حاکم بر
 سازمان آغاز نمودیم ، این نقد را باید به نقدی دیالکتیکی
 از سیستم محفلی بوروکراتیک در عرصه طبقاتی گسترش داد . بر
 این پایه تلاش ما باید در جهت وین آن سیاست تشکیلاتی
 باشد که سیستم و ساخت تشکیلاتی مان را به تشکیلی کمونیستی
 - کارگری متحول سازد و در جهت تشکیل حزب کمونیست
 قرار بگیرد . در این مورد طرح اساسنامه و سیاست تشکیلا
 تی که از مدتی پیش مورد تبادل نظر قرار گرفته و خط مشی ط
 کلی و مضمون آن مورد توافق جمع واقع گردیده است (بویژه در
 رابطه با طرح سیاست تشکیلاتی) مبنائی است برای تعمیق
 مباحثات و رفع نارسائی و نواقص در این باره و اتخاذ تصمیم
 نهائی . " کمیته سازماندهی " که اساساً طرح سیاست تشکیلا
 تی مان را تشکیل می دهد ، اساسی ترین اقدامی است که
 می تواند تحول ما را به تشکیلی کمونیستی - کارگری متحتمس
 سازد . از اینده ، عطف توجه نشست به الزامات تغییر
 ساختاری ما ، از جمله عرصه های فعالیت و جگونگی فعالیت
 از اهمیت اصلی در آغاز به پیاده نمودن طرح سیاست
 تشکیلاتی که محور آن " کمیته سازماندهی" قرار دارد ، برخوردار
 ار است .
 وفقاً هستی متحول " هسته " بسمت تشکیلی کمونیستی
 - کارگری تنها و تنها منوط به موفقیت ما در تحقق " کمیته
 سازماندهی " است . این اصلی ترین وظیفه ای است که در
 مقابل ما قرار گرفته است . این اصلی ترین وظیفه همانطور
 که در طرح تشکیلاتی ترسیم شده بمعنای نفی فعالیت ما
 در سایر عرصه ها و یا حتی بی اهمیت بودن سایر بخش ها
 و فعالیت ما نیست ، بلکه بهائشتر این است که از کدام طریق
 می توانیم بر عوامل بحران را ظنه کنیم و سبک کار و سیستم
 و ساخت تشکیلاتی را از بیخ و بن تغییر دهیم .

قطعهنامه

درباره طرح برنامه

ترویجی، از این مفهوم استفاده خواهد شد. بنا بر این شعار سرنگونی رژیم و وجه اثباتی آن صورت زیر تفسیر می‌گردد:

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری شورائی

قطعهنامه

درباره کمبودهای گزارش تشکیلاتی

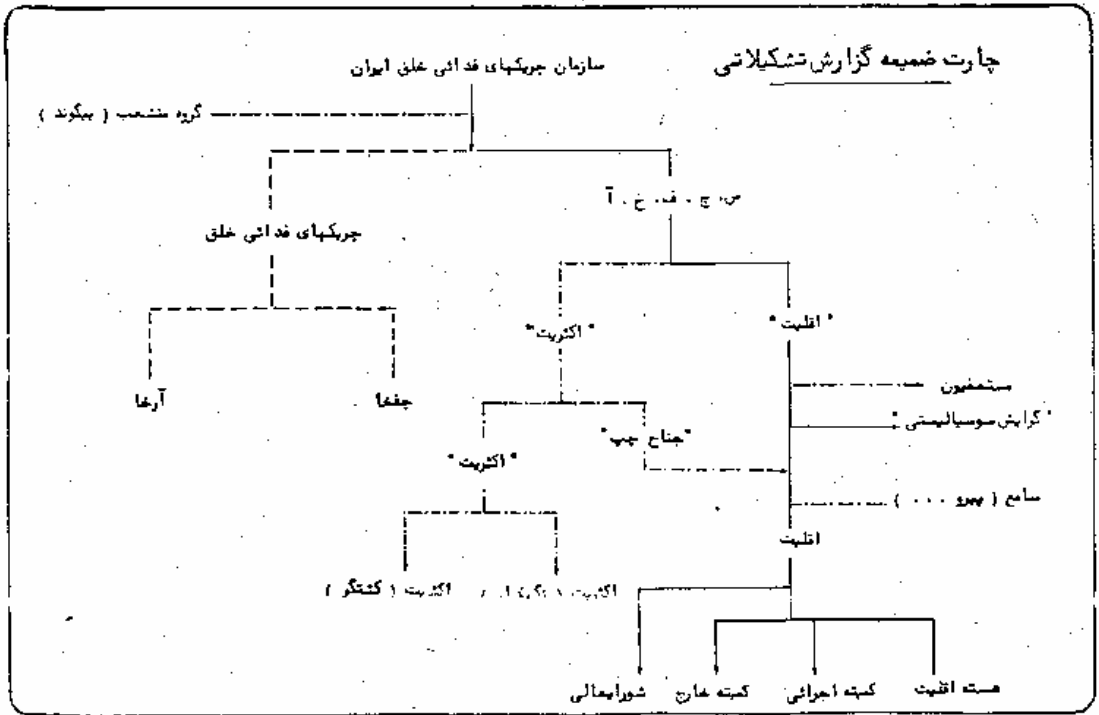
نشست اعلام می‌دارد که گزارش تشکیلاتی علاوه بر آنکه در کلیت خود مورد قبول است، اما در موارد زیر دارای نقصان می‌باشد:

- (۱) - گزارش عملکرد دسته اقلیت از بند و تأسیس تا کنون.
- (۲) - بررسی فاجعه چهارم بهمن.
- نمونه مرکزی موظف است که مبارزه ایدئولوژیک همه جانندهای را حیت بررسی و تدقیق موارد فوق در تشکیلات سازماندهی نماید و نتایج را در سطح خنثی‌شده منتشر سازد.

(۱) - از آنجا که طرح برنامه سازمان نیاز به تدقیق در برخی از ندها دارد و از آنجا که این تدقیق صورت نگرفته و همچنین در این مورد مبارزه ایدئولوژیک یک گامی انجام پذیرفته است، در این خصوص از آنجائی که چارجوب عمومی طرح برنامه موجود مورد تأکید می‌باشد، لذا طرح برنامه موجود تا تدقیق آن همخوان چارجوب عمومی فعالیتها ایدئولوژیک سیاسی هسته را تشکیل می‌دهد.

در این رابطه کمیته مرکزی موظف است طی یک برنامه زمان بندی شده، کمیسیونی را به منظور تدقیق طرح برنامه تشکیل دهد. اهم و نوعانی که می‌بایست مورد بررسی و تدقیق قرار بگیرد عبارتست از:

- الف - بندهای مربوط به ساخت اقتصادی ایران و لذا فرمولبندی انقلاب ایران.
- ب - بند ۱۱ در طرح برنامه موجود.
- (۲) - از آنجائیکه جمهوری شورائی بمثابة قدرت سیاسی کارگران و زحمتشان جایزین جمهوری دموکراتیک خلق گشته است، لذا در تمامی فعالیتها تبلیغی و



توضیح: پس از انتشار نشریه نتیجه شدیم که اشتباهی از طرف چاپخانه صورت گرفته است. بدین صورت که صفحه ۳۳ مکرر چاپ شده و صفحه ۳۹ حدا از صفحه بندی نشریه قرار گرفته است که بدین وسیله مورد ترمیم خواهد بود.

قطعنامه در باره وضعیت کنونی و وظایف و تاکتیکهای ما

تظریه اینکجه:

- (۱) - جوهر تاکتیکها و سیاست سازماندهی مارکسیستی عبارتست از تشکیل شدن کارگران منطبقه یک طبقه اجتماعی برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی.
- (۲) - طبقه کارگر در هر گام برای متشکل شدن بمثابه یک طبقه اجتماعی با موانع و سد هائی روبرو است که باید با سیاستهای عملی مشخصی در عرصه سازماندهی و تاکتیک به رفع آنها مبادرت ورزد تا راه را بسوی رهائی هموار سازد.
- (۳) - بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است، جنگ امکانات جامعه را مستهلک نموده است و پذیرش آتشبس به تنهایی نمی تواند بر بحران انقلابی غلبه کند. بحران اقتصادی تمامی عرصه های فعالیت اقتصادی را شامل شده و فلاکت عمومی را بر جامعه حاکم کرده است. بحران اقتصادی و جنگ هر چه بیشتر جامعه را به قطب بی چیزان و نهید سنان و قطب نبرو سندان تجزیه کرده است.
- (۴) - جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادی های فردی را سلب کرده و سایه شوم حکومت مذهبی - پلیسی را در همه جا گسترده است. فقر، بیگاری، سرکوب، کشتار و خفقان بر جامعه حاکم است. مجموعه این عوامل خشم و ناراضیاتی توده ها را متراکم نموده است.
- (۵) - رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است خود را تثبیت کند و جنگ قدرت مابین جناحهای هیأت حاکمه ادامه دارد. مبارزات کارگران و زحمتکشان نیز هر چند در افت قرار دارد، لیکن آنها تسلیم وضعیت موجود نشده و خواهان سرنگونی رژیم و تحولاتی انقلابی - دمکراتیک اند.
- (۶) - طی ده سال گذشته مدام توازن قوا به نفع نیروهای انقلاب و یا ضد انقلاب تغییر نموده است. طی دو سال گذشته اگر چه نوزد نوای طبقاتی به نفع بورژوازی و اسامی سازماندهی جمهوری اسلامی در حال چرخش بوده است، اما این چرخش پایدار و قطعی نیست. حل قطعی بحران انقلابی اعمال قدرت متمرکز بورژوازی (به شیوه ای ارتجاعی - بوروکراتیک) یا پرولتاریا (به شیوه ای انقلابی - دمکراتیک) را می طلبد، اما بورژوازی غیر متمرکز و پراکنده و پرولتاریا هنوز ضعیف است.
- (۷) - سطح مبارزات توده ها از عنصر عوامل فلاکت را یعنی

بحران اقتصادی - سیاسی نازلتر است. مبارزات کارگر و توده های از هم گسیخته، پراکنده و بی سازمان است. اشکال مبارزاتی توده ها بویژه در دو سال گذشته عدتاً حدهء حدائی داشته است. این امر را عیب مانده گی شدید شرایط ذهنی از شرایط عینی انقلاب است. این عیب مانده گی تنها بععلت عامل سرکوب نیست. طبقه کارگر از قدرتمندی لازم برای روبرو رویی مستقیم و آشکار با بورژوازی هنوز برخوردار نیست. طبقه کارگر بی حزب و بی تشکیلات است. نیروهای سیاسی در موقعیت ضعیفی قرار دارند. مطالبات و شیارها از سراسری شکل گرفته و جنبه انباشتی نظی رژیم در آذهان توده ها از قطعیت برخوردار نیست.

لذا، شایسته که پیشروای ما قرار دارند عبارتند از:

- (۱) - سازمانیابی طبقه کارگر. این سازمانیابی شامل تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر و تشکیل یا بسوی توده های کارگران است. در شرایط کنونی، مناسب ترین شکل سازماندهی غیر حزبی کارگران، کمیته های کارخانه است که سامان عمل مستقیم کارگری است.
- (۲) - ایجاد همگرایی مابین نیروهای جنبش کمونیستی در جهت وحدت و تشکیل حزب کمونیست و اتحاد عمل گرایشات انقلابی درون جنبش کارگری بمنظور تشکیل پای توده های کارگران.
- (۳) - فعالیت در هر نهاد قانونی و غیر قانونی توده های به منظور تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک و بسیج توده ها.
- (۴) - تبلیغ و ترویج بمنظور بسیج توده های حول شعار گسار، مسکن، آزادی، جمهوری شورائی که در برگیرنده اساسی ترین مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده ها است.
- (۵) - تلاش در جهت تشکیل یک قطب انقلابی از نیروهای سیاسی کمونیست و دمکرات انقلابی بمنظور تسهیل و تسریع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری شوراها از طریق ائتلافها و اتحاد علیها منطبق بر برنامه حداقل پرولتاریا.
- (۶) - تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده های برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری شورائی. استخراج تاکتیکهای منطبق بر سطح موجود مبارزات کارگران و زحمتکشان از تاکتیکهای اصلی که حاصل تجزیه دارند، ضروری است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

مقدمه

درباره گروه‌بندی‌های سیاسی

تئوریکه

- (۱) - منافع پرولتاریا در جنبش دمکراتیک - انقلابی - بطور اعم و در جنبش سوسیالیستی بطور اخص مستقیم استقلال طبقاتی پرولتاریا است.
- (۲) - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بعنوان وظیفه‌ای مهم و استراتژیک حکومتی انقلابی و دمکراتیک در ترو تأسیس رژیم پرولتاریا بر جنبش دمکراتیک - توده‌ای است.
- (۳) - کمونیست‌ها موافقت می‌کنند که ضمن حفظ استقلال عمل پرولتاریا و سازمان دادن مستقل پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی، از جنبش انقلابی - توده‌ای پشتیبانی نموده و منظور پیروزی انقلاب دمکراتیک توده‌ای است. احزاب و سازمان‌های انقلابی وارد همکاری، اتحاد عمل و ائتلاف شوند.
- (۴) - تعیین ماهیت طبقاتی احزاب و گروه‌های سیاسی - شیوه برخورد به آنها، پرولتاریا را در امر مبارزه طبقاتی یاری می‌رساند.

نکته سوسیالیستی اسلام می‌دارد

- (۱) - احزاب و سازمان‌های سیاسی بورژوازی که تماماً در خدمت منافع بورژوازی و مخالفت با تغییر و تحول اساسی اند، ماهیتاً نیروهای ضد انقلابی - سیاست عمومی ما در قبال کلیه نیروهای ضد انقلابی اشیاء و فساد آنها است.
- الف - احزاب و سازمان‌های سیاسی مدافع منافع بورژوازی - بزرگ و انحصاری از قبیل دسته‌های مختلف سلطنت طلب و بخش‌هایی از جبهه ملی که خود را در پشت سفاکیهای جمهوری اسلامی پنهان می‌سازند، نقطه اتکالشان در کسب قدرت سیاسی ارتز و دول امپریالیستی است. قدرتهای امپریالیستی هر چند به سلطنت طلبان بعنوان یک آلترناتیو مطلوبی نگردند، اما تحت شرایط کنونی، حمایت فکری از این جریان را مساعد نمی‌بایند. سلطنت طلبان ذخیره مطلوب قدرتهای امپریالیستی در شرایطی هستند که رژیم جمهوری اسلامی بطور قطعی نتواند امنیت سرمایه مالی را حفظ کند و همچنین تغییر و تحولات در قدرت سیاسی سبب خیزش توده‌ای نشود.
- ب - احزاب و سازمان‌های بورژوازی "لیبرال" شامل جریان‌هایی

که خواهان استحالهٔ همین رژیم است (سخت آزادی و ...) و جریان‌هایی که خواهان سرنگونی رژیم فعلی اند (مجاهدین خلق و ...) در جریان مبارزه با یک برنامه واحد اقتصادی - سیاسی اند و حکومت مطلوب آنها جمهوری دمکراتیک اسلامی است که از دو شیوه مبارزاتی متفاوت استفاده می‌کنند.

- جنبش آزادی و ... در مقام اپوزیسیون قانونی رژیم "دمکراتیک کردن" حکومت اسلامی را تبلیغ می‌کنند. این جریان در غیاب جنبش توده‌ای امید بخش‌هایی از بورژوازی و لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی را به خود معطوف می‌دارد، اما همین مشخصه در دوران خیزش‌های توده‌ای به نقطه ضعف اش در مبارزات تبدیل می‌شود. سیاست ما در قبال این جریان افشا ماهیت یکسان آنها با جمهوری اسلامی و همدستی‌شان با این رژیم مستغراست.

- مجاهدین خلق (و شورای ملی مقاومت اش) نویاترین و بی ریشه‌ترین جریان درون گروه‌بندی بورژوازی است. سابقه مجاهدین فاشی است که سابقه رژیم‌ها و قدرتهای امپریالیستی را از این جریان مشروط می‌سازد. در همین حال این عامل نقطه قوتی بالقوه برای مبارزه با این رژیم است که در شرایط خیزش‌های توده‌ای به آلترناتیو مطلوب بورژوازی تبدیل شود. طی چند سال گذشته، مجاهدین اعتبار توده‌ای خود را به میزان بالایی از دست داده‌اند. با این وجود در میان جریان‌های بورژوازی، در یک درون خیزش توده‌ای و در فقدان آلترناتیو انقلابی، مجاهدین هنوز از این امکان برخوردارند که بتوانند جنبش توده‌ای را در خدمت منافع بورژوازی و امپریالیسم سمت و سود دهند. لذا سیاست ما در قبال این جریان افشا، بی‌امان ماهیت ضد انقلابی شان و نشان دادن یکسانی برنامه آنها با سایر جریان‌های بورژوازی لیبرال است.

ج - احزاب بورژوازی محلی: سوزنی که در این ایران (هر دو جناح) مهم‌ترین نمونه این جریان‌ها است، این حزب بنا به عملکرد مسأله ملی در مبارزات توده‌ای هنوز از پایگاه نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در میان خلق کرد برخوردار است. حزب دمکرات که به لحاظ تاریخی طبقاتی ماهیتاً ضد انقلابی است، طی چند سال گذشته

نابود باد امپریالیسم جهانی بسز کردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌ها خلیج

در باره گروهبندی های سیاسی

با اتخاذ سیاستهای عریان ضد دموکراتیک روند بی‌رسالتی در رهبری جنبشی که اساساً انقلابی است را طی کرده است. در مطبق کردن سیاست ما در فضا این حزب توضیح ماهیت بورژوازی حزب و سیاستهای ضد دموکراتیک آن به شیوه‌های مقتضی است.

(۲) متحدین بورژوازی شامل احزاب و گروههای سیاسی نظیر حزب توده و اکثریت (دو جناح) می‌باشد. این احزاب که در واقع منافع کارگزاران سرمایه‌دار از طریق الحاق اریستوکراسی کارگری بخود می‌نوشند که در جنبش طبقه کارگر نفوذ کرده و آنها تابع عملکرد سرمایه‌کنند. بنا بر این کارگزاران سرمایه‌دار لایه‌های فوقانی از خرده بورژوازی جدید اند نیروی بینابینی بحساب نیامده و در جنبه سرمایه‌عملکرد اجتماعی دارند و ماهیتاً ضد انقلابی اند. این احزاب با پل‌تشرمی رنریمیستی برای تسهیل عملکرد سرمایه و تحت پوشش سوسیالیسم می‌کوشند جنبش توده‌ای را تحت سیطره خود قرار دهند. این احزاب در قبال این احزاب انقلابی بی‌امان نقش ضد انقلابی آنها بمنظور طردشان از جنبش توده‌ای بطور کلی و از جنبش کارگری بطور خاص می‌باشند.

نالیسم تنگ نظرانه را بجای انترناسیونالیسم پرولتری می‌نشانند و دستاورد های مبارزات پرولتاریا در عرصه جهانی را انحصار می‌کنند. لذا سیاست ما در قبال این جریان افشاء سوسیالیسم کاذب آن و در عین حال بدلیل ماهیت انقلابی اش، پشتیبانی از پیگیر دموکراتیک انقلابی اش و همکاری و اتحاد مستمر در جنبش کارگری و نیز برای برقراری یک دموکراسی شورایشی است.

ب- راه کارگر که لایه‌های میانی خرده بورژوازی را نمایندگی می‌کند، جویانی است پر تناقض و سیال که برآیند عمومی جهت گیری آن بسوی اپورتونیسم - رفرمیسم است. راه کارگر منادی خط تاکتیک پیرویه، دنباله روی از حوادث و اتخاذ تاکتیکهای متضاد است. طبق سوابق سیاسی راه کارگر در سئالهای گذشته در تمام قدرت سیاسی و اتحاد عمل و ائتلافها در تکامل خویش به عرصه برنامه کشانده شد و راه کارگر سه مرحله و سه برنامه راه انقلاب - شایوی به پل‌تشرمی قرار داده است. راه کارگر در رابطه با قدرتیسیاسی مابین دموکراسی بورژوازی پارلمنتاریستی و یک انقلاب دموکراتیک توده‌ای نوسان می‌کند. ولنگاری در سیاستهای انقلابی راه کارگر بر مبنای "فصل مشترک احزاب سیاسی" که ابزاری در خدمت تطهیر اپورتونیستها است و فقدان مرز بندی مشخص با انحرافات روزیونیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی، از جلوه‌های سیاستهای سانتیستی راه کارگر است. لذا سیاست ما در قبال این جریان افشاء سوسیالیسم کاذب آن، خنثی نمودن تلاشهای برای تطهیر اپورتونیستها و همکاری و اتحاد عمل مشروط در جنبش کارگری و در جهت برقراری یک دموکراسی شورایشی است. مشروط بودن این اتحاد عمل بدلیل نقش کنونی راه کارگر بمثابة تسهیل اتصال صف انقلاب با متحدین بورژوازی است. به همین جهت هر اتحاد عمل و همکاری در جنبش کارگری منوط به ارزیابی مشخص از تاثیرات آن بر مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. ج- چریکهای فدائی خلق ایران نمایند "توحی از سوسیا لیسم خلقی اند که بلحاظ تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا فاقد عملکرد اجتماعی در جنبش کارگری اند سیاست ما در قبال این جریان افشای بی سرانجامی خط مشی و تزهای صوم خلقی شان و همکاری و اتحاد عمل در عرصه جنبش انقلابی - دموکراتیک برای برقراری یک دموکراسی شورایشی است.

(۳) احزاب و سازمانهای دموکرات انقلابی که از موضع لایه های تحتانی و میانی خرده بورژوازی حمایت می‌کنند خواهان تحولات انقلابی - دموکراتیک و ضد امپریالیستی اند. از جمله این احزاب و سازمانهای سیاسی می‌توان از "حزب کمونیست" کوبه، راه کارگرو چریکهای فدائی خلق نام برد.

الف - حزب کمونیست کوبه که لایه‌های تحتانی خرده بورژوازی را نمایندگی می‌کند ادامه تغییر شکل یافته نیروهای آنارکوستدیکالیست پس از تمام سال ۷۲ می‌باشند و سوسیالیسم دهقانی و تنگ نظرانه را بعنوان "مارکسیسم انقلابی" تئوریزه نموده بود. در روند حرکت خود بیش از پیش با گرایشات سوسیال - دموکراتیک عجین گشته است. این جریان معرف رادیکالیسم در شکل و اگو - نومیسم در محتوا است. اساسی ترین مسأله انقلاب یعنی قدرت سیاسی در نزد این جریان که بشکل جمهوری دموکراتیک انقلابی طرح می‌شود، فاقد ماهیت طبقاتی، مبهم و تقدیرگرایانه است. بر همین اساس نیز این جریان از تمییز صف بندی نیروهای سیاسی بطور مشخص خودداری می‌ورزد و در سیاست دچار پرتلاطم است. سوسیالیسم دهقانی، ناسیو -

زنده باد سوسیالیسم

قطبنامه

درباره مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست و وحدت مابین نیروهای اقلیت

تکلیف است که :

- (۱) - تشکیل حزب کمونیست شرط ضروری مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی، برتراری دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم است.
- (۲) - حزب کمونیست - تشکل واحد پیشروان کمونیست طبقه کارگر - محصول تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری است.
- (۳) - چار خوب عمومی برنامه حزبی (شرح برنامه سازمان) مبنای مقدّماتی برای وحدت نیروهای کمونیست است.
- (۴) - تشکّل در میان جنبش کمونیستی، ساخت غیر پرولتری سازمانهای سیاسی م. ز. و. و لذا تعزیر در میان کارگران پیشرو کمونیست موانع اساسی در راه تشکیل حزب طبقه کارگر است.

و از آنجا که :

- (۱) - تدوین طرح برنامه سازمان ج. ص. ح. ا. عمل فادربه حلوکیری از فرقیاشی "سازمان" نگردید ،
- (۲) - سبک کار غیر پرولتری در اشکال بوروکراسیم، محفلیم، فرقه‌گرایی و... که بیانگر مشی انحلال طلبانه در جنبش کمونیستی و کارگری است، سیستم و ساخت غیر پرولتری "سازمان" را تشبیب نمود، "سازمان" را به انزوا و سپس به فروپاشی کشاند ،
- (۳) - مشی انحلال طلبانه در فاجعه ۴ بهمن به ننگین‌ترین شکلی عملکرد یافتو سپس در اشکال گوناگون از جمله در انشعاب ع خود آمد، برگزاری کنفرانس "کمیته" اجرائی به تقسیمیت تمامی اقلیت و برگزاری کنگره شورایعالی تحت عنوان "کنگره" دوم سازمان" و اپضا به تقوییت تمامی اقلیت و تشدید فرقه‌گرایی در نزد "کمیته" خارج" ، ادامه یافته است و جریانات فوق منافع فرقه‌ای خود را جانشین منافع جنبش کمونیستی و کارگری نمودند.
- (۴) - اکنون با وجود آنکه تحت فشار جنبش گامهایی در نقد ۴ بهمن برداشته شده که بی‌نفسه حرکتی مثبت است ، لیکن این نقد در حد صوری باقی مانده و بر همین زمینه جریانات شورایعالی و کمیته" اجرائی می‌کوشند

- بر زمینه" خواست برخی وحدت طلبانه" اصولی هواداران "سازمان" ، ابتیار مشی انحلال طلبانه" خود را در - پوشش وحدت" متحقق سازند ،
- (۵) - دو جریان فوق با ناچیز جلوه دادن عوامل تحسینه "سازمان" ، بر ریشه‌های بحران سرپوش می‌گذارند مشی انحلال طلبانه" خود را مخفی نموده و تجمع مکانیکی گروههای طیف اقلیت را جایگزین وحدت اصولی می- نمایند .

لذا نیست معتقد است :

- (۱) - طرح وحدت و جریان فوق فرقه‌گرایانه ، دازای - مضمونی انحلال طلبانه و نافی وحدت اصولی است ،
- (۲) - بمنظور تحقق وحدت اصولی مابین جریانات اقلیت - بمثابة بخشی از تلاش ما جهت فائق آمدن بر تشکّست جنبش کمونیستی ، ضروری است مبارزه" ایدئولوژیکیمک بمنظور تدقیق برنامه ، خط مشی و تصحیح سبک کسار و ناظر نمودن برنامه بر فعالیت نیروهای اقلیت صورت پذیرد . تشبیب در این صورت است که می‌توان نسبت برنامه" واحد عامل اساسی وحدت است ،
- (۳) - تلاش در جهت وحدت نباید متضمن تقلیل در مضمون پرولتری برنامه و خط مشی انقلابی - پرولتری گردیده و در خدمت تقویت سانترسیم و اپورتونیسیم باشد ،
- (۴) - وحدت اصولی و پایدار با نفی مشی انحلال طلبانه در نظر و عمل قابل وصول است. نقد این مشی در عرصه" تشکیلاتی بمعنای هم‌گرایی نیروهای اقلیت" در جهت تشکلی کمونیستی سه گامی است . بنا بر این کمیته" مرکزی موظف است اقداماتی (از قبیل مبارزه" ایدئولوژیک ، مذاکره ، همکاری ، اتحاد عمل و...) را در چارچوب مفاد این قطعنامه بمنظور وصول به وحدتسی اصولی مابین نیروهای اقلیت" سازمان دهد و منظمأ گزارش اقدامات خود را به تشکیلات ارائه دهد . در صورتیکه شرایط برای وحدت اصولی مهیا شده ، کمیته" مرکزی کنگره" اضطراری "همته اقلیت" را بمنظور تصمیم‌گیری نهایی در مورد وحدت فرا خواهد خواند .

پیش‌سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از صفحه آخر اسانتخابات

(۹) - گزارش مستمر کلیه فعالیت‌های خود به سازمان
(۱۰) - هیچکدام از اعضاء سازمان حق ندارند
عضویت سازمان سیاسی دیگری را بپذیرند .
تسبیح - کلیه موارد فوق از وظائف پیش‌عضوها نیز
می‌باشد و در این موارد بین عضو و پیش
عضو تفاوتی وجود ندارد .
مسئله (۵) - حقوق اعضاء

همر عضو و حق دارد :

(۱) - در انتخابات ارگانهای سازمان که مربوط به
وی می‌شود شرکت کرده ، انتخاب کند و انتخاب
نمیشود .

(۲) - در تصمیم‌گیری‌های حوزه خود شرکت کند و
در اتخاذ تصمیم دارای رأی باشد .

(۳) - آزادانه و فعالانه در بخشهای مربوط به
مواضع و سیاستهای سازمان در جلسات
تشکیلات ، محیطات سازمان شرکت داشته
باشد و اظهار نظر نماید .

(۴) - در جهت پیشبرد اهداف سازمان ، نظرات ،
پیشنهادات و انتقادات خود را در حوزه
فعالیت و یا ارگانهای بالاتر منجمله کمیته
مرکزی مطرح نماید و نسبت به تصمیمات
متخذة توضیح بخواهد . مسئولین موظف
به توضیحات قانع کننده طی مدت معین
در این زمینه می‌باشند . اما عضو سازمان
در تمامی این موارد موظف است تصمیمات
جمعی اخذ شده را اجرا نماید .

(۵) - از ارگانهای بالاتر گزارش‌دهی منظم
پیرامون تصمیمات متخذة و سیاست سازمان
را بخواهد .

(۶) - در مواردی که تصمیمات انضباطی در رابط
با فعالیت و یا رفتار او اتخاذ می‌شود در
حوزه یا ارگان مربوطه حضور داشته
باشد .

تسبیح (۱) - پیش‌عضوها دارای تمام حقوق فوق
هستند مگر در مورد انتخاب کردن و
انتخاب شدن و تصمیم‌گیری‌هایی که به
آراء اعضاء مربوط می‌شود .

تسبیح (۲) - تصمیم‌گیری‌هایی که به آراء اعضاء مربوط
می‌شود عبارتند از : هر تصمیم‌گیری که
مربوط به مواضع و سیاستهای عمومی
سازمان باشد و یا تصمیماتی که در محدوده
کمیته مرکزی و یا ارگانهای بالاتر
مقرر شده باشد .

فصل سوم : اصول تشکیلاتی

ماده (۶) - ساخت تشکیلاتی و زندگی درونی سازمان

بیر پایه و تحت هدایت اصول سانترالیسم
دمکراتیک قرار دارد . سانترالیسم دمکراتیک
یعنی رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون
سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز ،
این بدان معناست که :

(۱) - کلیه ارگانهای سازمان از بالاترین انتخابی
هستند .

(۲) - اقتت تابع اکثریت است . ارگانهای پایین
تر موظفند به ابرار دستورالعمل و تصمیمات
ارگانهای بالاتر می‌باشند . هر فرد خود را
تابع اراده جمع می‌داند . کلیه تشکیلات و
ارگانهای تشکیلاتی تابع کمیته مرکزی سازمان
می‌باشند .

(۳) - هر عضو و یا اقلیت نیز تشکیلات سازمان
حق دارد تمامی اعضاء آن تشکیلات را -
از نظرات خود نسبت به مواضع اتخاذ
شده آن تشکیلات مطلع سازد . هر
عضو و یا اقلیت سازمانی در رابطه
با سیاستهای عمومی سازمان حق دارد
اختلافات خود را با اکثریت از طریق
سولتن‌های درونی و بیرونی سازمان اعلام
نماید .

(۴) - کلیه کمیته‌ها باید مرتباً فعالیت‌های خود
را به تشکیلاتی پائین تر گزارش کنند و
کمیته‌های پائین تر موظفند گزارش کار
خود را به ارگانهای بالاتر ارائه
دهند .

(۵) - کلیه ارگانهای تشکیلاتی باید طبق
اصول و تصمیمات جمعی و مسئولیت‌های -
فردی عمل نمایند .

(۶) - پیشبرد مبارزه آید اولویت به صورت
امسری نهادی .

تسبیح - تنها توجه به ضروریات مبارزه مخفی به
استثنای کمیته مرکزی که باید توسط
کنگره انتخاب گردد ، به درجه‌ای که
احترای کامل اصل انتخابی بودن ارگان
نمای رهبری میسر نباشد ، کمیته
متمرکز از حق برگاری برخوردار است .

ماده (۷) - تصمیم‌گیری سازمانی

(۱) - تصمیم‌گیری سازمانی جزء لاینفک اصول

سانترالیسم دمکراتیک محسوب می‌گردد .

(۲) - تصمیم‌گیری بر پایه پذیرش آگاهانه

بهرنامه ، سیاستها و اساسنامه سازمان

می‌باشد .

سازمانی ، نقش تصمیم‌گیری سازمانی

تسلطی می‌شود و مشمول اقدامات

انضباطی است .

اساسنامه

(۳) - اقدامات انضباطی که بمنظور کمک به آموزش، تصحیح نواقص و اشتباهات، آگاهی، به لزوم دیسیپلین سازمانی، حفظ وحدت، انسجام و خلوص تشکیلاتی اعمال می گردد. در صورتی اتخاذ می شوند که شیوه های دیگر از جمله شیوه های انضباطی و انتقاد و استناد از خود موثر واقع نشده باشد. اقدامات انضباطی بسته به خطاها و اشتباهات شامل موارد زیر می باشند:

الف: اخطار کتبی

ب: تنبیح

ج: برکناری از مسئولیت

د: تعلیق عضویت جداگانه مدت یکسال

ه: اخراج از سازمان

(۴) - اقدامات انضباطی توسط بالاترین ارگانی که عضو در آن، فعالیت می کند صورت میگیرد.

(۵) - تصمیم به تعلیق و اخراج از سوی حرارگانی باید به تصویب کمیته منطقه و در مورد اعضا

کمیته منطقه به تصویب کمیته مرکزی برسد.

(۶) - مادامکه تصمیم به تعلیق و اخراج بتصویب نرسیده، عضو مربوطه مجاز است در جلسات

دروسی تشکیلات شرکت کند. اگر کمیته انضباطی بدلیل امنیتی انجام گرفته باشد.

(۷) - عضو اخراج شده یا تصمیم ارگانی کمیته اخراج را نپذیرد، کمیته منطقه و در مورد اعضا کمیته منطقه یا تصویب

کمیته مرکزی می تواند به سازمان بازگردد.

(۸) - در کلیه موارد اقدامات انضباطی، حق فرجام خواهی از ارگانهای بالاتر وجود

دارد. در موارد مربوط به اخراج، حق تقاضای تجدید نظر از کمیته مرکزی وجود

دارد.

نمسل چهارم: ارگانهای عالی سازمان

۱- کنگره سازمان

(۱) - کنگره عالی ترین ارگان سازمان است که هر سه سال یکبار توسط کمیته مرکزی فرا خوانده می شود.

(۲) - کنگره اضطراری توسط کمیته مرکزی یا از طریق تقاضای نیمی از اعضا سازمان فرا خوانده می شود.

۳- در صورتیکه کمیته مرکزی سازمان طی مهلتی که در اساسنامه ذکر شده است، کنگره هادی را فراخواند و یا از تقاضای برگزاری

کنگره بر طبق بند ۲ خوداری نماید، اعضایی که تقاضای فراخوان کنگره عادی یا اضطراری را در این مهلت، نتوانند تکمیل کنند، کنگره را تشکیل

نمایند. کنگره دهنده که از حقوق کمیته مرکزی برای برگزاری کنگره برخوردار خواهد بود.

(۳) - تاریخ و محل برگزاری کنگره ها را کمیته مرکزی تعیین می کند.

(۴) - فراخوان کنگره، گزارش سیاسی- تشکیلاتی و قطعه نامه های آن حداقل ۳ ماه قبل از تاریخ برگزاری کنگره به تشکیلات اعلام می شود. این مدت برای کنگره های اضطراری ۲ ماه خواهد بود.

پیشنهادات اصلاحی، مستقیماً به کمیته مرکزی فرستاده می شود و کمیته مرکزی گزارش خود را در مورد آنها به کنگره ارائه می دهد.

(۵) - ضوابط نمایندگی در کنگره ها بر اساس واحدهای تشکیلاتی و نته های ویژه و بر مبنای نقش و اهمیتی که هر یک در مبارزه طبقاتی کارگران دارا هستند توسط کمیته مرکزی تعیین و با ذکر دلایل سه ماه پیش از کنگره به تشکیلات ارائه می شود.

کلیه اعضای کمیته مرکزی در کنگره ها شرکت می کنند.

(۶) - کنگره با حضور $\frac{1}{3}$ نمایندگان رسمیت می یابد. اما بهر حال تلیه تصمیمات

بایستی بیش از نیمی از مجموع آراء کل نمایندگان کنگره را احراز نماید.

(۷) - کمیته مرکزی می تواند از میان اعضا و پاران

عضوهای سازمان و تشکیلهای وابسته و پاران احزاب و سازمانهای دیگر افراد را بعنوان

مهمان به کنگره دعوت کند.

ماده (۹) - وظائف کمیته

(۱) - انتصاب کمسیون اعتبار نامه بمنظور بررسی اعتبار نامه نمایندگان و گزارش به کنگره.

(۲) - انتخاب یک هیأت رئیسه برای پیشبرد کار کنگره.

(۳) - بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی.

(۴) - تصویب یا اصلاح برنامه و اساسنامه سازمان.

(۵) - تعیین خط مشی و تاکتیکهای سازمان در وضعیت جاری.

(۶) - تصویب قطعنامه ها.

(۷) - تعیین تعداد و انتخاب اعضا اصلی و علی البدل کمیته مرکزی با رأی مخفی.

(۸) - کنگره می تواند کمسیون کنترل و بازرسی مرکزی را انتخاب نماید.

اساسنامه

ماده (۱۰) - کمیته مرکزی

- (۱) - کمیته مرکزی سازمان بین د و کنگره عالیترین ارگان رهبری و مرجع تصمیم گیری سازمان محسوب میگردد.
- (۲) - کمیته مرکزی منتخب کنگره است و در مقابل آن مسئول شناخته می شود.
- (۳) - رهبری ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمان بعهدہ کمیته مرکزی است.
- (۴) - کمیته مرکزی مسئول پیشبرد برنامه، اساسنامه و مصوبات کنگره است.
- (۵) - کمیته مرکزی سازمان در مورد کلیه مسائل مربوط به روابط بین المللی و مناسبات با سازمانها و احزاب تصمیم میگیرد و این روابط را تنظیم و نمایندگی می کند.
- (۶) - انتخابات اعضا، کمیته های ویژه و هیأت تحریریه ارتش برتر از رئیسان کمیته مرکزی است. تحریریه و کمیته های ویژه زیر نظر کمیته مرکزی فعالیت می کنند.
- (۷) - کمیته مرکزی مسئول امور مالی سازمان است.
- (۸) - کمیته مرکزی مسئول باگانی اسناد، نگهداری و کلیه عناصنامه های سازمانی است.
- (۹) - کمیته مرکزی مسئول تدارک و تشکیل کنگره های سازمانی بوده و موظف است گزارش سیاسی - تشکیلاتی به کنگره ارائه دهد.
- (۱۰) - کمیته مرکزی موظف است آئیننامه های اجرایی و انضباطی تنظیم و در اختیار اعضا بگذارد. این آئیننامه ها برای اعضا لازم الاجرا است.
- (۱۱) - جلسات کمیته مرکزی با حضور اعضا رسمیت می یابد. اخذ تصمیم با اکثریت ساده آراء مجموع اعضا، کمیته مرکزی خواهد بود.
- (۱۲) - قاعده زمانی بین دو نشست کمیته مرکزی نباید از ۶ ماه تجاوز کند. کمیته مرکزی موظف است هر ۶ ماه یکبار گزارش فعالیت سازمان را به تشکیلات ارائه دهد.
- (۱۳) - کمیته مرکزی در صورت ضرورت و برای تبادل نظر در مسئله یا مسائل خاص می تواند پنلوم وسیعی مرکب از اعضا اصلی و علی البدل کمیته مرکزی، هیأت تحریریه، مشاوران کمیته مرکزی و دبیران کمیته ها و بخشهای مختلف تشکیل دهد. - تصمیمات و پیشنهادات این پنلوم برای کمیته مرکزی جنبه مشورتی خواهد داشت.
- (۱۴) - کمیته مرکزی در صورت ضرورت و برای سهیل در امر وظائف رهبری می تواند ارگانهای لازم از قبیل دفتر سیاسی و کمسیون کنترول و بازرسی را تشکیل دهد.

- (۱۵) - اعضای کمیته مرکزی بنا به وظیفه محوله می توانند با تصویب کمیته مرکزی مشاورینی برای خود انتخاب کنند.
- (۱۶) - کمیته مرکزی می تواند یک عضو خود را بخاطر فقدان دیسیپلین و فعالیتهای ضد سازمانی یا آراء مخالف مجموعه اعضا، کمیته مرکزی از کمیته مرکزی اخراج کند.
- (۱) - عضو اخراجی حق دارد از کنگره سازمان استعفا بدهد. در صورت عدم استعفا، قطعاً از کمیته مرکزی اخراج خواهد شد. قطعاً اخراج عضو کمیته مرکزی در صلاحیت کنگره است.
- (۲) - کمیته مرکزی موظف است بلافاصله طی گزارشی دلائل اخراج همراہ با توضیحات کمی عضو اخراجی را به تشکیلات ارائه دهد.
- (۳) - اعضای که بدین طریق اخراج می شوند نباید تعدادشان از ۱/۳ اعضای کمیته مرکزی تجاوز کند.
- (۱۷) - در مواردی که اعضای کمیته مرکزی اخراج یا زداشت با شنبه شوند، جایگزینی از میان اعضا علی البدل با رای اکثریت ساده و در صورت عدم کفایت اعضا علی البدل، برگزاری از میان اعضا سازمان با اکثریت ۲/۳ کمیته مرکزی صورت خواهد گرفت.
- (۱۸) - در صورتیکه جایگزینی اعضا، کمیته مرکزی بر طبق بند ۱۷ اکثریت اعضا، کمیته مرکزی را شامل شود، کمیته مرکزی ترمیم شده موظف است کنگره اضطراری سازمان را حداکثر ظرف مدت شش ماه برگزار نماید.
- (۱۸) - انتقال اعضا از یک تشکیلات منطقه به تشکیلات منطقه دیگر با تصویب کمیته مرکزی صورت می گیرد.

فصل پنجم: ساختار تشکیلاتی

- ماده (۱۱) - سازمان متشکل از تشکیلاتهای محلی و تشکیلاتهای ویژه است.
- ماده (۱۲) - اتکا سازمان بر تشکیلاتهای محلی است. هر تشکل محلی مجموعه ای از نیروهای سازمان است که در هسته های سرخ متشکل شده اند. تقسیم تشکیلاتی سازمان از پائین به بالا عبارتست از:
 - (۱) - تشکیلات محل کار و زیست کارگران، تشکیلات بخش، تشکیلات شهرستان و تشکیلات منطقه
 - (۲) - بالاترین ارگان تصمیم گیری هر تشکیلات محلی، کمیته آن تشکیلات است. هر کمیته در حیطه فعالیت خود امر پیشبرد برنامه، خط مشی، سیاستها و متشکل نمودن کارگران را بر عهده دارد. فعالیت تشکیلاتهای پائینتر را هماهنگ و هدایت می کند و با تشکیلات پائینی وابسته بخود را تشکیل میدهد.

اساسنامه

- (۲) - هر کمیته دارای یک دبیر و یک نایب دبیر است که توسط اعضاء کمیته انتخاب می شود. دبیر، رابط کمیته با ارگان بالاتر است. تصمیم گیریها بر اساس اکثریت ساده آراء صورت می گیرد.
 - (۳) - دبیر کمیته موظف است گزارش کمیته را - هر ماه یکبار به ارگان بالاتر ارائه دهد.
 - تیمبره - کمیته منطقه هر دو ماه یکبار گزارش کمیته عملکرد تشکیلات منطقه را به کمیته مرکزی ارائه می دهد.
 - (۴) - کمیته منطقه می تواند به نام خود نشریه ای منتشر کند، اعضاء تحریریه ارگان منطقه ای - توسط کمیته منطقه تعیین می شوند.
- ماده (۱۳) - هسته های سطح (حوزه)**

- (۱) - واحد پایه سازمان را حوزه تشکیل می دهد که در محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان تشکیل می شود. تشکیل حوزه باید به تصویب ارگان بالاتر برسد. حداقل اعضاء حوزه (اعم از عضو ویا پیش عضو) ۳ نفر می باشد. ابتداء تصمیم در حوزه بر اساس اکثریت ساده آراء صورت می گیرد. در صورت تساوی آراء، نظری به دبیر به آن رأی داده می شود. رأی اکثریت است. دبیر حوزه توسط اکثریت اعضاء حوزه انتخاب می شود و رابط حوزه با ارگان بالاتر است.
- (۲) - وظایف حوزه:
 - الف - پهنرنامه و سیاستهای سازمان را تبلیغ و ترویج می کند، نشریات و اوراق تبلیغی سازمان را توزیع می نماید، رابطه سازمان با توده ها را برقرار کرده و گسترش می دهد، کارگران محیط فعالیت خود را متشکل می سازد، نفوذ سازمان را در میان کارگران تحکیم می نماید، اعضاء جدید به سازمان جلب می کند و کمک مالی و تدارکاتی برای سازمان جمع آوری می نماید.
 - ب - اگاهی کمونیستی اعضاء و پیش عضوهای حوزه را ارتقاء می دهد، کلیه نشریات دوروسی و بیرونی سازمان را مطالعه نموده و انتقادات و پیشنهادات جمع بندی شده را به ارگان بالاتر ارائه می دهد، هر یکماه یکبار جلسه انتقاد و انتقاد از خود تشکیل می دهد، پیش عضوها را برای گذراندن موقتیت آمیخته دوره آزمایشی یاری می دهد، گزارش فعال -

- تشکلهای خود را هر سالنیزه روز یکبار به ارگان بالاتر ارائه می دهد.
 - ماده (۱۰) - تشکلهای وسیع از بین تشکیلات ارگان سراسری و کمیته نظامی زیر نظر مستقیم کمیته مرکزی می باشد و فعالیت آن تابع مقرراتی است که در چارچوب اساسنامه توسط کمیته مرکزی تصویب می شود. تشکیلات ویژه می تواند تشکلهای و حوزه های پائینی و وابسته به خود را تشکیل دهد. عضو گیری در این تشکیلات با تصویب کمیته مرکزی صورت می گیرد.
- ماده (۱۵) - کمیته سازمانده**

- (۱) - تحت شرایط کنونی، تشکیلاتی تحت عنوان کمیته سازمانده توسط کمیته مرکزی تشکیل می شود. وظیفه کمیته سازمانده سازماندهی تشکیلاتهای محلی بر پایه هسته های سطح است.
- (۲) - اعضاء ارگان رهبری کمیته سازمانده توسط کمیته مرکزی انتخاب می شوند.
- (۳) - کمیته سازمانده تحت نظارت کمیته مرکزی مسئول مستقیم ایجاد، بازسازی و هدایت تشکیلاتهای محلی است.
- (۴) - کمیته سازمانده بمنظور پیشبرد وظایف اش می تواند تشکیلاتهای وابسته به خود را ایجاد نماید.
- (۵) - نحوه ارتباط و هماهنگی مابین تشکیلاتهای ایجاد شده و یا در شرف ایجاد بر طبق تارمی که از کمیته سازمانده برقرار است و به تصویب کمیته مرکزی می رسد، صورت خواهد گرفت.
- (۶) - کمیته سازمانده هر سه ماه یکبار گزارش کتبی عملکرد خود را به کمیته مرکزی ارائه می دهد.
- (۷) - کمیته سازمانده از حقوق کامل تمامی تشکیلاتهای منطقه ای منجمله در رابطه با عضوگیری برخوردار است.
- (۸) - زمانی که یک تشکیلات منطقه ای واحد شرایط تشکیل شد، کمیته سازمانده مراتب را به کمیته مرکزی گزارش می کند و پس از رسمیت یافتن توسط کمیته مرکزی، آن تشکیلات تحت نظارت و هدایت کمیته مرکزی قرار می گیرد و از حقوق یک تشکیلات منطقه ای برخوردار خواهد شد.



